

کارگران همه کشور! متحد شوید!

# دنیای مردم

نشریه سیاسی و تنویریک کیستۀ مرکزی حزب توده ایران

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

۲. ۱۳۶۴

کارگران همه کشور! متحد شوید!

# دنیای ما

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

۲. ۱۳۶۴

دُنیا

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

تأسیس ۱۳۱۲

زیر نظر شورای نویسندگان دُنیا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

شماره ۲، سال اول، دوره پنجم

بهمن ماه ۱۳۶۲

آدرس پستی:

P.B. 49034

10028 Stockholm 49

Sweden

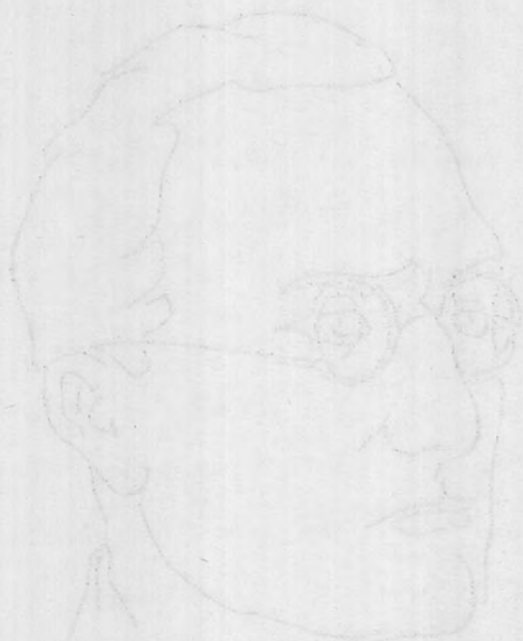
بها: ۲۰۰ ریال

**DONYA**  
**POLITICAL AND THEORETICAL**  
**ORGAN OF THE CENTRAL COMMITTEE**  
**OF THE TUDEH PARTY OF IRAN**

۶ مارك آلمان فدرال  
۱۵ فرانك فرانسه  
۲/۵ دلار امریکا  
۱/۵ پوند



دکتر تقی ارانی رهبر و آموزگار برازنده زحمتکشان ایران



”حربان تاریخ شط روشنی است که به دریای تکامل می ریزد،  
بگذارید تا در این شط مقدس از فطراتی باشیم که به سوی  
دریا می رود، نه از آنهایی که در لجن کناره،  
آلوده و گندیده می شود.“  
ارانی در زندان

## در این شماره :

- ۷ جنبش انقلابی بدون رهبری و سازماندهی نمی تواند نمربخش باشد
- ۱۹ کلام آخر!
- ۲۳ تئوری و پراتیک تبلیغات و وظایف عمده کنونی
- ۳۵ در نی نی های زخمت
- ۳۹ انحصارهای نفتی، بازار جهانی نفت و اقتصاد ایران
- ۵۹ رشوه؛ کلید 'هفت قفل طلسم'
- ۶۳ نظام ناعادلانه مالیاتی در جمهوری اسلامی
- ۷۱ 'نعمت جنگ' و 'خودکفایی کشاورزی'
- ۷۷ هشتم مارس، روز همبستگی و رزم مشترک زنان در سرتاسر جهان خجسته باد!
- ۸۱ تأمین کادر آموزشی، مشکل گرهی در آموزش و پرورش
- ۹۱ مارکسیسم-لنینیسم و راه رشد غیر سرمایه داری
- ۱۰۵ سوسیالیسم، اخلاق، سیاست
- ۱۱۵ بازگشت از یک کابوس یا یک طرح شکست خورده 'سیا'
- ۱۲۷ نمونه ای از ادبیات سوسیالیستی - بعد از آزادی
- ۱۳۱ طبل های آفریقا
- ۱۳۵ آری توده ای ها را میتوان نابود کرد، ولی نمیتوان مغلوب کرد!
- ۱۳۸ یادواره شهیدان :



# جنبش انقلابی بدون رهبری و سازماندهی نمی تواند ثمر بخش باشد

فقر، گرسنگی، بیماری، بیکاری، بی خانمانی، مرگ در جبهه های جنگ، مرگ در زندانها، مرگ در هنگام تظاهرات خیابانی و اعتصابها، ورشکست اقتصادی و مالی - چنین است رهاورد نظام جمهوری اسلامی هفت سال پس از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷.

امروز، اکثریت توده های زحمتکش به ماهیت ضد خلقی حکام جمهوری اسلامی که پشت به خلق کرده و کشور را در سراشیب ورشکستگی اقتصادی قرار داده اند، پی برده اند. نظری حتی اجمالی به گذشته نه چندان دور اهمیت وضعی را که در کشور ما بوجود آمده، بیش از پیش عیان می سازد.

بلافاصله پس از انقلاب، اکثریت قاطع توده های خلق و از آنجمله اکثر کارگران و دیگر زحمتکشان شهر و روستا از حاکمیت جدید حمایت کردند و خمینی به عنوان رهبر بلامنازع به رسمیت شناخته شد. این پشتیبانی توده های دارای پایه های مادی بود. مردم که از ظلم و جنایت رژیم خود کامه پهلوی و از فارت و جپاول عنان گسیخته انحصارهای امپریالیستی و بهره کشی آنها از منابع طبیعی و انسانی کشور به جان آمده بودند، به قیام برخاستند. در این قیام توده های اکثریت اقشار و طبقات جامعه و همه احزاب و سازمانها و شخصیت های مترقی، ملی و انقلابی شرکت داشتند. بعد ها چنانکه شاهد بودیم، بخشی از نیروهای مسلح نیز به قیام خلق پیوستند.

مردم ایران در این نبرد خونین نابرابر، خواسته های خود را صریحاً مطرح کردند: سرنگون کردن رژیم سلطنتی، ریشه کن ساختن نفوذ امپریالیسم، تحولات بنیادی در عرصه اجتماعی - اقتصادی به سود زحمتکشان و از همه مهمتر پایان دادن به هر نوع دیکتاتوری زیر هر پوششی و تامین حقوق و آزادیهای دمکراتیک.



خمینی و یارانش که برموج خود مبارزه توده‌ها، سوار شده‌ها استفاده از خلا سیاسی در آن برهه زمانی توانسته بودند خود را مطرح کنند با حمایت از شعار اساسی انقلاب، یعنی آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی موفق شدند رهبری سیاسی انقلاب و در نتیجه سکان حاکمیت جدید را به دست گیرند.

حزب توده ایران، در شرایطی که رهبری انقلاب شعارها و وعده‌های خوش‌آب و رنگ در زمینه‌های گوناگون به خلق تحویل می‌دادند و توده‌های مردم و احزاب و سازمانهای سیاسی هیچ‌یک تصویری از رویدادهای آینده نداشتند و منطقاً هم، نمی‌توانستند داشته‌باشند، تنها یک کار می‌بایست می‌توانست انجام دهد و آن اینکه: اهداف و برنامه‌های مرحله‌ای خود را در پیشگاه مردم ارائه دهد و در راه تحقق آنها بکوشد.

از اینرو، در اوضاع و احوالی که حتی بورژوازی لیبرال هم "انقلابی" شده بود و رهبران انقلاب و حکومت شعارهای ترقیخواهانه و وعده‌های اصلاح طلبانه می‌دادند و حتی در مواردی گامهایی برای تحقق آماجهای انقلاب ملی و دمکراتیک بر می‌داشتند، حزب ما بد رستی آنجا که شعارها و اعمال دیگر نیروها با برنامه و شعارهای همخوانی داشت، از آنها پشتیبانی می‌کرد. خصلت و ماهیت این پشتیبانی در واقع در دفاع از برنامه‌های مرحله‌ای و شعارهای تاکتیکی حزب و تلاش در راه ایجاد جبهه متحد خلق خلاصه می‌شد. این یگانه راه سنجیدهای بود که حزب برای تبدیل شعارهای خود به نیروی مادی برگزید و کوشید تا آنجا که شرایط موجود اجازه میداد با موفقیت آنها به پیش برد و در ژرف ساختن آگاهی سیاسی و اجتماعی توده‌های مردم و تدوین انقلاب نقش شایسته‌ای ایفاء کند. حزب از آنرو مجبور به در پیش گرفتن این راه بود تا توده‌های مردم در عطل، در کوران مبارزه حاد طبقاتی بعد از انقلاب، به ماهیت نیروهایی که به اقتضای موقعیت اجتماعی و پایگاه طبقاتی خود فاقد پیگیری انقلابی بودند، پی ببرند. در واقع از این راه مردم ماهیت رهبران انقلاب و حکومت و احزاب و سازمانها و درجه پیگیری و سازش‌ناپذیری و سرشت ضدامپریالیستی و مردمی هر یک از شرکت‌کنندگان در انقلاب و از جمله حزب طبقه کارگر را در می‌یافتند.

اعمال این سیاست که هدف نهائی آن جلب توده‌های زحمتکش و انسجام و تشکل آنها برای مبارزه در راه تدویم انقلاب و مآلاً تغییر در ترکیب حاکمیت بود، نیازمندی زمان داشت. حزب توده ایران که از همان آغاز مورد حملات شدید از "چپ" و راست بود، در شرایط بفرنج و بس دشواری می‌بایست این سیاست را پیاده می‌کرد. جز این راه دیگری وجود نداشت. بدیهی است که حزب ما فقط به تبدیلی برنامه‌های خود به نیروی مادی در جامعه به قصد تجربه‌اندوزی توده‌ها اکتفا نمی‌کرد، بلکه در دفاع از منافع زحمتکشان و در درجه اول کارگران و دهقانان به مبارزه مستمر خود ادامه می‌داد. پیکار وسیع علیه قانون کار ارتجاعی توکلی که حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در رشد و گسترش آن نقش تعیین‌کننده را داشتند و در فاصله زمانی کوتاهی آتش خشم و اعتراض میلیونها کارگر را علیه این قانون برانگیخت و بالاخره نیز با برکناری وزیرکار و مسکوت گذاردن قانون ارتجاعی کار پایان یافت، یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های تلفیق کار تبلیغی و ترویجی با مبارزه روزمره بود.

تردیدی نیست که اگر حزب فقط به "سیاست غیر فعال" تجربه‌اندوزی سیاسی توده‌ها برای تمیز حق از باطل بسنده می‌کرد و در پی سازمان دادن مبارزه توده‌ها نمی‌بود، این سیاست نمی‌توانست مثمر واقع گردد. یکی از علل عمده پیورش فاشیستی به حزب توده ایران را باید در فعالیت گسترده حزب در تشکل توده‌ها برای مبارزه در راه تدویم آماجهای ضد امپریالیستی و مردمی انقلاب پیکای کرد که رژیم آنها نقشه براندازی نامید. سران جمهوری اسلامی از گسترش نفوذ حزب هراس داشتند. بی سبب نبود که دشمنان حزب توده ایران چپ و راست می‌گفتند و می‌نوشتند، حزب توده ایران برای هر معضل داخلی دارای برنامه مدون است. بی سبب نبود که رسانه‌های گروهی امپریالیسم و عمال آن در سیمای اپوزیسیون ارتجاعی شب و روز از خطر توده‌هایها سخن می‌گفتند و به سران مرتجع جمهوری اسلامی هشدار می‌دادند.

تردیدی نیست، راهی که رهبری حزب در طی دوره کوتاه فعالیت طنمی طی کرد باری از نارسایی نبود که ارزیابی آن نیاز به بررسی دقیق طنمی در چارچوب

تحلیل جامع انقلاب و نیروهای محرکه آن دارد. در این میان آنچه در شرایط کنونی مبارزه حائز اهمیت است، نتایج نبرد فداکارانه تا سرحد شهادت و زندان و در بدری و بی خانمانی دهها هزار توده‌های است که امروز نیز اکثریت آنها در شرایط توانفرسایی به پیکار خود ادامه می‌دهند. مبارزهای که هم اکنون در سطح جامعه پیرامون نظام اقتصادی، قانون کار مرفقی، اصلاحات ارضی، ملی کردن بازرگانی خارجی، آزادبها و حقوق د مکراتیك و . . . . به شکل گستردهای جریان دارد ثمره کار عظیم توده‌ها بیها است که حتی مخالفان و دشمنان ما نیز قادر به کتمان آن نیستند. ما از روز نخست ایمان قاطع داشتیم، بذری که می‌افشانیم دریر یا زود به ثمر خواهد رسید. آنچه در برابر حزب قرار داشت بسیج توده‌ها برای تحقق بخشیدن به برنامه‌های خود بود و امروز ما شاهد به ثمر رسیدن آن هستیم. بنابراین وظیفه تشکیک توده‌ها برای سرنگون کردن رژیم به مثابه یک وظیفه مبرم و عاجل در برابر مجموعه حزب و فرد - فرد اعضاء و هواداران آن قرار دارد.

### شکست نقشه رژیم طیه حزب توده ایران

سازمان دهندگان یورش فاشیستی به حزب توده ایران از همان آغاز می‌دانستند که این نقشه شیطانی آنها نیز مانند گذشته با شکست مفتضحانه روبه‌رو خواهد شد. آنها بخوبی واقف بودند، حزبی را که از اعماق جامعه برخاسته و نقش برجسته‌ای در آگاهی توده‌ها ایفاء کرده و ریشه در میان توده‌ها دارد نمی‌توان با زندان و شکنجه و تیرباران و وارد آوردن بیش‌رمانه‌ترین اتهامات از بین برد. بهمین دلیل سران رژیم قبل از حمله سبعانه به حزب توده ایران تمام کوشش خود را برای "تعدیل" سیاست حزب به کار بردند.

سران ج. ا. قبل از یورش به حزب، از مامسی خواستند تا به فعالیت گسترده حزب در زمینه ترویج مارکسیسم-لنینیسم از طریق چاپ و انتشار آثار کلاسیک مارکس و انگلس و ولنین و نیز تحلیل‌های مارکسیستی-لنینیستی که طی مدتی کوتاه به میلیونها نسخه افزایش یافت، خودداری کنیم. طی وقتی حزب ما، به مثابه حزب طراز نوین طبقه کارگر، به سیاست مستقل خود ادامه داد، چاپخانه‌ها و مراکز

پخش ما آماج حملات فاشیستی قرار گرفت .

سران ج . ا . خواستار آن بودند که در مسئله جنگ ( پس از بیرون راندن تجاوزکار از سرزمین ایران ) ، از سیاست " جنگ - جنگ تا پیروزی " آنها حمایت کنیم . ولی حزب توده ایران در این زمینه نیز با در نظر گرفتن منافع خلق و مصالح عالی کشور خواهان پایان دادن به جنگ و انعقاد صلح عادلانه شد . امروز دیگر برای همگان روشن است که اگر در آن ایام به پیشنهاد معقول حزب توده ایران توجه می شد ، اولاً ، ده‌ها هزار کشته و معلول دیگر بر تعداد تلفات انسانی افزوده نمی شد ، ثانیاً ، دهها موسسه صنعتی و شهر و روستا از ویرانی مضمون می ماند و بالاخره ایران می توانست در شرایط عقب نشینی تجاوزکار شرایط خود را در زمینه خسارات جنگ و غیره به وی تحمیل کند . متأسفانه به علت خیانت آشکار سران ج . ا . به مصالح ملی ، همه این برتری ها نقش بر آب شد .

مبارزه حزب ما علیه کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان که سران جمهوری اسلامی در جهت حمایت از آنها تغییر موضع داد بود نبود فاجعه از جانب توده های زحمتکش ، خوش آیند هیئت حاکمه نبود . افزون بر این آنها می خواستند تا ما به دفاع از جمهوری خلق افغانستان و دیگر نهضت های رهایی بخش ملی که مورد موافقت سردمداران رژیم نبود ، خاتمه دهیم . رژیم خواستار آن بود تا حزب توده ایران به اصطلاح " سیاست مستقل " در قبال جامعه کشورهای سوسیالیستی اتخاذ کند و بدانتقاد از سیاست لنینی صلح جویانه و همزیستی مسالمت آمیز اتحاد شوروی در جهان و بویژه در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس بپردازد . آنها ادامه فعالیت آزاد حزب توده ایران را به رد مارکسیسم - لنینیسم مشروط می کردند .

چنین بود محتوی و مضمون سیاست رهبران کوته بین جمهوری اسلامی که تصور می کردند ، می توانند با تهدید و ارباب حزب را به سوی سازش و خیانت سوق دهند . وقتی این کوشش های مذبحخانه به ثمر نرسید یورش فاشیستی و صحنه سازهای ضد بشری رژیم آغاز شد .

هدف ارتجاع حاکم آن بود تا چنان ضربه ای به حزب توده ایران وارد آورد که نتواند در آینده قد راست کند . باید خاطر نشان ساخت که نقشه رژیم حساب شده

بود. آنها چنین محاسبه کرده بودند که اگر بتوانند نقشه خود را تحقق بخشند، ضربه کاری به پیروان واقعی سوسیالیسم علمی وارد خواهند آورد و بدینسان خواهند توانست از جان گرفتن هر سازمان پیرو واقعی سوسیالیسم علمی و انترناسیونالیسم پرولتری در کشور جلوگیری کنند. به بیان دیگر آنها خواهند توانست نهضت چپ ایران را از مجرای اصلی منحرف و در سمت دلخواه خود هدایت کنند. چنین تزی تازگی نداشت. امپریالیسم و عمال آن سالهاست که در صدد پیاده کردن این تزی در درون نهضت کمونیستی و کارگری هستند. باید گفت پاره‌ای از وازدگان نهضت کمونیستی و کارگری نیز در این زمینه آب به آسیاب دشمنان طبقه کارگر ریخته و می ریزند.

اکنون به جرئت می‌توان گفت توطئه رژیم علیه حزب توده ایران با شکست کامل روبرو شده است. رژیم خود کاه قرون وسطایی نه تنها نتوانست حزب ما را از بین ببرد، بلکه حتی قادر نشد ثمره فعالیت حزب ما را از جامعه بزداید. حزب توده ایران در اسرع وقت سازمانهای خود را احیاء کرد و اکنون با موفقیت به مبارزه سرسخت و پیگیر خود ادامه می‌دهد. یادآوری این نکات از آن لحاظ اهمیت دارد که مشابه چنین سیاستی امروز هم ادامه دارد.

### دشمنان، مخالفان و دوستان حزب توده ایران

در "بیانیه مشترک" دشمنان حزب توده ایران صریح و دقیق تعیین شده‌اند. همه آنانی که تصور خام از بین بردن فیزیکی حزب ما را در مخیله خود می‌پرورانند و در مواضع آشتی‌ناپذیر با ما قرار دارند، یعنی همه آنانی که در راه احیاء کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان و حامیان امپریالیستی آنان گام برمی‌دارند و یا می‌خواهند نظام سرمایه‌داری وابسته را زیر پوشش "اسلام" و یا سلطنت مشروطه به مردم میهن ما تحمیل کنند، یعنی همه دشمنان سوگند خورده مردم میهن ما مآلاً دشمنان حزب ما نیز هستند.

آن گروه از اپوزیسیون ارتجاعی که اکنون در راه به عقب برگرداندن چرخ تاریخ

زیر شعار سلطنت مشروطه فعالیت می کنند و سران آنها مانند گذشته در خدمت امپریالیسم جهانی و در پیشاپیش آن امپریالیسم آمریکا قرار دارند ، برای استتار مقاصد ضد ملی خود بیش از همه از " دمکراسی " و " آزادی " دم می زنند . حیرت آور است که این آقایان هوادار " دمکراسی " از هم اکنون غیر قانونی اعلام کردن فعالیت کمونیست ها و به بیان صحیح تر سیاست عمیقاً ضد کمونیستی را ، هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی خود اعلام کرده اند . لبه تیز حملات آنها در حال حاضر نه متوجه رژیم ، بلکه حزب توده ایران و تحریف بی پروای سیاست جهانی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی است . تجربه کشورهای و نه تنها کشور ما ، بارها به ثبوت رسانده که توده های ستیزی و کمونیسم ستیزی صرف نظر از اشکال تجلی آن در آخرین تحلیل به دیکتاتوری و خودکامگی و ترور و اختناق منجر می شود . رژیم جمهوری اسلامی جدید ترین نمونه آن است .

اما همه مخالفین حزب توده ایران دارای مواضع اشتی ناپذیر با ما نیستند . طیف اینگونه مخالفین وسیع است . برخی از آنها با هدف فائی ما ، یعنی ساختمان جامعه سوسیالیستی مخالفند . برخی دیگر خواهان تحولات بنیادی در جامعه به سود زحمتکشان هستند ، یعنی در مسائل اجتماعی و اقتصادی با ما موافقت ، ولی هنوز آمادگی قبول فلسفه ما را ندارند و یا حاضر به قبول آن نیستند . به دیگر سخن ما با اینگونه مخالفین حزب نکات مشترک فراوانی داریم که می توانیم و باید روی آنها تکیه کنیم . وجود اختلاف نظر در این مسائل مسئله آیدلوزیک و سیاسی نیز ، امری است طبیعی . درست به همین علت ما از اینگونه مخالفین می خواهیم تا دیر نشده در جبهه واحدی متحد گردیم ، بدون اینکه نظرات و عقاید ویژه خود را کنار بگذاریم . ما خود تحت هیچ شرایطی از مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری به مثابه بی ستون عقیدتی خود دست بردار نیستیم و در جبهه واحد نیز همزمنی هیچ سازمانی را پذیرا نخواهیم شد و چنین حق را به همه شرکت کنندگان در جبهه واحد می دهیم .

در زمره مخالفین ما هنوز هستند نیروهایی که همانند سران ج . ا . به ما توصیه می کنند تا سیاست به اصطلاح " مستقل " به معنی نفی خصلت انترناسیونالیستی

حزب و از آنجمله مقابله با سیاست اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را در پیش گیریم. حزب ما بارها اعلام کرده که سیاست ما از آن لحاظ کاملاً مستقل و کاملاً ملی، یعنی در جهت حفظ استقلال و مصالح عالی خلق و کشور است که از مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری نشأت می گیرد. پشتیبانی و دفاع ما از سیاست خارجی جامعه کشورهای سوسیالیستی و اتحاد شوروی ناشی از آن است که این سیاست متوجه دفاع از نهضت های رهایی بخش ملی، نهضت های ضد امپریالیستی، سیاست صلح، تأمین امنیت جهانی و سیاست پیشرفت اجتماعی است. این سیاست به نفع توده های محروم جامعه ما است و می تواند در دستیابی به استقلال واقعی سیاسی و اقتصادی به میهن ما کمک کند. دکتر محمد مصدق به موقع خود خاطر نشان کرد که "اگر اتحاد شوروی از صحنه سیاست بین المللی ما خارج بشود نفس کشیدن حتی در هوای آزاد برای ما مشکل خواهد بود . . . . .".

برخی دیگر از نیروهای مخالف بر آنند که ما به جای سیاست مستقل خود، از سیاستی که آنها دیکته می کنند، تبعیت کنیم و بر هر آنچه آنها می گویند صحنه بگذاریم و همزبونی آنها را نیز بپذیریم و چون و چرا قبول کنیم. این نیروها بخوبی می دانند که شرایط آنها نامنتطقی و نه قابل بحث و مذاکره است. آنها با طرح این شرایط در واقع از تشکیل جبهه واحد با کمونیست ها طفره می روند. آنها خیال می کنند نزدیکی با کمونیست ها و ولت های امپریالیستی را نگران خواهد کرد و بدینسان به اصطلاح دوستان خود را که روی آنها حساب می کنند، از دست خواهند داد. این سیاست دیرپا زود با شکست مواجه خواهد شد. دولت های امپریالیستی دست نشاندهگان خود را دارند. آنها فقط زمانی به این یا آن نیرو اعتماد خواهند کرد که مجری سیاست انحصارهای چند ملیتی باشند. چنین نیروهایی در ایران اندک نیستند. ولی آنچه که در وهله نخست حائز اهمیت بوده و هست و خواهد بود، عوامل داخلی در مبارزه با رژیم است. سرنوشت رژیم در داخل کشور، توسط نیروهای سیاسی و شرکت توده های انبوه مردم رقم زده خواهد شد.

ما همه نیروهایی را که در این یا آن مسئله با حزب توده ایران اختلاف دارند اما پایبند به آماجهای مردمی و ضد امپریالیستی انقلاب هستند جزو نیروهای ملی

و دمکراتیک می دانیم و آماده ایم برای حل و فصل مسائل بهر طریقی که صلاح باشد، مذاکره با آنها را آغاز کنیم .

در میان این نیروها که هم اکنون هر یک به طریقی با رژیم جمهوری اسلامی مبارزه می کنند ، بسیاریند کسانی که هنوز در سازمان سیاسی متشکل نشده اند. از آنجائی که ما این نیروها را متحدین جبهه واحد می دانیم و معتقدیم که در یازود به جبهه متحد خلق خواهند پیوست ، به باور ما آنها باید هرچه زودتر در صف واحدی متشکل گردند و سازمان ویژه خود را به وجود آورند . ما از مبارزه این نیروها دفاع کرده و خواهیم کرد .

در "بیانیه مشترک" حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) مقام دوستان ما نیز تعیین شده است . ما برآنیم که همه پیروان راستین سوسیالیسم علمی ، صرف نظر از پارهای اختلاف برداشت ها نسبت به مسائل مربوط به نهضت کمونیستی و کارگری ، دارای منافع مشترک طبقاتی هستند . بهترین و منطقی ترین راه ، چنانکه بارها در گذشته در اسناد و مدارک رسمی حزب گفته شده ، وحدت سازمانی کلیه پیروان راستین سوسیالیسم علمی است . این راهی است که حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در پیش گرفته اند . ولی تا زمانیکه هنوز دیگر سازمانهای مشابه آمادگی پذیرفتن راه مشترک حزب سازماندهندگان را ندارند می توان در چارچوب جبهه متحد خلق که برنامه گسترده آن در "بیانیه مشترک" ارائه شده ، همکاری کرد . تردیدی نیست که در این زمینه نیز ، چنانکه در "بیانیه مشترک" خاطر نشان شده ، هدف ما تحمیل نظرات خود به دیگر سازمانها نبوده و نیست . آنچه ما در بیانیه مطرح کرده ایم پیشنهادی است که می توان و به عقیده ما باید پیرامون آن و هر پیشنهاد دیگری که از طرف سازمانهای دیگر ارائه شود ، مذاکره کرد و به توافق رسید .

ما حزب دمکرات کردستان ، سازمان جنبش خلق بلوچ ، نمایندگان نهضت های ملی در ترکمن صحرا و غیره را نیز در زمره دوستان خود می شماریم . حزب توده ایران نخستین حزب سیاسی کشور بود که حق خلق های ساکن کشور را تا حق تعیین سرنوشت به رسمیت شناخته و همیشه در برنامه های خود منعکس کرده است .



تشکل همه این نیروها در جبهه واحد با برنامه مشترک مورد موافقت، شرط عمده پیروزی بر دشمن واحد است.

### راهها و اشکال مبارزه

رژیم جمهوری اسلامی فقط از طریق ایجاد سیستم رعب و تشدید ترور و اختناق به حاکمیت خود ادامه می دهد. سیاست ضد خلقی رژیم در کلیه عرصه ها، اکثریت قاطع مردم را رودر روی آن قرار داده است. کشور ما به بشکه باروتی تبدیل شده که دیر یا زود منفجر خواهد شد. رژیم می تواند با تکیه بر سرنیزه برای مدتی از این انفجار جلوگیری کند، ولی خشم و نفرت روزافزون مردم را هیچ رژیم خودکامه ای در هیچ یک از کشورهای مشابه ایران نتوانسته و نخواهد توانست فرو نشاند. آیا شاه توانست با ارتش تا دندان مسلح و با تکیه بر ساواک کسه در تمام شعبن کشور رخنه داشت و با اتکاء به "واشنگتن" به حیات منحوس رژیم سلطنتی ادامه دهد؟ انفجار خشم و نفرت مردم چنان عظیم بود که بساط رژیم سلطنتی را از هم پاشاند. آیا نیروهای انقلابی، ملی و دمکراتیک می توانند تکرار چنین انفجاری را که دیر یا زود باید اتفاق بیافتد و آن هم پس از تجربه های ارزنده انقلاب بهمن ۵۷ که توده های زحمتکش در کوره آن آبدیده شده اند، نادیده بگیرند؟ تحلیل عمیق و همه جانبه وضع کنونی کشور مؤید آن است که رژیم با در نظر گرفتن ادامه جنگ و پی آمد های مخرب آن و شکل قرون وسطایی حکومت دچار بحران عمیقتری از آن بحرانی است که نظام سلطنتی با آن روبرو بود. بحران کنونی رژیم شدیدتر از گذشته کلیه عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، فرهنگی و... را فرا گرفته است. رژیم "ولایت فقیه" خودکامه ترین نظامی است که از شیوه های فاشیستی سرکوب خلق بهره می گیرد. در اینکه این نظام قابلیت بقا نمی تواند داشته باشد تردیدی نیست. ولی هیچ نظام خودکامه ای به خودی خود سرنگون نمی شود. سازماندهی در این زمینه نقش تعیین کننده دارد.

در "بیانیه مشترک" گفته می شود از آنجائی که رژیم دواطلبانه در برابر اراده خلق تسلیم نخواهد شد بویژه بیرحمانه ترین تبهکار یهود است خواهد زد، وظیفه نیروهای

طی و مترقی است که برای درهم شکستن رژیم که در مقابله با ارادهٔ سر حق خلق عمل می کند آمادهٔ استفاده از شیوه‌های قهرآمیز مسلحانهٔ توده‌ای باشند. در عین حال ما استفاده از کلیهٔ شیوه‌های مسالمت‌آمیز مبارزه از قبیل اعتصابها و تظاهرات خیابانی و غیره را نیز ضروری دانیم. به بیان دیگر ما هیچ یک از اشکال مبارزه را نفی نمی کنیم و معتقدیم که باید از همهٔ اشکال مبارزه برای سرنگونی رژیم بهره گرفت.

در حال حاضر که مسئلهٔ بسیج توده‌ها برای سرنگونی رژیم مطرح است باید از تظاهرات موضعی گرفته تا تظاهرات جمعی در این یا آن شهر و سپس در سراسر کشور استفاده کرد. باید کوشید تا اعتصاب‌های جداگانهٔ کارگران را پیوند داد تا در شرایط مشخص بتوان آن‌ها را به اعتصاب همگانی سیاسی تبدیل کرد. باید اعتراض علیه جنگ را بیش از پیش سازمان داد. کوشش در راه پیدا کردن راه‌های دیگر مبارزه در دستور روز فعالیت همه نیروهای انقلابی قرار دارد. کم‌کاری، فرار از سربازی، سرپیچی از قوانین جمهوری اسلامی، سازمان دادن تظاهرات زنان و مادران و کودکان شهدای جنگ و زندانیان سیاسی، تشدید مبارزه در راه آزادی زندانیان سیاسی، ادامهٔ مبارزه و تشدید آن علیه غارتگری کلان سرمایه‌داران و بزرگان مالکان در شهرها و روستاها از جمله اشکال مبارزه است که نمی‌توان و نباید آنها را فقط به این دلیل که ما مبارزه مسلحانه یعنی شیوهٔ عالی و نهایی مبارزه با رژیم را مطرح ساخته‌ایم به دست فراموشی سپرده شود.

ما میان اشکال مسالمت‌آمیز و قهرآمیز و مسلحانهٔ مبارزه تضادی نمی بینیم. آنها دارای ارتباط ارگانیک هستند. لنین می گفت، پرولتاریای روسیه بدون قهر انقلابی نمی توانست پیروز گردد. ولی لنین در عین حال به کمونیست‌ها هشدار می داد که نباید دیگر اشکال مبارزه را نادیده بگیرند و یا به آنها کم‌بها دهند. قهر انقلابی فقط در لحظهٔ معین و فقط با وجود شرایط خاص معین ضرورت دارد در حالیکه به گفتهٔ لنین، خصلت عمیق و دائمی انقلاب و شرط پیروزی آن عبارت است از سازماندهی توده‌های پرولتر و سازماندهی زحمتکشان. لنین می گفت بهترین شرایط انقلاب و عمیق‌ترین سرچشمهٔ پیروزی آن در سازماندهی میلیون‌ها زحمتکش

نهفته است. لنین خاطرنشان می کرد، نشانه هر انقلاب اصیل عبارت است از - افزایش سریع، یعنی ده برابر شدن و حتی صد برابر شدن تعداد عناصر مستعد مبارزه سیاسی از میان توده های زحمتکش و ستمزده که پیش از آن بی عمل ماند هبوندند. حزب توده ایران از این اصول لنینی پیروی می کند. ما برآنیم که بدون تشکیل توده ها و بدون مبارزه همه خلق سرنگون کردن رژیم امکان پذیر نخواهد بود. ما به هیچ وجه در صد آن نیستیم که دست روی دست گذارده و در انتظار آن باشیم که رژیم زیر فشار یکی از انفجارهای خود انگیخته یا در نتیجه دشواریهای سیاسی یا اقتصادی پیش بینی نشده، ساقط شود، گرچه چنین احتمالی نیز بعید نیست. ما به گفته لنین باید راه خود را بپیمائیم و کار منظم خود را در تجهیز توده های زحمتکش و در درجه اول طبقه کارگر و پیشاپیش آنها پرولتاریای صنعتی بدون انحراف انجام دهیم.

این اظهار نظر لنین که می گفت جلوی چشم ما توده های وسیع کارگران و افراد ساده شهرنشین با اشتیاق به سوی مبارزه روی می آورند، ولی انقلابیون فاقد ستاد رهبران و سازماندهان هستند، امروز در باره جامعه ما نیز صادق است. چنین ستادی به ماور ما جبهه متحد نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی است. فقط با ایجاد جبهه واحد می توان کار سازماندهی و بسیج توده ها را برای پیکار قطعی در راه سرنگون کردن رژیم سرعت بخشید. راه دیگری وجود ندارد. تفرقه میان نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی به نفع ارتجاع و امپریالیسم و به ضرر توده های زحمتکش است.

**پیروز باد مبارزه خلق در راه  
سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!**

## کلام آخر!

اینک آخرین کلام  
مرگ بر تو ای "امام"  
مرگ بر تو ای حرامی نه در خور ثنا و احترام!

گفتی از زبان دلشکستگان  
گفتی از صف به رنج در نشستگان  
خلق بر تو کرد آفرین  
خلق با تو گشت شاد کام!

گفتی از هجوم برستم  
گفتی از خروش بر زآوران زورگو  
فاسبان سود جو  
خواند مت سرود  
گفتمت سلام!

توده را بصف گرفتمت  
ارتشی زواژه های خشم دادمت .  
در امید آنکه یاریم دهی  
کار نیمه کاره را  
من کنم تمام!

گفتمت که تیغ برکشیده را به صاحبان زر بزن  
تیغ را به دشمنان کارگر بزن  
برکش و بر آنکه خورده خون برزگر بزن  
تیغ را مکن بهره در نیام !

لیک ای دورویه ، تو !  
تیغ را به قلب انقلاب ما زدی  
تیغ را عبث بر آفتاب ما زدی  
تا که روز روشنان کشد به شام !

حیف آن هزارهاگلی که همچو دل  
پیش پایت افتاد  
حیف باوری که خلق بر تو داد  
حیف از آن بلند موج سد شکن  
حیف از آن خروش  
حیف از آن قیام !

اوف بر آن امید  
تف بر این نظام

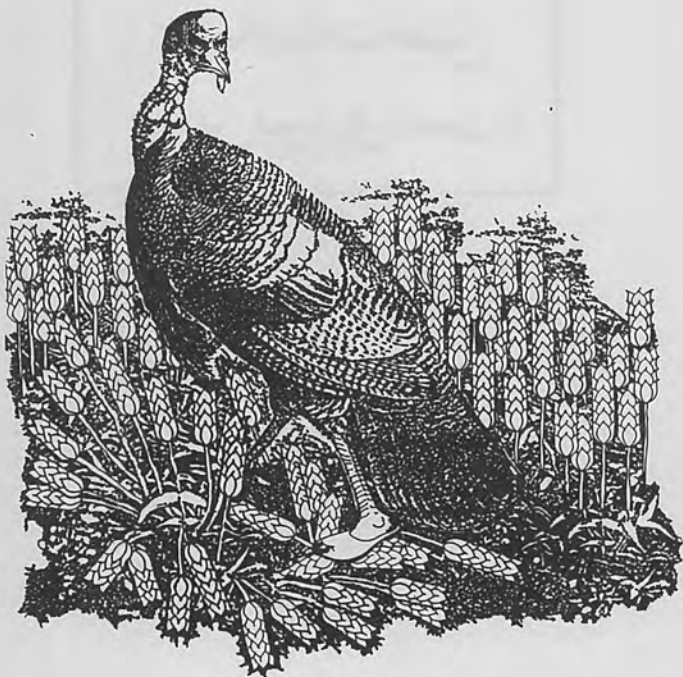
کارگر به رنج  
برزگر به درد  
روسپی به کار  
نیکنام مردمی به دام !

بنگر انقلاب را که می رسد دوباره پر شکوه  
بنگر آفتاب را که می دمد فراز کوه

رو بگیری ای ستاره کور  
طالع تو میکند غروب  
بتگر این نبرد آخرین !  
فتح بی شکست با دوام !

می رسد زهر کران ز توده ها پیام :  
ننگ بر تو ای امید ارتجاع  
مرگ بر تو ای دروغگو امام !

اردیبهشت ۱۳۶۲  
سیاوش کسرائی



جبهه متحد خلق  
ضامن پیروزی است!

# تئوری و پراتیک تبلیغات و وظایف عمده کنونی

## تبلیغ و نقش آن

حزب ما برای آگاهی بخشیدن ، سازماندهی و هدایت مبارزه زحمتکشان در اشکال سوسیالیستی ( مبارزه برای برانداختن نظام طبقاتی ) و دموکراتیک ( مبارزه علیه حاکمیت استبدادی و دموکراتیزه کردن حیات اجتماعی کشور ) که رابطه جدائی ناپذیری بین آنها وجود دارد ، از دوا سلوب اساسی ترویج و تبلیغ استفاده می کند .

لنین اهداف اسلوب ترویج را در کتاب " وظایف سوسیال دموکراتهای روسیه "

چنین بیان می کند :

" آشنا کردن کارگران با جهان بینی سوسیالیسم علمی ، یعنی نشر مفهوم دقیق نظام اجتماعی - اقتصادی کنونی ، پایه ها و نحوه تکامل این نظام ، طبقات گوناگون جامعه روسیه ، مناسبات بین آنها و مبارزه موجود بین این طبقات ، نقش طبقه کارگر در این مبارزه و شیوه برخورد آن با طبقات زوال یابنده و رشد یابنده ، در باره گذشته و حال سرمایه داری ، در باره وظیفه تاریخی سوسیال دموکراسی جهانی و طبقه کارگر روسیه " ( مجموعه آثار ، (بیزان فرانسه) جلد ۲ صفحه ۳۳۵ ) .

لنین سپس به روابط تنگاتنگ ترویج و تبلیغ اشاره می کند و در سال ۱۸۹۲ می نویسد : " تبلیغ میان کارگران روابط گسست ناپذیری با ترویج دارد که با توجه به شرایط کنونی روسیه و سطح رشد توده های کارگری در رده اول قرار می گیرد . تبلیغ در میان کارگران بر این پایداست که سوسیال دموکراتها در تمام مظاهر خود بخودی مبارزه طبقه کارگر و در تمام تصادمات میان کارگران و سرمایه داران بر سر میزان کار روزانه ، دستمزد کار ، شوايط کار و غیره شرکت می کنند " ( همانجا ، جلد ۲ صفحه ۳۳۶ ) .



این دو اسلوب روابط ناگسستنی بایکدیگر دارند و عرصه فعالیت آنها محدود به یکی از اشکال فعالیت سوسیالیستی و دموکراتیک نیست ولی هر یک دارای کارآیی ویژه خود در این عرصه ها هستند .

اسلوب ترویج برای توضیح و شناساندن پایه‌های خط مشی حزب، با تحلیل و توضیح بنیان نظام موجود و پاسخگویی ایدئولوژیک و نشان دادن راه برون رفت از آن بر اساس جهان بینی طبقه کارگر است که دامنه عمل و حوزه تاثیر آن نسبتاً به آگاه‌ترین و سیاسی شده‌ترین بخشهای طبقات زحمتکش و روشنفکران محدود می‌شود . در حالی که فعالیت تبلیغی و وظیفه نقل خط مشی برنامه‌های حزب را به میان وسیع‌ترین توده‌ها، در پیش رو دارد . مبلغان با استفاده از روشهای گوناگون (گفت‌وگویی، نوشتاری، تظاهرات، شعارنویسی و . . . ) و به وسیله ابزار متفاوت (روزنامه، رادیو، کتاب، تراکت و . . . ) توده‌های زحمتکش را تهییج و در صحنه‌های گوناگون مبارزه آنان را به مسیر صحیح هدایت می‌کنند .

لنین تفاوت این دو اسلوب را برای طرح موضوع یکسانی با آوردن مثال زیر در کتاب "چه باید کرد؟" روشن می‌کند :

" مروج اگر مثلاً مسأله بیکاری را توضیح می‌دهد، باید طبیعت سرمایه‌داری

بحرانها را توضیح دهد و علت اجتناب ناپذیری بودن آنها را در جامعه کنونی نشان دهد و به تشریح لزوم تبدیل جامعه به جامعه سوسیالیستی بپردازد و غیره . خلاصه کلام، او باید "ایده‌های متعدد" بدهد، به قدری متعدد که تمام این ایده‌ها را بطوریکجا اشخاص (نسبتاً) کمی فرا خواهند گرفت . اما مبلغ وقتی همان موضوع را عنوان می‌کند، شناخته‌شده‌ترین و مؤثرترین نمونه‌ای را طرح می‌کند که همه شنوندگان از آن اطلاع دارند . به عنوان مثال : از زگرسانی مردن خانواده یک کارگر بیکار، روزافزون شدن فقر و امثال آن، و تمام مساعی خود را به کار می‌برد تا با استناد به این واقعیت شناخته شده به "توده" فقط یک ایده یعنی مهمل بودن وجود تضاد بین افزایش ثروت و افزایش فقر را نشان بدهد و می‌کوشد تا حسن ناخشنودی و تنفر از این بسی عدالتی وحشتناک را در توده برانگیزد ولی توضیح کامل این تضاد را به مروج وامی‌گذارد" ( همانجا، جلد ۵، صفحه ۱۹ - ۴۱۸ ) .

ترویج به منزله "توپخانه" حزب است که مسیر پیشروی مبلغان را هموار می سازد و زحمتکشان را برای تسخیر سنگر دشمنان طبقاتی آماده می نماید . به همان میزان که فعالیت ترویجی وسعت پیدا کند تنگناهای عمل در عرصه تبلیغات از بین می رود . گسترش تبلیغات نیز مبارزان مارادرتماس مداوم باتوده های زحمتکش قرار می دهد ، مبارزه آنان را برای رسیدن به پیروزی سازمان می دهد و جنبه های مختلف خط مشی برنامه های حزب را با محک پراتیک صیقل می بخشد .

### تبلیغات

در شرایط اختناق بهیمی که رژیم جمهوری اسلامی بر میهن ما حاکم کرده است ، بکارگیری اسلوب تبلیغ برای اشاعه نظرات حزب وظیفه مقدم همه مبارزان توده ای است . تبلیغ یا صنفی ( اقتصادی ) است یا سیاسی .

### تبلیغ صنفی ( اقتصادی )

این نوع تبلیغ بر مطالبات فوری اقتصادی طبقات و اقشار زحمتکش در برابر استثمارگران تکیه می کند و مبارزه صنفی آنان را که انگس " مقاومت در برابر سرمایه داران " نامیده است ، هدایت می کند .

لنین می گوید :

" مبارزه اقتصادی ، مبارزه دستجمعی کارگران علیه کارفرمایان ، برای فروش نیروی کار با شرایط بهتر و بهبود بخشیدن به شرایط کار و زندگی خود است . این مبارزه لزوماً یک مبارزه متناسب با حرفه است . زیرا شرایط کار در حرفه های گوناگون به نیت متفاوت است . بر همین اساس مبارزه برای بهبود این شرایط باید کاملاً بر حسب حرفه های مختلف باشد " ( همانجا ، جلد ۵ ، صفحه ۱۲ ) .

مبلغان توده ای ، ضمن طرح جدی نیازهای صنفی طبقه کارگر ، کارکنان دولت ، دهقانان ، دانشجویان و سایر اقشار بالنده ، در بهتر فرموله کردن این نیازها و سازماندهی خواسته های فوری آنان شرکت فعال می کند . مبلغ توده ای باید بتواند در عرصه تبلیغات صنفی ، مطالبات و خواسته های فوری توده های زحمتکش را در اولویت

قرار دهد و اندیشه‌های وسیع تبلیغ سیاسی و ترویج را به مرحله بعدی برنامه کار خود بکشاند. مبلغان توده‌ای تمام مظاهر فشار اقتصادی، سیاسی بر هر طبقه یا قشر بالنده اجتماعی را نشان می‌دهند و در هر جا که گروهی از کارگران يك کارخانه یا دهقانان يك روستا، دانشجویان يك دانشگاه و یا ساکنان يك محل در برابر سرمایه‌داران و مالکان و اعمال حکومت قرار می‌گیرند و خواسته‌های ویژه‌ای برای حل مشکلات روزمره خود طرح می‌کنند در صف اول جای می‌گیرند. چه این مطالبات فوری، مبارزه کارگران يك کارخانه کوچک و سماورسازی برای استفاده از دستکش ایمنی و یا اعتراض ساکنان محل در مورد توزیع نامطلوب کوبین‌ها و یا مبارزه دانشجویان يك دانشگاه برای تأمین يك خوابگاه باشد، هر يك از این مطالبات عرصه‌ای برای تبلیغ صنفی و تعمیق این خواستهاست.

شعارهای ما در عرصه فعالیت صنفی برای هر طبقه و قشر اجتماعی با توجه به چندگانگی بافت و پراکندگی جغرافیائی آنان متفاوت است. ولی در عین پراکندگی و تنوع مضمون و شکل خواسته‌های صنفی، هر طبقه، قشر و گروه از توده‌های مردم با مشکلات خاص فراگیر و همگانی رو در روستا و برای حل آنها کارگران يك کارخانه و دهقانان يك روستا . . . . . به تنهایی هیچگونه موفقیتی بدست نخواهند آورد. این مطالبات همگانی را می‌توان برای هر طبقه و قشر اجتماعی دسته‌بندی، و اولویت و وظایف را در آن مشخص کرد. مثلاً کارگران هر کارخانه با مشکلات خاصی دست به‌گیریان هستند که احتمالاً کارگران کارخانه مجاور همان مشکلات را ندارند ولی در شرایط کنونی برای طبقه کارگر خواسته‌های صنفی زیر بر سایر مطالبات مقدم است:

۱ - مبارزه برای تدوین قانون کار دموکراتیک.

۲ - مبارزه برای برپایی سازمانهای متشکل کارگری.

۳ - مبارزه برای افزایش دستمزد.

۴ - مبارزه علیه جنگ.

مبارزه برای تدوین قانون کار مترقی، یکی از فراگیرترین مطالبات صنفی کارگران است. کارگران میهنمان روزانه زیان فقدان چنین قانون کاری را مشاهده می‌کنند. کارگران آگاه امکان سازماندهی فراوانی بر محور این خواست صنفی دارند. طرح مکرر ضرورت

تدوین قانون کار دموکراتیک به فعالان سندیکایی و مبلغان حزب این توان را می بخشد که همه مظاهر ظلم و جور سرمایه‌داران و حکومت مدافع و خدمتگزار آنان را افشاء کنند. کارگران توده‌های با پیگیری این خواسته صنفی نشان می دهند که جسور و ستم و تجاوزات کارفرمایان در کارخانه‌ها برپایه قوانین و مقرراتی است که حکومت "ولایت فقیه" تصویب یا اجرا می کند. طرح و پیگیری این شعار، مطالبات کارگران را از چارچوب صرفاً اقتصادی کدر آن عرصه یک طبقه تنها در برابر طبقه سرمایه‌دار است به عرصه قانونی که روابط و طبقه‌استثمار شوند و استثمارگر و نقبش دولت در آن مشخص می شود می کشاند و این مبارزه را به مبارزات سیاسی همه مردم زحمتکش پیوند می زند.

لنین می گوید :

"سوسیال دموکراسی انقلابی مبارزه برای اصلاحات را همواره در متن فعالیت خود منظور کرده و می کند، ولی از این تبلیغات "اقتصادی" بهره نمی‌تواند تنها دولت را وادار به اقدامات گوناگون کند بلکه همچنین (و بیش از هر چیز) آن را وادار که حکومت مطلقه نباشد. بعلاوه، سوسیال دموکراسی خود را موظف می داند که این خواست را نه تنها در زمینه مبارزه اقتصادی بلکه در زمینه تمام مظاهر زندگی سیاسی و اجتماعی در مقابل دولت قرار دهد. در یک کلام، سوسیال دموکراسی انقلابی مبارزه برای اصلاحات را مانند چیزی در برابر کل، تابع مبارزه انقلابی برای آزادی و سوسیالیسم می کند" (همانجا، جلد ۵، صفحه ۴۱۴).

درباره مبارزه کارگران برای برپایی سازمانهای مستقل کارگری و افزایش دستمزدها و ضرورت تعمیق خواسته‌های کارگران در این زمینه‌ها، تاکنون مقالات متعددی در "ناممردم" به چاپ رسیده است.

اما درباره مبارزه علیه جنگ باید گفت که این مبارزه در عرصه فعالیت صنفی شامل تبلیغ برای عدم شرکت کارگران در بسیج‌های کارگری که از سوی رژیم برای روانه کردن به جبهه‌های جنگ تشکیل میشود و اجازه ندادن به کارفرمایان و انجمن‌های اسلامی کارخانه‌ها به کسر بخشی از حقوق ماهانه کارگران به عنوان "کمک" به جبهه‌ها و اقدامات مشابه است.

مبلغان حزب، تبلیغ خواسته‌های اساسی صنفی طبقه کارگر را با توجه به شرایط عینی محیط خود و بر پایه خواسته‌های مشخص کارگران برنامه‌ریزی می‌کنند و با سازمان دادن مبارزه صنفی آنان، سطح این مطالبات را از نظر مضمونی ارتقاء می‌بخشند. وظیفه هر مبلغ حزبی است که در میان توده مردم، نیازها و کاستی‌های هر کارخانه، حرفه، صنف، روستا، اداره، محله، دانشگاه و مدرسه را دقیقاً بررسی کند، بر اساس نتیجه‌گیری مشخص، شعار ویژه تبلیغاتی را تعیین و مخاطبان خود را در آن جا بسیج کند. به‌عنوان مثال: در خواست اساسی دهقانان زمین و آب است که با توجه به شرایط خاص جغرافیایی هر روستا در هر منطقه تقدم و تأخر بین آنها و نیازهای دیگر دهقانان تعیین می‌شود.

در هر هسته حزبی تقسیم‌کار باید چنان صورت گیرد که مبلغین صنفی، در تبلیغات سیاسی شرکت نکنند.

شیوه و ابزار تبلیغاتی مؤثر در هر نقطه به ابتکار و امکان هر هسته و هر فعال حزبی بستگی دارد.

### تبلیغ سیاسی

اگر تبلیغات صنفی (اقتصادی) برای هر طبقه، قشر و گروه اجتماعی، دارای مضمون و شعارهای متفاوتی است، برعکس تبلیغات سیاسی فراگیر، برای تمام توده مردم در خطوط اساسی و عمومی از مضمون واحدی برخوردار و دارای شعارهای همگانی است که در خط مشی برنامه‌های حزب منعکس است.

هر طبقه، قشر و گروه اجتماعی در عرصه صنفی برای خواسته‌های ویژه، فوری و عاجل خود مبارزه می‌کند و در این عرصه هدف اصلاحات و به عقب راندن کارفرمایان، مالکان و عوامل حکومت در این جای‌آن جا است. ولی در عرصه مبارزه سیاسی، هدف نه اصلاحات و بهبود شرایط روزمره کار، بلکه سرنگونی جمهوری اسلامی است. لنین در باره تبلیغات سیاسی و پیوند آن با تبلیغات صنفی (اقتصادی) می‌گوید:

”سوسیال دموکراتها ضمن این که تبلیغات خود را در میان کارگران بر پایه

خواستهای اقتصادی فوری انجام می دهند ولی میان این تبلیغات اقتصادی و تبلیغات برپایه نیازمندیهای سیاسی فوری، بدبختی ها و مطالبات طبقه کارگر رابطه تنگاتنگی برقرار می سازند؛ یعنی تبلیغات طبقه خشونت پلیسی، که در هر اعتصاب و در هر تصادم میان کارگران و سرمایه داران خود را نشان می دهد؛ تبلیغات طبقه تضییع حقوق کارگران هم به عنوان شهروندان روسیه بطور عام و هم به عنوان استثمار شده ترین و مسلوب الحقوق ترین طبقه بطور خاص؛ و تبلیغات طبقه هر نماینده و هر خادم عالی مقام سلطنت مطلقه که با کارگران در تماس نزدیک قرار می گیرد و بردگی سیاسی طبقه کارگر را، آشکارا بروی می نماید. همان گونه که در زمینه اقتصادی هیچ مسأله ای از - زندگی طبقه کارگر وجود ندارد، که نتوان از آن برای تبلیغات اقتصادی استفاده کرد، در زمینه سیاسی نیز به همین گونه هیچ مسأله ای نیست که نتوان آن را به عنوان موضوعی برای تبلیغات سیاسی بکاربرد. این دو نوع تبلیغات در فعالیت سوسیال دموکراتها مانند و روی یک مدال با یکدیگر پیوند ناگسستنی دارند. هم تبلیغات اقتصادی و هم تبلیغات سیاسی به یکسان برای رشد خود آگاهی طبقاتی پرولتاریا و برای مبارزه طبقاتی کارگران روسیه ضروری است. زیرا هر مبارزه طبقاتی، مبارزه سیاسی است" ( همانجا، جلد ۲، صفحه ۹-۳۳۸ ).

مبارزه طبقاتی توده های مردم برای دستیابی به خواسته های صنفی (اقتصادی) در شرایط کنونی همواره شکل سیاسی می یابد. اعتصاب کارگران در بیش از ۲۰۰ واحد کارگیری طی سال گذشته و درها اعتصاب در سال جاری، همچنین مبارزه دهقانان با بکارگیری اشکال متفاوت (تحصن، مراجعه مستقیم به سردمداران حکومت، بیرون راندن مالکان) و تصرف ساختمانهای خالی از سوی دانشجویان فاقد خوابگاه و صد ها نوع مبارزه مشابه توده مردم از محدودۀ صرف مبارزه صنفی خارج شده و همواره تبلور سیاسی یافته است. اما شرایط کنونی ایجاب می کند که تظاهرات و نمودهای اندک سیاسی این خواسته های صنفی بسند و نکرد و به آن مضمونی قوی تر بخشید و این مبارزات پراکنده را به سوی مبارزه مشترک سیاسی همگانی برای سرنگونی جمهوری اسلامی هدایت کرد. رود های نفرت و خشم را از میان هر طبقه و قشری از توده مردم که جاری می شود در هم گره زد و آن را به سیل خروشان تبدیل کرد

که بنیان نظام "ولایت فقیه" را از ریشه براندازد. برای دستیابی به این امر مهم و برای آنکه هر یک از این مطالبات از نطفه خواست صنفی (اقتصادی) خارج شود باید افشاگری همجانبه‌ای را علیه جمهوری اسلامی در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، هنری و... به پیش برد.

لنین درباره فراخواندن توده‌ها به فعالیت سیاسی و نقش‌افشگریهای سیاسی چنین می‌گوید:

"اما در مورد فراخواندن توده‌ها به فعالیت، هنگامی که تبلیغات قوی سیاسی، و افشاگریهای زنده و مشخص صورت گیرد، این کار به خودی خود انجام خواهد شد. هیچ یک مجرم را در حال ارتکاب جرم گرفتن و رسوا کردن فوری وی در برابر همه: در همجا، به خودی خود از هرگونه "فراخوانی" مؤثرتر است. اثر این کار چنان است که بعد ها غیرممکن است مشخص کرد که در حقیقت چه کسی توده‌ها را "فراخوانده" و فلان یا بهمان طرح تظاهرات و غیره را پیش کشیده است" (همانجا، جلد ۵ صفحه ۴۳). با همه جنایاتی که جمهوری اسلامی انجام می‌دهد و ظلم و ستمی که بر توده‌های مردم می‌رود، چه بسا شماری از شرکت‌کنندگان در مبارزه صنفی (اقتصادی) هنوز "ظلم" را موضعی و فلاکت، بیچارگی، فقر و بینوایی خود را از ستم این کارفرما و مالک و یا آن عامل، نماینده و سردمدار حکومت ناشی بدانند و هنوز نتوانسته باشند، این واقعیات دردناک و وضع اسفناکی که شبانه‌روز در آن غوطه‌ورند و خشم و نفرت حاصل از همه اینها را به تمام جمهوری اسلامی و همه سردمداران مرتجع آن تعمیم دهند. باید کوشید حکومت را در هر زمینه که میسر است وادار به عقب نشینی کرد و این عقب نشینی رژیم "ولایت فقیه" و پیشروی توده‌ها را در همجا به سنگرهای نوینی با خواستهایی با مضمونی قوی‌تر تبدیل کرد. وگرنه هرآینه ممکن است عناصری از حکومت بتوانند با بهره‌گیری از اهرمهای بسیار وسیع تبلیغاتی (که از مردم نصب کرده‌اند) با تبلیغات عوامفریبانه و در نهایت با بازکردن دریچه اطمینان، خواستها و پتانسیل انقلابی توده‌ها را به مسیر صبر و انتظار بکشانند. بر همین اساس شعار "پیروزیاد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی" شعار نخستین و "شعار مادر" همه مبلغان سیاسی حزب است که به عنوان قطب‌نمای همه شعارهای سیاسی دیگر تلقی

می‌گردد. هر شعار دیگری که با توجه به شرایط خاص محلی و حرفه‌ای از سوی مبلغان توده‌ای وضع می‌شود، باید فرزندان خلف این "شعار مادر" باشند. باید چنان افشاگریهای سیاسی، با استفاده از ابزار تبلیغاتی موجود و بر اساس مشاهدات روزانه، از سوی هسته‌های حزبی انجام‌گیرد که توده‌های زحمتکش به ویژه طبقه کارگر (و بیش از همه کارگران واحد‌های بزرگ صنعتی و تولیدی) به این شناخت صحیح دست یابند که بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، هیچ یک از نیازهای اساسی آنان برآورده نخواهد شد و کارگران به خواسته‌های خود، به قانون کار مترقی، آزادی تشکیک، دستمزد مناسب... و دهقانان به زمین و آب نخواهند رسید. از سختی زندگی طاقت فرسای کارمندان، آموزگاران، پستچی‌ها، پرستاران و... کاسته خواهد شد. برای دانش‌آموزان و دانشجویان مدرسه و دانشگاه مطلب‌سب و امکانات لازم و شایسته برای ادامه تحصیل بوجود خواهد آمد...

در عرصه افشاگریهای سیاسی، قانون اساسی که خود معجون متناقض و ناهمگونی است و رژیم قرون وسطایی "حقانیت و مشروعیت" خود را بر پایه اصول آن برپا ساخته است، باید به سند افشای رژیم تبدیل گردد. جمهوری اسلامی همواره از اجرای اصولی که در آنها حقوق و آزادی‌های توده‌های زحمتکش تبلور یافته، سرباز زده است. یکایک این اصول را می‌توان به عنوان ابزاری برای "افشاگریهای زنده و مشخص" علیه حکومت بکار برد.

در پرتو شعار سرنگونی رژیم، دو وظیفه مهم برای تبلیغات سیاسی در تقدم

قرار می‌گیرد:

۱- فاجعه جنگ، دامنگیر همه مردم میهن بلازده ماست. در بیانیه مشترک

آمده است:

"در حال حاضر جنگ به عامل کارآمد و موثر پیاده کردن اهداف واپسگرایانه و ضد خلقی رژیم تبدیل شده است. ادامه جنگ که سران رژیم زیر شعار "جنگ، جنگ تا پیروزی" تبلیغ می‌کنند، جز تعمیق و گسترش سیاست ضد موکراتیک، تشدید روند بحران اقتصادی-اجتماعی و تحکیم وابستگی نظامی و اقتصادی به امپریالیسم، استوار شدن موضع کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان و دیگر یغماگران داخلی و خارجی



فارت دسترنج ناچیزکارگران و دهقانان و گوشت دم توپ کردن فرزندان توده‌های محروم‌شهری هیچ ثمری ندارد .

جنگ به عنوان عمده‌ترین عامل تهدید استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی میهن ما بشمار می‌آید .

جنگ که " در اس همه امور مملکت " رژیم " ولایت فقیه " است، دستاورد هسای انقلاب بهمن ۵۷ و جان صدها هزارتن از زحمتکشان و فرزندان آنان را با اس مرگ درو کرده، دهها هزار نفر را زخمی، معلول و اسیر و میلیونها نفر را بی‌خانمان و آواره کرده است . خسارات مالی و ضایعات اقتصادی جنگ به چنان ارقام نجومی رسیده که پس از پایان جنگ، ترمیم خرابیهای پدید آمده، نیازمند دهها سال تلاش و ایثار همه مردم ایران است .

صلح، خواست همه مردم میهن ماست . مهمترین وظیفه تبلیغاتی، سپس از تبلیغ شعار سرنگونی، افشاگری سیاسی علیه رژیم در زمینه جنگ است .

تظاهرات ضد جنگ در برخی از شهرهای بزرگ میهنمان در سال جاری وارد مرحله نوینی گردید . این تظاهرات در کوی سیزدهم آبان، خیابان انقلاب، میدان شهدای تهران، آبادان، اهواز، دزفول، کرمانشاه، همدان و . . . به میدان مبارزه رود روی مردم با حکومت تبدیل گردید . مردم در برابر شعار " جنگ، جنگ، تا پیروزی " جمهوری اسلامی، شعار " جنگ، جنگ، جنگ، کو پیروزی " و " ای قاتل جوانان، مرگت فرا رسیده " را سردادند .

مبارزه برای صلح در راستای مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی است . مبلغان حزبی بر پایه خواست همگانی صلح و با توجه به شرایط عینی محیط و آمانگی ذهنی افراد پیرامون خود، عوامل و عوارض تدوام جنگ را توضیح می دهند و شعار های مناسب مخاطبان خود را می یابند و این خواست همه مردم ایران را به بالاترین مضمون ممکن و برنده‌ترین شکل میسر، ارتقاء می بخشند .

۲ - " زندانی سیاسی آزاد باید گردد " یکی از شعارهای مردم ایران در مبارزه علیه رژیم جنایتکار شاه بود . زمان زیادی سپری نشد که جمهوری اسلامی دوباره زندانها را از فرزندان شایسته خلق پر کرد .

رژیم "ولایت فقیه" در سرکوب هرگونه آزادی و حقوق دموکراتیک مردم، تعقیب، شکنجه، قتل و اعدام مبارزان انقلابی حد و مرزی نمی شناسد. تعدی و تجاوزی که به آزادبها و حقوق دموکراتیک مردم در زندانی به وسعت ایران و همچنین جنایاتی که در سیاهچالهای قرون وسطایی رژیم اعمال می شود، در تاریخ کم نظیر است. جمهوری اسلامی در این مورد به حق نمونه است و دستهای فاشیستی ترین حکومت های سرکوبگر را در سراسر جهان از شیلی گرفته، تاتاریه و فیلیپین از پشت بسته است.

ملفان حزبی با افشای استبداد مطلق حاکم که باورهای مذهبی را به ایدئولوژی حاکمیت تبدیل کرده و هرگونه دگراندیشی را حتی اگر در چارچوب اسلام باشد و مویی از سیستم فکری "ولایت فقیه" فاصله گیرد، سرکوب می کند، و نیفز افشای جنایاتی که در سیاهچالهای جمهوری اسلامی اتفاق می افتد، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی را یکی از محورهای اساسی تبلیغ طیه رژیم قرار می دهند. شنیده و خواننده های خود را در باره اوضاع زندانها، وضعیت دستگیرها، شکنجه ها و اعدامها به صورت وسیع پخش می کنند و توده های مردم را به این شناخت درست می رسانند که مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی به مثله مبارزه برای آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک همه مردم و همه خلقهای ایران است.

مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و فراخواندن همه احزاب، سازمانها و شخصیت های دموکراتیک و آزاد یخواه به شرکت فعال در کارزار جهانی برای آزادی زندانیان توده ای، از اهم وظایف تبلیغاتی سازمانهای حزب در خارج از کشور است.

پیشبرد وظایف تبلیغاتی در عرصه های صنفی و سیاسی در شرایط کنونی، زمانی قرین موفقیت خواهد شد که ملفان با ابتکار و خلاقیت شکلهای مناسب با محیط فعالیت و مخاطبان خود را بکار گیرند. در شرایط اختناق حاکم بر میهنمان رهنمود یکسانی برای شکل تبلیغ فردی نمی توان داد. شکل های تبلیغ فردی بر اساس شرایط و اوضاع محل تبلیغ و توانایی های ویژه هر مبلغ تغییر می یابد. برپایه مضمون و خطوط عمومی تبلیغ، خط مشی برنامه های حزب با اشکال متفاوتی به میان توده های

زحمتکش به ویژه کارگران برده می شود .

افشاگریهای سیاسی از سوی مبلغان حزبی یا باید برپایه مسایل روزمحیط کار، زندگی و محل انتخاب شده برای تبلیغ، یا با تکیه بر مطالب منتشر شده در مطبوعات مجاز، یا با استناد به گفته این یا آن سردمدار حکومت، اشخاص متنفذ محلی در نماز های جمعه . . . . . به طور شفاهی انجام گیرد . یا با تکثیر مقالاتی از "نامه مردم" و پخش مخفیانه آن سازمان داده شود .

در شرایط کنونی که نارضایی توده های مردم روزبه روز عمیقتر می شود ، سردمداران حکومت ، برای جلب توده ها بر تبلیغات خویش افزود هاند . هدف این تبلیغات خنثی کردن تبلیغات نیروهای انقلابی و جلوگیری از به انزوا کشیده شدن رژیم است . اما همین تبلیغات و وعده های عوامفریبانه سردمداران رژیم " ولایت فقیه " اختلافات را در درون هیأت حاکمه و پیرامون آن دامن می زند و بحسب ——— انرا حاکمیت را تشدید می کند . همه اینها میدان پهناوری برای افزایش فعالیت مبلغان صنفی و سیاسی فراهم می کند ، تا اندیشه های انقلابی و شعارهای اساسی حزب را با حرکت خودپوی کارگران و زحمتکشان پیوند زنند .

با اعتلاء فعالیت های تبلیغی و ترویجی و سازماندهی انقلابی مبارزات زحمتکشان این گفته لنین همواره آویزه گوش فعالان انقلابی و مبارزان حزبی است :

"فراخواندن (توده ها به فعالیت ) را- نه بطور کلی بلکه به مفهوم مشخص کلمه - فقط می توان در محل فعالیت انجام داد . فقط کسی می تواند دیگران را به فعالیت فراخواند که خود در حال حرکت باشد ونمونه این فعالیت را ارائه دهد ، وظایف ما نشر دهندگان سوسیال دموکرات اینست که افشاگریهای سیاسی و تبلیغات سیاسی را عمیق و پر دامنه و تقویت کنیم" ( همانجا- جلد ۵ صفحه ۴۳ ) .

برای گسترش فعالیت های تبلیغی اثباتی ( طرح نظریات حزب و تدقیق آن در پراتیک ) و " ضد تبلیغی " ( افشای تحریف نظریات حزب و تبلیغات دشمنان جنبش انقلابی ) و سازماندهی مبارزات مردم در راه سرنگونی جمهوری اسلامی ، به پیش !

**بیا موزیم - افشاکنیم - سازمان دهیم!**

## در نی های زخمت

مرا دریاب ای روح خجسته  
در فوران خون مرا دریاب ای جان چشمه  
در نی های زخمت مرا دریاب

دستم را بگیر و بادبان را بکش  
از این چرخش دوارگون بازم بدار ای روح خجسته  
و در خزه آرام گیسوانت پنهان کن

رازت را به من بگو  
معنی ات را به من بگو  
من ریشه تلخ توام  
ای جرعه شوکران  
زالل چشمه را نشانم بده  
بیستون را بگو که فرهاد است این  
در شیرینی خونت شیرین را نشانم بده

در زنجیره بی انتهای درد مرا به یاد بیاور  
در دستان زخمی ات  
در خشمت  
در لبخندت  
در مهربانی ات

و در فرور سبزه مرا به یاد بیاور ای بهار خزان دیده

نه زیر تخته سنگ خزه  
در طلسمی که شکسته‌ای مرا در ریاب  
زندگی را نشانم بده  
بر باریکه برنده شمشیری آسیمه  
که از شکاف زخمه پا به درون می‌نهد

اینک منم گداخته  
شمشیرم  
پولادم  
بر سندان خون صیقلنم بده

من از فرور تو برخاسته‌ام ای روح خجسته  
آسمان را نشانم بده

دستم را بگیر ای جنون چشمه  
ای هیجان زره زره شدن آب  
ای آبشار بلند معنی  
دستم را بگیر و بادبان را بکش

از این چرخش دوارگون بازم بدار  
رستن را نشانم بده  
رستن را نشانم بده  
ای روح خجسته ای حقیقت خون مرا در ریاب

بادبان را بکش - این دانه زخمی را در کلام خون نشاکن  
بازم گذار ای روح خجسته در شکاف زخم  
در نی نی های خونی چشمانت مرا دریاب

۳۱ خرداد ۱۳۶۳

جلال سرفراز

# برای نجات جان و آزادی زندانیان سیاسی متحداً مبارزه کنیم!



## انحصارهای نفتی، بازار جهانی نفت و اقتصاد ایران

کاهش سریع قیمت نفت خام در بازار جهان سرمایه‌داری در ژانویه ۱۹۸۶ که به ابتکار انحصارهای نفتی صورت گرفت، ضربه شدیدی بر اقتصاد ملی کشورهای عضو اوپک و از جمله ایران وارد آورد. شدت این ضربه در ارتباط مستقیم با خصلت اقتصاد ملی کشورهای صادرکننده نفت خام است.

سیاست استعماری و نواستعماری امپریالیسم طی سالیان دراز در جهتی سیر می‌کرد، که این کشورها به عنوان صادرکنندگان نفت خام در سیستم تقسیم کار بین - الطلی سرمایه‌داری به مثابه کشورهای دارای اقتصاد تک کالائی باقی بمانند. آنچه امروز در کشورهای عضو اوپک می‌گذرد نشانگر آن است که انحصارهای بین‌المللی توانستند به این سیاست نواستعماری تحقق بخشند. وابستگی عمیق این کشورها به صدور نفت خام و درآمد ارزی حاصل از آن به معنی وابستگی نه تنها به جهان غرب - به مثابه مصرف کننده عمده نفت کشورهای اوپک - بلکه در عین حال به معنای وابستگی به نوسانات ارزی و قیمت و مصرف نفت نیز هست و این گویای ژرفشایی وابستگی است. بهمین سبب جای آن دارد که معضل نفت به تفصیل مورد بررسی قرار بگیرد.

### نظری به گذشته

نفت خام نه فقط به عنوان سوخت، بلکه به مثابه ماده خام برای تولید انواع فرآورده‌های پتروشیمی هنوز اهمیت ویژه‌ای دارد. گرچه کشورهای صنعتی گامهای محسوسی در راه کشف انواع مواد آلترناتیو برداشته‌اند، ولی با این وجود،



نفت خام هنوز سالیان دراز مورد نیاز صنعتی در سراسر جهان خواهد بود .  
فارت منابع نفتی کشورهای رشد یابنده از جانب نفتخواران جهانی در سیمای  
هفت انحصار غول پیکر نفتی ، یکی از نمونه های برجسته سیاست نواستعماری  
امپریالیسم بشمار می رود . نظری حتی گذرا به سیاست انحصار های نفتی در سالهای  
۶۰ میلادی\* شیوه نواستعماری فارت و بهره کشی را به طرز عیانی نشان می دهد .  
در سال ۱۹۶۲ میانگین بهای نفت خام در کشورهای اوپک مبلغی در حدود  
۱/۵۹ دلار برای هر بشکه بود . در همان ایام میانگین بهای فروش هر بشکه  
فراورده های نفتی در اروپای غربی به ۱۱ دلار بالغ می شد . طبق محاسبه اوپک  
در سال ۱۹۶۴ ، سهم کشورهای صادر کننده از بهای فراورده های نفتی در هر  
بشکه ۲/۳ درصد بود . در حالیکه سود خالص انحصار های نفتی و مالیات غیر  
مستقیم دول غربی در مجموع به ۲/۴ درصد بالغ می شد .

نفت خام ارزان کشورهای عضو اوپک و سود فزاینده انحصار های نفتی موجب آن  
گردید که این ماده جای دیگر انواع سوخت و از جمله زغال سنگ را بگیرد . منابع  
زغال در کشورهای سرمایه داری به علت هزینه گران تولید یکی پس از دیگری بسته شد  
و هزاران کارگر بیکار شدند .

در فاصله سالهای ۱۹۷۸ - ۱۹۵۰ مصرف سرانه انرژی در جهان از ۱۰۰۴  
به ۲۰۷۴ کیلوگرم رسید که ۲۰۶ درصد افزایش نشان می داد . مصرف نفت در  
همان فاصله از ۲۱۸ کیلوگرم به ۷۳۱ کیلوگرم رسید ، یعنی ۳/۳۵ برابر شد .  
مصرف کننده عمده انرژی و در درجه اول نفت در آن دوران به طور عمده کشور -  
های صنعتی غرب بودند . فقر عمومی و واپس ماندگی اقتصادی کاربرد انرژی در  
صنایع و کشاورزی کشورهای رشد یابنده را محدود می کرد و به همین سبب مصرف  
نفت در اینگونه کشورها در سطح نازل قرار داشت . این روند امروز نیز با اندک  
تغییری ادامه دارد . بر عکس مصرف انرژی در غرب با تکیه بر نفت روبه افزایش  
گذاشت . مهمترین مصرف کننده انرژی ایالات متحده آمریکا است . مثلاً ، در جهان  
\* از آنجائی که در آمار مربوط به نفت از تاریخ میلادی استفاده می شود ، ما  
نیز در این مقاله به ناچار در اکثر موارد از آن تاریخ استفاده می کنیم .

در هر ثانیه ۳۰ هزار گالن ( یک گالن برابر ۳/۷ لیتر) نفت مصرف می شود که  
۱۰ هزار گالن آن در هر ثانیه در آمریکا به مصرف می رسد .

طبق برآورد کارشناسان ، اگر طی چندین سده تا آخر سال ۱۹۴۰ کل مصرف  
انواع انرژی در جهان حدود ۴۳ میلیارد تن بود ، مصرف آن در فاصله سالهای  
۱۹۷۴ تا ۱۹۷۸ به ۴۳ میلیارد تن رسید . آنچه مربوط به مصرف نفت خام است ، از نخستین  
روز استخراج نفت ، تا پایان سال ۱۹۸۰ به ۷ میلیارد تن در جهان سرمایه داری بالغ  
گردید که ۲/۲ میلیارد تن آن طی ده سال از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۱ مصرف شد .

بدینسان با رشد علمی فنی ، مصرف انرژی در مجموع و مصرف نفت بالاخص با سرعت  
بیشتری روبه افزایش بوده است . اگر در سال ۱۹۵۰ وزن مخصوص نفت و گاز در  
مصرف جهانی انرژی ۲۷ درصد بود ، در سال ۱۹۷۰ به ۶۳ درصد و در سال  
۱۹۷۸ به ۶۵ درصد افزایش یافت . فقط در ایالات متحده آمریکا سالانه ۹۰۰  
میلیون تن نفت مصرف می شود .

افزایش سریع مصرف نفت با حمل و نقل آسان و کاربرد مؤثر در صنایع در ارتباط  
بود . بدیهی است که مهمترین عامل ، بهای ارزان نفت خام در جهان بود . بهین  
سبب وقتی گفته می شود شکوفائی صنعتی جهان فرب در سالهای بعد از جنگ جهانی  
دوم با بهره گسی و استثمار وحشیانه از منابع طبیعی و انسانی کشورهای "جهان سوم"  
بویژه صادر کنندگان نفت خام ارتباط مستقیم دارد ، سخن به گزاف گفته نشد است .  
پرواضح است که این وضع نمی توانست برای مدت طولانی ادامه یابد . نیناز  
فزاینده به نفت مستلزم کشف منابع جدید نفت بود . وجود ذخایر نفت در آلاسکا و  
کرانه های دریای شمال و دیگر نقاط جهان جزء اسرار نبود . ولی هزینه تولید  
بمراتب بیش از هزینه تولید نفت در خاورمیانه و نزدیک مانع بهره برداری از این منابع  
بود .

در چنین شرایطی افزایش بهای نفت آغاز شد . اوپک مبارزه در راه افزایش  
بهای نفت را از اوایل دهه ۶۰ شروع کرد . در آن ایام درآمد کشورهای صادرکننده  
نفت از هریشکه حدود یک دلار بود ، در حالیکه انحصارهای نفتخوار هریشکه  
فرآورد های نفتی را در بازار جهان سرمایه داری به ۱۴-۱۲ دلار می فروختند و

سود سرشار آن بین انحصارهای نفتی بشکل سود خالص و دول امپریالیستی به شکل مالیات غیر مستقیم تقسیم می شد .

اواخر سال ۱۹۷۳ و اوایل سال ۱۹۷۴ در بازار نفت جهان سرمایه داری تغییرات کلی به وجود آمد . او یک قیمت گذاری نفت را که تا آن ایام منحصراً در دست انحصارهای نفتی بود ، مستقلاً به عهده گرفت و به موازات آن پاره‌ای تغییرات در جهت برنامه‌ریزی حجم تولید نفت به عمل آورد . این عوامل در مجموع شرایط سیر صعودی قیمت‌ها را فراهم کرد . بدون تردید باید عوامل سیاسی را نیز در این زمینه در نظر گرفت .

در سال ۱۹۷۳ در نتیجه توطئه امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم علیه کشورهای عربی که به قطع صدور نفت منجر شد ، "بحران انرژی" که از مدت‌ها پیش علائم آن در جهان سرمایه داری به چشم می خورد ، بوجود آمد . پس از بحران سخت نفت در سالهای ۷۴-۱۹۷۳ ، بحران دیگری در سال ۸۰-۱۹۷۹ روی داد .

در سال ۱۹۷۴ ، او یک قیمت اعلام شده نفت خام پایه را از ۳/۵۹ دلار در هر بشکه به ۱۱/۶۵ دلار افزایش داد . کشورهای رشد یافته جهان سرمایه داری تبلیغات وسیعی را علیه کشورهای عضو او یک آغاز کردند . این کشورها به ایجاد ناسامانی در اقتصاد جهانی متهم شدند . آنها برای مقابله با او یک ، "آژانس بین - المللی انرژی" را تشکیل دادند که کلیه اعضاء سازمان همکاریهای اقتصادی و توسعه ( OECD ) به استثنای فنلاند ، فرانسه و ایسلند به عضویت آن درآمدند .

به علت کارشکنی های کشورهای رشد یافته صنعتی و نیز عربستان سعودی ، قیمت نفت خام از سال ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۸ افزایش قابل توجهی نیافت .

قیمت اعلام شده نفت خام سبک (اسپی - آی ۳۴)  
ایران و عربستان در سالهای قبل و پس از افزایش آن  
(ارقام به دلار برای هر بشکه)

ایران (فوب، خاړك)	عربستان سعودی (فوب راس التـنـوره)	
۱/۷۹	۱/۸۰	ژانویه ۱۹۶۵
۲/۶۴	۲/۴۷	ژانویه ۱۹۷۲

۲/۵۷	۲/۵۹	ژانویه ۱۹۷۳
۱۱/۸۷	۱۱/۶۵	ژانویه ۱۹۷۴

در سالهای بعد به علت تورم شدید، درآمد کشورهای عضو اوپک از هر بشکه نفت به تدریج کاهش یافت. در اواخر سال ۱۹۷۸ قدرت خرید واقعی يك تن نفت خام کمتر از سطح سال ۱۹۷۴ بود. طبق برآورد کارشناسان، کشورهای عضو اوپک از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۸ مبلغی در حدود ۲۲ میلیارد دلار به علت تورم فزاینده از دست دادند.

در نیمه اول سال ۱۹۷۸ با تولید ۶ میلیون بشکه نفت در ایران عرضه و تقاضا در بازار جهانی مانع افزایش قیمت نفت بود. از اوایل ماه اکتبر با تشدید مبارزه مردم ایران علیه رژیم شاه و کم‌کاری و سپس اعتصاب نفتگران، صادرات نفت ایران در مساه دسامبر به ۲/۳ میلیون بشکه در روز سقوط کرد و در اواخر همان ماه صدور نفت از ایران متوقف شد.

گرچه عربستان سعودی، انگلستان، نروژ، مکزیک و عراق با افزایش تولید توانستند بخشی از نفت صادراتی ایران را تأمین کنند، با این وجود در ژانویه ۱۹۷۹ عرضه حدود دو میلیون بشکه در روز از تقاضا در بازار جهان سرمایه‌داری کمتر بود. روند انقلابی در ایران باعث افزایش قیمت تک محموله‌ای در بازار جهانی شد. کنفرانس اوپک که در سال ۱۹۷۸ در ابوظبی تشکیل شد، تصمیم به افزایش تدریجی بهای نفت گرفت. ولی قطع کامل صادرات نفت ایران بهای نفت در هر بشکه را در بازار آزاد ۱۰ دلار افزایش داد.

جلسات متعدد اوپک قادر به تعیین قیمت مورد قبول همه اعضا آن نشد. در ماه دسامبر سال ۱۹۷۹ قیمت هر بشکه نفت خام سبک در ایران به ۲۸/۵ دلار و در الجزایر، لیبی و نیجریه به ۳۰ دلار افزایش یافت. در ماه ژوئن ۱۹۸۰ کنفرانس وزیران نفت اوپک در الجزایر حداکثر قیمت نفت اعلان شده را ۳۷ دلار تعیین کرد و حداکثر ۵ دلار نیز برای حق مرغوبیت نفت در نظر گرفت. بالاخره در کنفرانس (دسامبر ۱۹۸۰) اوپک در جزیره مالی (اندونزی)، کشورهای عضو تصمیم گرفتند که قیمت نفت سبک عربستان، از اول ژانویه ۱۹۸۱، ۳۲ دلار هر بشکه تعیین گردد،

ولی قیمت نفت خام سایر کشورها بر اساس قیمت نفت خام پایه فرضی ۳۶ دلار هر بشکه محاسبه شود. حداکثر قیمت نفت که ۳۷ دلار هر بشکه بود به ۴۱ دلار رسید.

با وجود اینکه قیمت نفت خام در مقایسه با ژوئن ۱۹۸۰ حدود ۱۰ درصد افزایش یافت، این رقم هنوز کمتر از میانگین آهنگ تورم در کشورهای سرمایه‌داری غرب (۱۲ درصد) بود. باید در نظر داشت که با افزایش قیمت نفت، بهای کالاهای صنعتی و ماشین‌آلات و غیره مورد نیاز "جهان سوم" نیز بسرعت بالا رفت.

از سال ۱۹۸۳ به تدریج عرضه در بازار جهانی نفت بر تقاضا پیشی گرفت. کشورهای عضو اوپک به ناچار برای تثبیت قیمت نفت سه تدریج تولید خود را کاهش دادند. از سوی دیگر افزایش تولید در دیگر کشورهای نفتخیز غیر از کشورهای اوپک بازار جهانی نفت را متزلزل ساخت. درآمد ۱۳ کشور عضو اوپک که از ۲۳/۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۳ به ۲۶۵/۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ رسید، به ۱۵۳/۴ میلیارد دلار کاهش یافت که نمی‌توانست در تراز بازرگانی خارجی آنها مؤثر نیفتد. اکثر کشورهای عضو و از آنجمله ایران دچار مشکلات مالی روزافزون شدند و برخی از آنها مجبور به اخذ وام از خارج گردیدند.

با تنزل سریع قیمت نفت در ژانویه ۱۹۸۶ بحران اقتصادی در اکثر کشورهای نفتخیز تشدید خواهد یافت.

#### ذخیره، تولید و صادرات نفت

##### ■ اوپک

ذخائر ثابت نفت جهان سرمایه‌داری غیر از کشورهای اوپک در آخر سال ۱۹۸۴ به ۱۳۸/۲ میلیارد بشکه تخمین زده می‌شد که کمتر از ۳۰ درصد ذخائر ثابت شده نفت در کشورهای عضو اوپک است. طبق محاسبه کارشناسان در صورت ادامه تولید در سطح کنونی، مدت باقیمانده بهره‌دهی نفت کشورهای سرمایه‌داری غیر از اوپک ۱۷ سال و در کشورهای عضو اوپک ۷۵ سال خواهد بود. باید خاطر نشان ساخت که ذخائر ثابت شده نفت در کشورهای عضو اوپک کمتر از میزان واقعی آن است. زیرا اولاً، جاهای نفتی که برای اکتشاف در این کشورها حفر می‌شوند

فاصله زیادی از هم دارند و ثانیاً عمق چاهها کم است .  
 طبق آمار منتشره در مجله "نفت و گاز" ( دسامبر ۱۹۸۲ ) ذخائر ثابت شده  
 نفت خام کشورهای عضو اوپک در اهل سال ۱۹۸۳ به قرار زیر بود :

( ارقام به میلیارد بشکه )	
۱۶۵/۳	عربستان سعودی
۵۷/	ایران
۴۱/	عراق
۶۷/ ۱	کویت
۲۱/۵	ونزوئلا
۳/۴	قطر
۹/ ۵	اندونزی
۲۱/۵	لیبی
۳۶/۷	امارات متحده عربی
۹/۴	الجزایر
۱۶/۷	نیجریه
۱/۴	اکوادور
۰/۴۶	گابن

در کشورهای سرمایه‌داری خارج از اوپک ذخائر ثابت شده نفت به طور عمده در دریا وجود دارد که هزینه تولید آن بیشتر است . طبق برآورد ، در آینده یک سوم ذخائر نفت باید از اعماق دریا استخراج شود : در حال حاضر در بخش‌هایی که عمق دریا از ۲۰۰ متر تجاوز می‌کند ، فقط ۳۰۰ چاه نفت حفر شده است . انحصارهای نفتی سرمایه‌گذاری در کشف منابع جدید نفت را کاهش داده‌اند . این انحصارها ترجیح می‌دهند با خرید سهام کمپانیهای موجود نفتی صاحبان ذخائر ثابت شده نفت که به مراتب ارزانتر از سرمایه‌گذاری در کشف آن است ، ذخائر نفتی خود را افزایش دهند . مثلاً ، از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۳ ذخائر نفت به دست آمده از این طریق از قرار هر بشکه ۶ دلار تمام شده ، در حالیکه در همان فاصله هزینه کشف هر بشکه نفت در آمریکا ۱۳/۷۲ دلار و در دیگر کشورهای سرمایه‌داری مبالغ ۹/۴۲ دلار بود . ( ۱ )

به موجب محاسبه کارشناسان انستیتوی تکنیکی ماساچوست که روند سرمایه‌گذاری

در اکتشاف نفت در سالهای ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۱ را مورد بررسی قرار داده‌اند، در سال ۱۹۸۱ حدود ۷۸ درصد ( ۶۳ میلیارد دلار) کل سرمایه‌گذاری در اکتشاف نفت به کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه‌داری و فقط ۲۲ درصد ( ۱۸ میلیارد دلار) آن به کشورهای رشد یابنده ( از آنجمله ۱۶ درصدش به خود کشورهای صادرکننده و ۶ درصد بقیه به کشورهای واردکننده نفت ) تعلق داشت . در این دوره ۹۰ درصد چاهها در کشورهای صنعتی سرمایه‌داری و تنها ۳ درصد آنها در کشورهای رشد یابنده حفر شده است .

تا سال ۱۹۸۵ در جهان سرمایه‌داری ۱۶۰ مخزن نفت کشف شده که فقط در ۲۵ مخزن ذخیره نفت بیش از ۱۰ میلیارد بشکه بود . در اکثر منابع نفت کشف شده در کشورهای خارج از اوپک، میانگین تولید روزانه نفت از ۲ هزار بشکه تجاوز نمی‌کند . ( ۲ )

بدینسان کشورهای عضو اوپک در آینده نیز نقش مهمی در تامین نفت جهان سرمایه‌داری ایفاء خواهند کرد و در نتیجه جهان غرب سالیان دراز وابسته به نفت خام این کشورها خواهد بود .

تولید نفت در جهان و کشورهای

عضو اوپک ( ۳ )

( به میلیون تن )

۱۹۸۴	۱۹۸۰	
۲۰۷۵/۲	۲۳۵۰/۱	کل تولید
۷۱۷/۷	۶۷۳/۱	آمریکای شمالی
۵۷۹/۸	۹۲۹/۷	خاور میانه و نزدیک
۲۴۸/۸	۳۰۱/۷	آفریقا
۱۸۸/۰	۱۹۱/۲	آمریکای مرکزی و جنوبی
۱۲۵/۹	۸۰/۵	اروپای غربی و انگلستان
۱۶۰/۵	۱۳۵/۳	جنوب و جنوب شرقی آسیا استرالیا و اقیانوسیه
		کشورهای عضو اوپک :
۲۲۹/۶	۲۹۳/	عربستان سعودی
۱۰۹/۳	۷۳/۷	ایران

۵۷/۵	۱۳۰/۲	عراق
۴۸/۹	۷۱/۵	کویت
۳۹/۸	۶۴/۷	ابوظبی
۶۹/۴	۱۰۲/۳	نیجریه
۵۳/۵	۸۸/۴	لیبی
۴۳/۲	۵۲/۲	الجزایر
۱۲/۶	۱۰/۰	اکوادور
۷۰/۲	۷۸/۳	اندونزی
۷/۸	۸/۸	گابن

پیکره های فوق نشانگر کاهش مستمر تولید نفت در کشورهای عضو اوپک است . عوامل موثر در این روند علاوه بر بحران اقتصادی در جهان سرمایه‌داری عبارتند از کوشش کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه‌داری در کاهش وابستگی از نفت گران قیمت از طریق صرفه جوئی در مصرف انرژی ( بهبود کارآئی ماشین‌آلات و استفاده تکنولوژی پیشرفته ) و بهره‌گیری از انرژی های جانشین نفت و نیز افزایش تولید در کشورهای غیر عضو اوپک . مثلا ، اگر در سال ۱۹۷۵ تولید نفت در انگلستان در دریای شمال ۱/۴ میلیون تن بود ، در سال ۱۹۸۴ تولید آن به ۲۵/۹ میلیون تن رسید . در نروژ تولید در همان فاصله از ۹/۳ به ۳۵ میلیون تن ، در مکزیک از ۳۹/۳ به ۱۵۰ میلیون تن در سال افزایش یافت .

کشور های عضو سازمان همکاریهای اقتصادی و توسعه ( OECD ) که بزرگترین وارد کنندگان نفت از کشورهای عضو اوپک بودند ، به تدریج واردات نفت از این کشورها را کاهش دادند . اگر در سال ۱۹۸۰ از کل واردات نفت ( OECD ) به میزان ۱۱۴۵ میلیون تن در سال ، ۹۶۴ میلیون تن آن از کشورهای عضو اوپک تامین می شد ، در سال ۱۹۸۴ واردات نفت ( OECD ) به ۸۳۶ میلیون تن کاهش یافت و سهم اوپک به ۵۸۲ میلیون تن رسید .

پیکره های زیر برآورد مصرف نفت در جهان سرمایه‌داری و سهم اوپک را در سال

۱۹۸۶ نشان می دهد :



(ارقام به میلیون بشکه در روز) (۴)

۱۹۸۶	۱۹۸۴	
۴۵/۲	۴۶	تقاضا
۰۰۰۰	- ۰/۲	تغییر ذخائر انبار شده
۴۵/۲	۴۵/۸	نفت مورد نیاز
		از انجمله :
۱۵/۸	۱۲/۳	اوپک
۲۹/۴	۲۸/۵	دیگر کشورها

کارشناسان "آژانس بین‌المللی انرژی" برآورد کرده‌اند که در ماه‌های اکتبر- نوامبر ۱۹۸۵ تولید نفت خام در کشورهای عضو اوپک به ۱۷ میلیون بشکه در روز رسید. در عربستان سعودی تولید در ماه نوامبر به ۱/۴ میلیون بشکه در روز افزایش یافت، در مقابل در ایران میانگین تولید روزانه از ۲/۳ میلیون بشکه در ماه‌های ژوئن- سپتامبر به ۲/۱ میلیون بشکه کاهش یافت. (۵)

اگر در سال ۱۹۸۳ سهم کشورهای عضو اوپک در تولید نفت جهان سرمایه‌داری ۳۲/۲ درصد بود، این رقم در سال ۱۹۸۴ به ۳۰/۷ درصد تنزل کرد. به نظر می‌رسد روند کاهش تولید در کشورهای نامبرده ادامه خواهد یافت. مسئله سهم‌بندی تولید به قصد حفظ قیمت‌ها که در جلسات مختلف اوپک مورد بررسی قرار گرفته، عملاً به نتیجه‌ای نرسید. هر یک از کشورهای عضو برای افزایش درآمد از نفت در افزایش تولید می‌کوشند که این نیز توازن عرضه و تقاضا را در بازار جهانی بهم می‌زند و در نتیجه به کاهش سریع بهای نفت خام می‌انجامد.

صادرات نفت و درآمد کشورهای عضو اوپک از نفت

(ارقام به هزار بشکه در روز و به میلیارد دلار در سال) (۶)

۱۹۸۴		۱۹۸۳		
درآمد	صادرات	درآمد	صادرات	
۱۵۷/۴	۱۱۸۴۰/۰	۱۶۴/۶۹	۱۲۲۲۰/۸	کل
۴۶/۸	۳۱۵۵/۱	۴۲/۸	۳۷۰۱/۷	عربستان سعودی
۱۲/۹	۱۴۸۷/۸	۱۹/۹	۱۷۱۸/۷	ایران
۱۲/۶	۱۰۹۴/۱	۱۰/۲	۹۳۵/۲	نیجریه

۱۲/۳	۱۰۳۶/۷	۱۲/۹	۱۰۷۷/۳	امارات متحده عربی
۱۲/۱	۹۹۰/۹	۱۳/۸	۹۶۲/۴	ونزوئلا
۱۱/۱	۹۱۲/۲	۱۱/۴	۹۳۷/۴	لیبی
۱۱/۵	۸۷۶/۳	۱۳/۶	۸۵۸/۳	اندونزی
۱۱/۲	۸۵۶۰/۰	۹/۶	۷۲۵/۴	عراق
۱۰/۳	۶۰۲/۲	۹/۹	۵۴۴/۴	کویت
۴/۲	۳۵۶/۸	۳/۰	۲۶۶/۳	قطر
۹/۲	۱۸۱/۶	۹/۵	۲۶۰/۴	الجزایر
۱/۶	۱۴۷/۱	۱/۵	۱۲۶/۳	اکوادور
۱/۳	۱۳۹/۲	۱/۴	۱۰۵/۰	گابن

چنانکه ملاحظه می شود صادرات نفت اوپک در سال ۱۹۸۴ در مقایسه با سال قبل ۳/۱ درصد کاهش نشان می دهد و میانگین صادرات روزانه از ۱۱/۸۴ میلیون بشکه تجاوز نمی کند. در نتیجه وزن مخصوص کشورهای عضو اوپک در کل صادرات نفت جهان سرمایه داری از ۵۸/۴ درصد در سال ۱۹۸۳ به ۵۵/۸ درصد در سال ۱۹۸۴ تنزل کرد. کاهش صادرات منجر به تقلیل درآمد نفت این کشورها به میزان ۴/۳ درصد گردید که بدون تردید در اقتصاد آنها تاثیر منفی می گذارد.

کاهش صادرات نفت از سوئی و تنزل قیمت نفت در بازار جهانی از سوی دیگر موجب تشدید اختلاف در اوپک خواهد شد که یکی از هدفهای عمده انحصارهای نفتی و دول امپریالیستی حامی آنان از بدو تشکیل این سازمان بوده وهست. پنج انحصار بزرگ آمریکائی و دو انحصار اروپای غربی که به موقع خود "کارتل بین الطلی نفت" را بوجود آوردند، گرچه در نتیجه مبارزه خلق های خاورمیانه و نزدیک، آفریقا و آمریکای لاتین، سیادت بر منابع عظیم کشورهای نفتخیز را از دست داده اند، ولی هنوز هم در بازار نفت جهان سرمایه داری نقش مهمی ایفاء می کنند. انحصارهای نفتی از بحران انرژی سود فراوانی بردند. سود ناخالص پنج انحصار نفتی آمریکا (تکزاکو، استاندارد اویل کالیفرنیا، موبیل، گف، اکسون) از ۵۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۲ به ۳۰۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۱ افزایش یافت.

انحصارهای نفتی ایالات متحد آمریکا که دارای صدها پالایشگاه نفت، نفتکش، هزاران پمپ بنزین و دیگر موسسات توزیع فرآورده‌های نفتی در خارج از کشور هستند سالانه حدود یک سوم کل صادرات نفت کشورهای رشد یابنده را خریداری می‌کنند. طبق آمار رسمی سود خالص کمپانی‌های آمریکائی از خرید و فروش نفت خام خارجی که سالیانه به آمریکا منتقل می‌شود از ۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۶۲ به ۹ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۳ رسید. طی ده سال از ۱۹۶۲ تا پایان ۱۹۸۲ حدود کمپانیهای نفتی آمریکا که به آن کشور منتقل شده به ۶ میلیارد دلار بالغ شد و این بیش از سود مشابهی است که آنها طی پنجاه سال بدست آورده بودند.

در این فاصله زمانی درآمد کشورهای صادرکننده نفت نیز افزایش قابل ملاحظه یافت. طی انحصارهای امپریالیستی توانستند بزودی ترتیب بازگشت "دلارهای نفتی" را به گاو صندوقهای خود سازمان دهند. بدینسان نصف بیشتر درآمد این کشورها از فروش نفت از طرق گوناگون مانند افزایش سریع واردات، خرید سهام و اوراق بهادار و غیره به ایالات متحده و اروپای غربی و ژاپن عودت داده شدند. مثلاً، فقط کشورهای عربی خلیج فارس بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار از این طریق به آمریکا منتقل کردند.

طی سالهای ۱۹۶۸ تا ۱۹۸۲ ایالات متحده آمریکا حدود ۱/۸ میلیارد تن نفت خام، به طوعصده از کشورهای رشد یابنده به ارزش ۳۰۰ میلیارد دلار خریداری کرد و توانست همه این مبلغ را از طرقی که نام بردیم و نیز از راه فروش تجهیزات نظامی دوباره به کشور بازگرداند. طی ده سال اخیر ارزش فروش تجهیزات نظامی فقط ایالات متحده آمریکا به کشورهای نفتخیز منطقه خلیج فارس به ۴ میلیارد دلار بالغ شد.

بدینسان امپریالیسم آمریکا با انتقال صدها میلیارد دلار سرمایه‌ای که می‌توانست برای رشد اجتماعی-اقتصادی کشورهای رشد یابنده مصرف شود، خسارات عظیمی به کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین وارد ساخت.

## نفت و گاز و سیاست رژیم

ایران یکی از کشورهای دارنده ذخایر عظیم نفت و گاز به شمار می رود . اگر ذخائر ثابت شده ایران در اول سال ۱۹۸۳ به ۵۷ میلیارد بشکه بالغ بود ، ذخائر گاز در سال ۱۹۸۵ حدود ۱۳۵۰۰ میلیارد متر مکعب بود که بر اساس ارزش حرارتی معادل ۹۰ میلیارد بشکه نفت است .

صنایع نفت و گاز مانند گذشته پایه مادی و اصلی بخش دولتی اقتصاد کشور را تشکیل می دهند اما ، رژیم ج . ا . پس از گذشت ۷ سال هنوز هم فاقد برنامه مدون و جامع بهره برداری از این صنایع و صرف درآمد آن برای رشد اجتماعی و اقتصادی است .

سران ج . ا . به تبعیت از رژیم گذشته تکیه اصلی را روی فروش هرچه بیشتر نفت گذارده اند . ادامه جنگ ایران و عراق تاثیر منفی در این روند گذاشته است . بخشی از صنایع نفت و از آنجمله پالایشگاه عظیم آبادان به ظرفیت یک میلیون بشکه در روز و نیز صنایع پتروشیمی در نتیجه بمبارانهای مستمر به ویرانه تبدیل شده اند . به معادن نفت و لوله های نفت و گاز و نیز بنادر خرمشهر و خارك خسارات زیادی وارد آمده است . در نتیجه نه تنها تولید نفت خام و فرآورده های نفتی به سرعت کاهش یافت ، بلکه در عین حال به علت عدم برنامه و خودداری از سرمایه گذاری در حفظ و نگهداری مخازن نفتی ، لوله های گاز و نفت و نیز عدم بکاربردن تکنیک های افزایش ضریب بازدهی چاه های نفتی همانند تزریق گاز و آب و غیره ، خسارات جبران ناپذیری به چاهها و مخازن نفتی وارد آمده است . عمر مفید چاه های نفت به سرعت کاهش می یابد .

عطیات تزریق گاز به چاه های نفت برای ترمیم فشار لایه های زیرین به قصد صیانت از مخازن نفت که در صنایع نفت دیگر کشورها سالیان درازی است رواج دارد ، در ایران به علت کمبود سرمایه گذاری و نبود تجهیزات ضرور و کارشناس هنوز بکار گرفته نشده است .

طبق اعتراف مقامات وزارت نفت ج . ا . در حالیکه در گجساران ( یکی از منابع

عمده نفت) روزانه حدود ۵۰۰ میلیون فوت مکعب گاز همراه نفت سوزانده و دود می شود، رژیم هنوز قادر نشده سه واحد فشار ضعیف و یک واحد فشار قوی جهت تزریق گاز به مخازن نفت را به پایان برساند.

وزیر نفت رژیم می گوید: "یکی از مشکلات صنعت نفت در اجرای چنیبن پروژه‌هایی کمبود نیروی انسانی متخصص است" که به گفته وی رژیم در صدد تربیت آنها با همکاری دانشگاهها است (۷).

ادامه جنگ بخش اعظم درآمد نفت را می بلعد و مآلاً به ناتوانی مالی رژیم منجر می شود. فقدان کارشناس نیز دامنه اکتشاف و تولید را به میزان قابل توجهی محدود کرده است. در آماري که ۲۸ اکتبر سال ۱۹۸۵ در نشریه "اوپل اندگس جورنل" پیرامون تعداد چاههای اکتشافی در خاورمیانه و نزدیک انتشار یافت، نامی از ایران برده نشد. طبق اخبار جسته و گریخته منتشره در مطبوعات عطیات اکتشافی در مقیاس محدود فقط در دریا و آنهم در مناطق دور از جبهه جنگ متمرکز شده است. اکتشاف منبع گاز در نزدیکی شهر گرگان، یگانه "دستاورد" شرکت ملی نفت ایران در هفت سال اخیر است که آنهم با کمک کارشناسان خارجی تحقق یافته است. هم اکنون کارشناسان فرانسوی، ایتالیایی و آلمان غربی در صنایع نفت ایران مشغول کارند. به اعتراف برخی از مقامات دست اندرکار ج.ا. حتی از کارگران ماهر خارجی نیز در صنعت نفت استفاده می شود.

تولید نفت در ایران در سال ۱۹۸۰ به ۱/۴۷ میلیون بشکه در روز کاهش یافت. در نیمه دوم سال ۱۹۸۲ پس از بیرون راندن ارتش تجاوزکار عراق از ایران تولید روزانه نفت رو به افزایش گذاشت و در آخر سال ۱۹۸۳ به ۲/۴ - ۲/۳ میلیون بشکه در روز رسید. صادرات نفت خام در سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ به ترتیب ۰/۸۰ و ۰/۹۲ میلیون بشکه در روز بود.

با از دست دادن پالایشگاه نفت آبادان، تولید فرآورده های نفتی به میزان ۶۰۰ صد کاهش یافت. گرچه پالایشگاه اصفهان آغاز به کار کرد، ولی تولید فرآورده های نفتی از ۶۰۰ هزار بشکه در روز فراتر نرفت. هم اکنون رژیم سالانه حدود ۲ میلیارد دلار صرف خرید فرآورده های نفتی جهت تأمین نیازمندیهای داخلی می کند.

صنایع نفت امروز نیز مانند گذشته، به مثابه یک عضو بیگانه در مجموعه ساختار صنعتی ایران عمل می کند. هیچ گونه ارتباط رشته ای میان این صنعت و دیگر صنایع وجود ندارد. درآمد نفت که بخشی از آن در صنایع سرمایه گذاری می شود یکنه "ارتباط" میان صنایع نفت با دیگر بخش های اقتصادی کشور است. امروز نیز مانند دیروز درآمد نفت یکنه منبع اساسی درآمد ارزی ایران است. یکی از معضلات عمده کشورهای رشد یابنده عبارت است از انباشت که بدون آن تصور رشد و تحول اقتصادی ناممکن است. وجود درآمد نفت، بویژه پس از افزایش جهشی قیمت نفت، معضل انباشت را برای ایران حل کرد. ولی نه رژیم شاه و نه رژیم ج.ا. نتوانستند از این درآمد سرشار برای حل مسائل اجتماعی و اقتصادی کشور بهره گیرند.

در دوران حاکمیت شاه، افزایش سریع قیمت نفت شرایط تحکیم بخش دولتی سرمایه داری و مآلاً گسترش تاثیر آن در عرصه های اجتماعی - اقتصادی را فراهم آورد. اما شاه و دست نشانده گانش با قراردادن بخش دولتی سرمایه داری در خدمت کلان سرمایه داران وابسته که به گروه های صنعتی - مالی مشهور بود و نیز استفاده از قدرت بخش دولتی در جهت حفظ ساختار سیاسی سنتی حاکم بر کشور، از تبدیل مناسبات تولیدی سرمایه داری به نظام واحد و غالب در مجموعه اقتصاد ملی جلوگیری بعمل آورد.

عملکرد بخش دولتی در جهتی بود که از سوئی شرایط عینی تحول سرمایه داری را فراهم می کرد و از سوی دیگر بخش عظیمی از توده های زحمتکش را در خارج از سیاست "مدرنیزه شدن جامعه" قرار می داد. در نتیجه گروه های صنعتی - مالی با خلصت انحصاری در کنار تولید ماقبل سرمایه داری و در مواردی (در روستاها) حتی تولید طبیعی رشد می یافت. در نتیجه "اصلاحات ارضی" قشریندی در روستاها به سود بورژوازی ده تسریع شد و هزارها روستائی ورشکسته به شهرها روی آوردند و به خیل بیکاران پیوستند. بدینسان قطبی شدن جامعه به معنی ورطه عمیق میان فقر و ثروت، شدت و گستردگی یافت.

در فاصله سالهای ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۸ رژیم شاه مبلغ ۱۰۸ میلیارد دلار از

طریق درآمد نفت بدست آورد. این درآمد عمیم که در صورت استفاده معقول می توانست پایه صنعتی شدن کشور را تأمین و در عین حال به حیل معضلات اجتماعی یاری رساند، در نتیجه سیاست صد ملی رژیم به عامل بحران عمیق اقتصادی تبدیل شد. طرز مصرف درآمد نفت نقش مهمی در بروز این بحران داشت. برنامه های سرمایه بزرگ ایجاد صنایع پتروشیمی و ماشین سازی و مجتمع فولاد که به خودی خود صحیح بود، به علت فقدان استراتژی مدون صنعتی در جهت تجدید ساختمان ریشه های تولید، نمی توانست مثمر باشد و در آخرین تحلیل فقط به وابستگی هرچه بیشتر اقتصاد ملی به انحصارهای سرمایه داری منجر می شد. زیرا سیاست نو استعماری انحصارهای چند ملیتی حاکم بر اقتصاد کشور نه در جهت تأمین استقلال اقتصادی، بلکه در مجرای وابسته کردن صنایع ایران به تجدید تولید در کشورهای رشد یافته صنعتی غرب استوار بود. درست بهمین سبب با وجود اجرای برنامه های عظیم عمرانی نه تنها عدم تناسب میان بخشهای گوناگون اقتصاد کاهش نیافت، بلکه بیش از پیش تعمیق شد که این نیز به نوبه خود به نابرابری اجتماعی و مادی در جامعه منجر گردید. تئوری استفاده از درآمد نفت برای ایجاد صنایع سرمایه بر معایر با بصاعت فنی کشور که گویا به خودی خود قادر خواهد بود رشته های واپس مانده اقتصاد ملی را بد حرکت آورد و در نتیجه به ایجاد تناسب رشته های اقتصاد کمک کند، عملاً با شکست مواجه شد.

چنانکه دیدیم افزایش درآمد نفت، بالا رفتن سریع قیمت ها و تورم شدید (در سال ۱۳۵۶ تورم به ۴۰ درصد افزایش یافت)، تشدید ناهماهنگی میان عرصه های مختلف اقتصادی، تشدید تضادهای طبقاتی، گسترش نفوذ انحصارهای خارجی در اقتصاد ملی را در پی داشت. رژیم برای جلوگیری از اعتراض مردم سیاست ترور و اختناق را تشدید کرد. همه این عوامل موجبات اعتلاء نهضت انقلابی را در ایران فراهم آورد.

از آنجائیکه رژیم شاه مظهر وابستگی کشور به امپریالیسم، ترور و اختناق و نابرابری اجتماعی بود، انقلاب خصلت ضد سلطنتی، ضد استبدادی، ضد امپریالیستی، مردمی و تاندازه ای ضد سرمایه داری بخود گرفت.

یادآوری گذشته برای درك آنچه امروز در کشور ما می گذرد، اهمیت دارد . رژیم جمهوری اسلامی در نخستین روزهای پس از انقلاب شعار دستیابی به خود کفائی صنعتی و استقلال اقتصادی را مطرح ساخت و تبلیغات وسیعی پیرامون آن به راه انداخت .

پرواضح است که برای دستیابی به این هدف ، درآمد نفت نقش اساسی داشت . بنابراین افزایش هرچه بیشتر درآمد نفت در دستور رोज .۱ . قرار گرفت . گرچه میزان تولید نفت از ۶ میلیون بشکه در روز به ۳/۵ - ۲ میلیون بشکه کاهش یافت ، ولی به علت سیر صعودی قیمت ها ، درآمد ایران از نفت در همان حدود دوران شاه باقی ماند . در فاصله سالهای ۱۳۵۹ تا اول سال ۱۳۶۴ رژیم ج .۱ . مبلغی بیش از ۲۹۶۱ میلیارد ریال از طریق فروش نفت خام بدست آورد . بدین سان برای بار دوم امکان آن به وجود آمد که با استفاده معقول از این مبلغ عظیم تغییرات کم و بیش کیفی در ساختار اقتصاد ملی در جهت دستیابی به خود کفائی نسبی ، بوجود آورد و رشد مرفقی اجتماعی - اقتصادی را پی ریزی کرد .

اما این شانس نیز در نتیجه سیاست ضد خلقی رژیم ج .۱ . از دست رفت . عدم سیاست و برنامه روشن اقتصادی ، دوگانگی در سمتگیری اجتماعی و ناتوانی در حل مسئله مالکیت که تا امروز ادامه دارد ، از عوامل عمده تشدید بحران اجتماعی - اقتصادی در مرحله مشخص کنونی بشمار می رود . سیاست ترور و اختناق "اسلامی" کردن کلیه عرصه های حیات اجتماعی و دیگر تدابیر عمیقاً ارتجاعی که هدفش تحکیم حاکمیت روحانیت است ، این بحران را شدت بخشید .

صنایع ایران کماکان به مواد خام ، بدکی ها و قطعات منفصله تولید شده در جهان غرب وابسته اند . وابستگی صنایع نفت به منابع عمده منبع درآمد کشور ، هفت سال پس از انقلاب کاهشی نیافته است . برای بهره برداری از صنایع نفت ، کشور ما باید سالانه ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار انواع بدکی و قطعات مورد نیاز از خارج وارد کند . افزون بر این رژیم برای جلوگیری از افت تولید چاهها و نیز اکتشاف نفت و گاز به کارشناس و نیروی کار خارجی نیاز دارد .

بزرگترین خریداران نفت ایران کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه داری هستند .



دولت امپریالیستی از وابستگی رژیم ج. ا. به درآمد نفت اطلاع دارند و از کلیه وسایل برای احیاء مواضع از دست رفته خود در ایران استفاده می کنند. سیاست کنونی سران مرتجع ج. ا. نیز در این سمت پیش می رود.

اگر سیاست "واشنگتن" در دوران ریاست جمهوری کداتر عبارت بود از محاصره اقتصادی ایران و خودداری از خرید نفت خام، دولت ریگان برعکس سیاست افزایش خرید نفت و فروش یدکی ها و قطعات مورد نیاز صنایع نفت از طریق کمپانیهای آمریکائی در انگلستان را تعقیب می کند. سیاست ریگان از نخستین روز متوجه از بین بردن خصلت ضد امپریالیستی سیاست نفتی ایران بود، کما اینکه به آن موفق شده است. حجم خریداری شده توسط انحصارهای آمریکائی از ایران در مساله های ژوئیه و سپتامبر سال ۱۹۸۵ به ۱۲۸۸۸۵ بشکه در روز رسید. جالب است که رژیم ایران هر بشکه نفت را به مبلغ ۲۴/۷۳ دلار، یعنی با سه دلار تخفیف در در هر بشکه به انحصارهای آمریکائی فروخت. (۸)

تخفیف در قیمت اعلام شده نفت خام به انحصارهای نفتی به قصد صدوره ر حه بیشتر نفت در ج. ا. به یک سیستم تبدیل شده و سالیانه صد ها میلیون دلار از این طریق به گاو صندوقهای انحصارهای نفتی سرازیر می شود.

با در نظر گرفتن اینکه حدود ۹۶ - ۹۵ درصد ارزش و بیش از ۹۰ - ۸۵ درصد درآمد بودجه کشور مستقیم و یا غیر مستقیم وابسته به صدور نفت است، ژرفای وابستگی ایران بیش از پیش برجسته می شود.

روزنامه "کیهان" در "یادداشت اقتصادی" ضمن بیان این حقیقت که "دولت های بعد از انقلاب نتوانستند زمینه گسترش نقش صادرات غیر نفتی در مجموعه صادرات کشور موفقیتی بدست آورند" از جمله چنین نتیجه گیری می کند: "اتکاء به صادرات نفت که هم اکنون ۹۸/۵ درصد صادرات کشور را تشکیل می دهد یک سیاست آسیب پذیر و وابسته گرایانه است. چه غرب هرگاه احساس کند برای اعمال خواسته های سیاسی و اقتصادی خود بر کشور ضرورتی به تحریم نفت ایران باشد آن را عطلی خواهد ساخت. در نتیجه حداقل آثار چنین واقعیتی در پیش گرفتار سیاست دوستی با غرب خواهد بود" (۹).

” دوستی ” با غرب سیاستی است که رژیم جمهوری اسلامی مدتهاست از آن تبعیت می کند . احیاء مواضع انحصارهای چند طبعیتی خریداران عمده نفت خام ایران که هم اکنون بیش از ۸۰ درصد واردات ایران را بخود اختصاص داده اند، مؤید این واقعیت است .

در چنین شرایطی هرگونه نوسان مصرف و قیمت در بازار جهانی نفت تأثیر مخرب در اقتصاد ایران بجای خواهد گذارد . فزونی عرضه بر تقاضا و مآلاً کاهش قیمت نفت خام تا ۱۸-۱۷ دلار در هر بشکه و احتمال سقوط آن تا ۱۵ دلار بر اثر رقابتی که میان صادرکنندگان نفت ، بویژه عربستان سعودی و انگلستان درگرفته ، رژیم ج . ا . را با معضل جدیدی روبرو خواهد ساخت . ادامه جنگ که فقط هزینه ارزی ماهانه آن به ۲۵۰ میلیون دلار بالغ است ، بحران اقتصادی را شدت خواهد بخشید .

درآمد نفت مانند گذشته با هرچه ثروتمند شدن صاحبان ثروت و هرچه فقیرتر شدن محرومان و نیز با گسترش فساد و ارتشاء همراه است . طبق آمار رسمی میانگین درآمد واقعی یک خانوار شهری در سال ۱۳۶۳ مبلغ ۴۵ هزار ریال کمتر از حد اقل گذران آن است . تورم فزاینده که در سال ۱۳۶۳ به ۵۰ درصد رسید ، عامل عمده تنزل سطح زندگی اکثریت قاطع مردم ایران است . تعداد بیکاران به ۳ میلیون نفر بالغ شده است که در ارتباط نزدیک با کاهش درآمد رژیم از نفت و عدم امکان خرید مواد اولیه ، یدکی ها و قطعات منفصله برای صنایع مونتاژ وابسته است . مهاجرت روبه افزایش دهقانان از هستی ساقط شده به شهرها بیکاری را به معضل عمده در جامعه تبدیل کرده است . در نتیجه این مهاجرت و نیز انتقال ۳ میلیون آواره جنگ به شهرها جمعیت تهران از ۵/۶ میلیون نفر در سال ۱۳۵۷ به ۹ میلیون تن ، کرج از ۳۰۰ هزار به ۱/۹ میلیون تن ، قم از ۲۰۰ هزار به ۲ میلیون تن ، اصفهان از ۱/۱ میلیون به ۲ میلیون تن رسیده است .

چنین است ره آورد ج . ا . هفت سال پس از پیروزی انقلاب . آنچه امروز در کشور ما می گذرد شباهت زیادی به دوران اوج اعتلاء جنبش انقلابی در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ دارد . معضلاتی که در آن ایام تضادهای بین خلق و رژیم شاه رابه

وجود آورد ، امروز نیز با شدت در حال تظاهر است . تردیدی نیست که سرنوشت مشابهی نیز در انتظار رژیم جمهوری اسلامی است .

● منابع :

- ۱ - " اوپل اند انرژى ترندز" ، ۲۰ سپتامبر ۱۹۸۵
- ۲ - همانجا
- ۳ - استاتستیکال رویو آو ورلدا نرژى ، ژوئن ۱۹۸۵
- ۴ - "پترولیوم انتلیجنت ویکلی " ۲۷ مه ۱۹۸۵
- ۵ - "پلتس اوپل گرام نیوز " ۶ دسامبر ۱۹۸۵
- ۶ - "تریون ولوکونومیك" ، ۲۴ - ۲۳ نوامبر ۱۹۸۵
- ۷ - "رسالت" ، ۲۱ دیمه ۶۴
- ۸ - "پترولیوم اکونومیست" ، دسامبر ۱۹۸۵
- ۹ - "کیهان" ۲۶ شهریور ، ۶۴

مرگبر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلق‌های ایران و جهان!

## رشوه؛ کلید 'هفت قفل طلسم'

رشوه‌خواری و فساد در نظام جمهوری اسلامی چنان وسعت یافته، که اکنون نهادها و سازمانهای دولتی به یکی از مهمترین کانونهای ستم و اجحاف به توده‌ها تبدیل شده اند. مردم در مراجعات ناگزیر خود به ادارات، نهادها و . . . با چنان درهای قفل شده‌ای روبرو می‌شوند که به اعتراف یکی از نمایندگان مجلس جمهوری اسلامی فقط "هرکس (که) دارای پول و زبان چاپلوسی است، می‌تواند هفت قفل طلسم را بشکند".

این واقعیت که نمودارکننده‌ی درونی نظام "ولایت فقیه" است آن چنان عریان شده است که حتی در گفته‌های سران حکومت و نوشته‌های روزنامه‌های سانسور شد به نمونه‌های فراوانی از آن برمی‌خوریم. در ماههای اخیر که سردمداران حکومت، پیشبرد سیاست جنگ طلبانه خود و انباشتن جبهه‌های خالی از جانبازان و "شهادت طلبان" را در گرو طرح برخی از این واقعیات تشخیص داده‌اند، اشاره به فساد و رشوه‌خواری چاشنی سخنرانیهای دعوت به جبهه آنان شد. طکوتی امام جمعه تبریز گفت: "مثل اینکه رشوه رواج پیدا کرده است. امروز يك نفسر (!!) صحبت می‌کرد که اصلاً بدون پروا رشوه‌خواری رواج پیدا کرده است." موسوی پور طی مقاله‌ای نوشت: "امروز ساله رشوه و پارتی بازی در کشور ما بیدار می‌کند، به گونه‌ای که برخی از مردم ما حتی کارهای کوچک و ناچیز خود را نیز بدون رشوه یا پارتی انجام نمیدهند چون میدانند که اگر پارتی بازی نشود یا حق و حساب ندهند موضوع با اشکال مواجه می‌گردد" (کیهان ۱۹ آذر ۶۴). رشوه چنان با تار و پود نظام جمهوری اسلامی عجین شده است که حتی وقتی نماینده مجلسی خواست - به دروغ - درباره استقبال مردم از جبهه‌ها داد سخن سردهد، گفت: "نیروهای

داوطلب به قدری زیاد بود که افراد داوطلب حتی آماده بودند تا دوالی سه هزار تومان بدهند تا اعزام شوند" (کیهان ۸ دی). یعنی برای کشته شدن در جبهه ها رشوه بدهند !!

صفحات نشریات مجاز کشور از رشوه خواری، دزدی و اختلاس درگمرکات،

وزارت بازرگانی، دادگستری، کمیته ها، بنیاد مستضعفان و مهاجرین جنگی حکایت مکرر می کنند. روزنامه "جمهوری اسلامی" خبر می دهد: "رئیس و معاون قسمت فروش ادره کل قند و شکر تهران... طی یکسال گذشته هزاران کوپن را معادل ۸ تن قند و شکر که در بازار آزاد حدود سه میلیون تومان قیمت داشته، به طسرق مختلف در بازار آزاد به فروش رساند هاند" (۲ خرداد ۶۴). یا روزنامه "اطلاعات" می نویسد: "برخی از مامورین شهرداری انگشت شمار از جمله رئیس تخریب منطقه تهران مبادرت به کلاهبرداری های کلانی کرده اند و میلیونها تومان از این راه به جیب زد هاند" (۲۸ آذر ۶۴). این ها نمونه هایی است که زمامداران حکومت اجازه انتشارخبر آن را می دهند تا بنیان فساد و ارتشاء و عوامل اصلی آن را در نظام "ولایت فقیه" پنهان کنند. به زعم آنان - البته - این پدیده هامربوط به کارمندان ساده است و صد البته هیچگونه ربطی به افراد - حزب الهی - ندارد. موسوی پور در مقاله یاد شده نوشت: "این نشانه گویایی از فعال نبودن کارمندان است" و یادبیرگی سازمان اداری و استخدامی کشور در مورد بهسازی سازمان اداری جمهوری اسلامی گفت: "از این پس کلیه کارمندان کارنامه خدمتی خواهند داشت و نحوه کار، کیفیت خدمت، برخورد آنها با مردم و رضایتی که از مردم جلب می کنند، در کارنامه هایشان منعکس می شوند و سیستم فوق العاده شغل و پاداش نیز بر اساس کارنامه خدمتی پرداخت می شود".

سردمداران جمهوری اسلامی و نشریات وابسته به آنان با طرح عوامفریبانه بخشی از واقعیات می خواهند تمام حقیقت را کتمان کنند و خود را هم بی خبر و بی گناه نشان دهند. کارمندان ساده ادارات را دستگیر می کنند و بر تخته تعزیر می خوابانند تا قشر فوقانی بوروکراتهای معمم و مکلا را از این فساد منزه معرفی کنند. برای مردم روشن است که اکثریت قریب به اتفاق کارکنان زحمتکش ادارات دولتی و

نهاد های وابسته به آن با حقوق ناچیز ماهانه ، خود قربانیان این فساد و رشوه خواری  
 قشر فوقانی بوروکراتها هستند و چه بسا درگیر و در زندگی برای دریافت وام مسکن ،  
 جواز ساختمان یک چار دیواری ، انتقال به شهر دیگر ، ثبت نام فرزندان خود ، یافتن  
 تختی در بیمارستانی و . . . چاره ای جز جستجوی کلیدی برای "هفت قفل طلسم"  
 نیابند . در اینجا هم "ماهی از سرگنده" است . دیروز شاه فاسد و خاندان و  
 وابستگانش بزرگترین دزدان و رشوه خواران ، و هر یک از آنان حلال مشکلات و کسار  
 چاق کن زمینهای خاص بودند و ارباب رجوع می دانستند مثلاً اگر کاری در شرکت نفت  
 می خواستند باید به شهرام و یا در کشت و صنعت به فلامرضا و ایادی آن رجوع می-  
 کردند . امروز راهها به هزاران روحانی طراز اول و دومی ختم می شود که مقامهای  
 مهم در وزارتخانه ها ، ادارات و نهاد ها اشغال کرده اند و یا سرخ را در بیرون از  
 حکومت در دست دارند . مضمون رشوه خواری شاهنشاهی اکنون در ابعاد وسیع تر ،  
 شکل "اسلامی" یافته است . پیش کسی و "کادو"های ریز و کلان شاهنشاهی دیروز ،  
 در جمهوری اسلامی به هدایای میلیونی با مهرنشان "سهم امام" ، "خمس" ، "کمک  
 به جبهه ها" و . . . تبدیل شده است .

گردانندگان مجله سروش راه را چنین نشان می دهند :

" . . . سراغ روحانی معروف یا امام جمعه ای می روند و می گویند : آقا این  
 خمس سال گذشته من است . مقدار زیادی را تقدیم می کند . مقداری هم به جبهه  
 می دهد که اگر جمع بزنی کل این کار را که کرده هفتصد هزار تومان یا پانصد هزار  
 تومان نیست . چهارماه بعد از طریق همان برادر روحانی معتمد و یا امام جمعه  
 می آیند که به اصطلاح خودشان حق خود را احقاق کنند . یکدفعه می بینی که  
 ۲۰ میلیون تومان بالا می کشند . خوب ظاهرش شرعی است . و صداقت ظاهری  
 خودش را نسبت به انقلاب نشان داده . هم به جبهه کمک کرده و هم به فلان نهاد  
 کمک کرده و احیاناً برای تبلیغات فلان کاندید مجلس هم پول داده و خرج کرده .  
 چه بسیار از اینها که سراغ آدم های معنون و متشخص و با نفوذ رفتند و اینها را از  
 این کانال تحریک (!!) کردند که دنبال کارشان بدوند . خوب آنان هم میان مردم  
 وجهه دارند . مثلاً مدرس با سواد و متقی حوزه علمیه نفوذ دارد . امام جمعه یا

حاکم شرع فلان شهر نفوذ دارد . فلان مدرس حوزه علمیه قم . این وجهه دارد در حاکم شرع ، چون حاکم شرع شاگردش بوده . وقتی يك توصیه‌ای برایش بنویسد که : "این آقا را من از دهها سال پیش می شناسم و آدم معتقد و سالمی است ." خوب طبیعی است که حاکم شرع قول استادش را بپذیرد . . . ." ( سروش ۹ آذر ۶۴ ) .

برخلاف نظر نویسند ه ، "تحريك" و اغفال فلان امام جمعه ، یا حاکم شرع و یا مدرس حوزه علمیه قم در میان نیست . بلکه این فساد در تمامی نهاد های جمهوری اسلامی ریشه دوانیده و بر زندگی همه مردم پنجه افکنده است .

این حقیقت برای همه زحمتکشان میهنمان آشکار است که بزرگترین رشوه‌هی و رشوه‌خواری در سلسله مراتب نظام "ولایت فقیه" جریان دارد . زمانی که در جمهوری اسلامی ، کلمه "مردم" به مثابه اسم رمز کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان به کار می رود ، باورهای عرفی و مذهبی زحمتکشان میهنمان نیز از سوی این طفیلی ها به بازی گرفته می شود و تأدییه "خمس و زکات" ، "سهم امام" ، "کمک به جبهه‌ها" به عنوان - حلال - مشکلات اجتماعی و گره‌گشای همه تنگناها و پیچ و خم های اداری ، قضایی و . . . . به کار گرفته می شود .

رشوه خواری همه‌گیر ، فساد اداری عمیق ، کافز بازی گسترده نمایانگر پوسیدگی همه جانبه نظامی است که هیچگونه سازگاری و هماهنگی با جامعه متحول و رشد یابنده ما ندارد .

## نظام ناعادلانه مالیاتی در جمهوری اسلامی

در آذرماه سال جاری، وزارت امور اقتصادی و دارایی با انتشار آمار پیروان مالیاتهای مستقیم وصول شده پده از عطکرد ارتجاعی رژیم در دفاع از منافع کلان سرمایهداران و فارتگران اجتماعی برداشت. آمار اخیر حاکی از آن است که در "مهرماه سالجاری نسبت به ماه مشابه سال قبل، میزان وصولی مالیاتهای مستقیم ۶۳ درصد کاهش" و "میزان درآمد مالیاتی مشاغل در مهرماه ۶۴ نسبت به رقم پیش بینی شده در بودجه سال جاری، ۷۵ درصد کاهش داشته است" (۱).

کاهش رقم مالیاتهای مستقیم تا ۶۳ درصد به چه معناست؟ این کاهش به معنای فراهم شدن زمینه برای تکیه بازهم بیشتر بودجه بردآمد نفت و بیشتر شدن کسری بودجه و استقراضهای جدید بانکی و در نتیجه افزایش بازهم شتابان تر نرخ تورم و گرانی و فریبه تر شدن بازهم بیشتر ثروت اندوزان بخش خصوصی است.

برای روشن شدن ماهیت عطکرد دولت باید موضوع را بیشتر شکافت. دولت حاکم همانند دوران شاه، در تنظیم بودجه، تکیه اصلی را بر تولید و فروش نفت، یگانه ثروت ملی عظیم مردم ایران می گذارد. برپایه آمار رسمی "۸۵ تا ۹۰ درصد بودجه کشور وابسته به نفت است" (۲). در عین حال، دولت از دیگر منابع درآمد مهم خود، از جمله بده ویژه دریافت مالیات، از موضع دفاع از منافع دارندگان سرمایه های کلان برخوردار می کند.

در حال حاضر اگر يك نظام و دولت انقلابی بر سر کار بود، هرگز اندوخته دهها سال فارت صاحبان سرمایه در دوران پهلوی و هزارها میلیارد ریال افزایش نقدینگی بخش خصوصی را در تنظیم بودجه از نظر دور نمی داشت. در حالی که دولت ها حتی در کشورهای سرمایه داری رشد یافته، در مواردی تا ۹۰ درصد ارزش افزوده را از سرمایه داران به عنوان مالیات می گیرند، در کشور ما، دولت، سرمایه داران را یا در پارهای رشته ها از پرداخت مالیات معاف می کند و یا نسبت



به سود خالصی که آنها به جیب زد هاند درصد بسیار اندکی دریافت می کنند. مهندسی  
 حسابی ، نماینده مجلس دوره اول ، در ۱۷ فروردین ۶۰ گفت :  
 " بخش تجارت چیزی حدود ۱۲۰۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۹ سود برده  
 است . اگر مالیات تصاعدی را بپذیریم . . . و حداقل ۵۰ درصد از این مبلغ صرف  
 مالیات بشود ، یعنی ۶۰۰ میلیارد ریال " باید مالیات بگیریم " ، در حالیکه ۳۵  
 میلیارد ریال گرفته ایم ."

همچنین هراتی ، نماینده مجلس دوره دوم در سال ۶۳ خاطرنشان ساخت :  
 " در سال ۶۲ بخش خصوصی ۲۸۰ میلیارد تومان درآمد خالص داشته است  
 و فقط ۲۰ میلیارد مالیات داشته است " ( ۳ ) .

برخاسته از ماهیت نظام مالیاتی ناعادلانه موجود و سیاست خائنانه تکیه  
 بودجه بر نفت آن روی سکه حمایت از کلان سرمایه داران و بزرگ زمینداران است ،  
 شاهد آنیم که نسبت مالیاتها به تولید ناخالص ملی ( به قیمت جاری ) در صد نا  
 چیزی را تشکیل می دهد . این نسبت از ۷/۶ درصد در سال ۱۳۵۶ به رقم  
 ۵/۷ درصد در سال ۱۳۶۲ کاهش یافته است . برای پی بردن به ژرفای سیاست  
 ضد ملی رژیم بجاست ، نسبت مالیات به تولید ناخالص ملی در برخی دیگر از کشورهای رانیز  
 که حتی در روزنامه های مجاز جمهوری اسلامی بازتاب یافته ، از نظر بگذرانیم :

نسبت مالیات به تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۸۱ ( درصد ) ( ۴ )	نام کشور
۴۴	هلند
۴۲	بلژیک
۳۳/۶	اطریش
۲۹/۱	ونزئلا
۲۲/۸	اندونزی
۱۸/۴	ترکیه
۱۰/۳	فیلیپین
۶/۶	ایران

همچنین در شرایطی که سهم درآمد مالیاتی نسبت به کل درآمدهای دولت کمتر از ۳۰ درصد است در شماری از دیگر کشورهای در حال رشد سهم درآمد مالیاتی از ۸۰ درصد کل درآمد دولت سر می زند. مثلاً در هند وستان بیش از ۸۰ درصد، پاکستان ۸۱ درصد و فیلیپین ۸۹ درصد است.

بر پایه آمار رسمی، در حالی که در فاصله سالهای ۶۳-۱۳۵۹ کسری بودجه کشور و یا استقراض از سیستم بانکی به ۴۵۲۴ میلیارد ریال بالغ شده است و ناشی از آن مردم با دستمزدها و حقوق ناچیز خود، نرخ تورم بالای ۴۰ درصد در سال را تحمل کرده اند، حجم نقدینگی بخش خصوصی، بحساب سودهای چند صد درصدی از ۶/۲۵۷۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۷، به گفته خاموشی، رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، به رقم نجومی ۹۰۰۰ میلیارد ریال در سال ۶۳ افزایش یافته است. حال باید پرسید اگر یک دولت انقلابی سررشته امور را درست داشت، چگونه اجازه میداد، به قیمت فقیر شدن هر چه بیشتر زحمتکشان، خزانه دولت نزدیک به ۵ هزار میلیارد ریال کسر بودجه داشته باشد و در این بین نقدینگی بخش خصوصی به میزان ۴/۶۴۲۱ میلیارد ریال افزایش یابد.

در مرداد ماه سال جاری، پس از مدت‌ها بحث و بررسی و سخن پراکنی، سرانجام "لایحه نحوه وصول مالیات مشاغل" از تصویب مجلس گذشت و به صلاح خانه "شورای نگهبان" سپرده شد. مفاد این لایحه به دولت اجازه می‌دهد که "در صورت لزوم" برای دریافت مالیاتهای مستقیم از بد حکاران مالیاتی و مشاغل آزاد پاره‌ای محرومیت‌ها از خدمات رفاهی همانند قطع آب و برق و تلفن را در مورد آنها بکار بندد. اگر برآستی هدف از تصویب این لایحه مالیاتی "پایان بخشیدن به نظام ناعادلانه مالیاتی گذشته" - که بخش عمده مالیاتها بطور مستقیم و غیر مستقیم از جیب اول زحمتکشان بویژه حقوق بگیران ثابت بدست می‌آید- بود، نباید تنها ۴۶ درصد مالیات پیش‌بینی شده در بودجه، مالیات مستقیم و ۵۴ درصد آن مالیات غیر مستقیم باشد. همه می‌دانند مالیاتهای غیر مستقیم از طریق کشیدن درصدی روی نرخ کالاهای مصرفی و خدمات مورد نیاز اهالی کشور توسط دولت بدست می‌آید. همچنین آشکار است که توده‌های وسیع مردم مصرف‌کننده اصلی کالاها و خدمات در جامعه

هستند و در نتیجه بیشترین سنگینی بار مالیاتهای غیر مستقیم بر دوش کارگران و زحمتکشان می افتد .

در بارهٔ ۴۶ درصد مالیات مستقیم، یعنی مالیات بر شرکتها، مالیات بر درآمد ها و مالیات بر ثروت هم باید گفت برخلاف ادعای محافظی در حاکمیت، حتی اگر این مالیات از صاحبان ثروت و سرمایه یعنی آنها که پولشان از پارو بالامی رود گرفته شود، باز سهم شیر یا بخش بزرگی از آن، از جیب زحمتکشان تامین می گردد . زیرا در شرایطی که اکثریت مردم بویژه کارگران از تعلق وسایل تولید بی بهره هستند، نظام خدمتگذار کلان سرمایه داران و بزرگ زمینداران است، بازرگانی خارجی طبعی نیست، بخش تعاونی ضعیف است و بیش از ۲۰ درصد واردات توسط بخش خصوصی صورت می گیرد، در شرایطی که در بازار توزیع کالائی نظام نرخ گذاری و نظارت فعال دولتی برای کنترل قیمت ها وجود ندارد، ولی در عین حال کار احتکار و بازار سیاه و گرانفروشی رونق دارد، مالیات پیش بینی شده برای مشاغل آزاد - در صورت دریافت - اساساً نه از گاو و صندوق های صاحبان سرمایه بلکه از کیسه خالی زحمتکشان و از قبل دسترنج و فارت آنها بدست می آید و راهی خزانه دولت می شود . چون سرمایه دار امروز مبلغی را به عنوان مالیات می دهد، فردا در بازار آزاد و بی درد و پیکر تولید و توزیع جامعه سرمایه داری و برابر آنها بروی قیمت کالا های وارداتی یا تولیدی خود سرشکن می کند . مردم هم چون نمی توانند نان نخورند، کفش و لباس نپوشند و از وسیله نقلیه عمومی و دیگر مایحتاج مادی و معنوی استفاده نکنند، ناگزیر هستند زیر بار خرید گران و گران تر بروند تا بتوانند به حیات خود ادامه بدهند و بدین سان پولی را که سرمایه دار با یک دست به عنوان مالیات می دهد با دست دیگر از طریق گرانفروشی بدست می آورد و در این بین باز سر زحمتکشان بی کلاه می ماند .

افزون بر آن، وقتی در یک کشور اهرم های عمدهٔ اقتصادی و سیاسی در دست صاحبان سرمایه یا بیانگران منافع آنها قرار دارد و فساد اداری و رشوه - خواری به یکی از صفات مشخصه نظام پوسیدهٔ حاکم تبدیل می شود، کلان سرمایه - داران با بهره جویی از راههای قانونی و غیر قانونی می توانند از زیر بار مالیات

شانه خالی کنند. خزاعی، مخبر کمسیون امور اقتصاد و دارایی، يك مورد از هزاران مورد سندسازی مالیاتی را که هرروز و ماه و سال در ایران اتفاق می افتد و آب از آب تکان نمی خورد رو کرد:

"در موردی يك نفر با سند سازی ادعا کرده بود که ۱۰ میلیون تومان ضرر کرده است. بعد از تحقیق معلوم شد که ۴۷ میلیون تومان بدهی مالیاتی دارد و بالاخره ۴ میلیون تومان مالیات پرداخت کرد" (۵).

یا یکی از معاونین وزارت دارایی فاش ساخت:

"ما ۲ هزار نفر را به اسم می شناسیم که اینها متجاوز از يك میلیارد تومان مالیاتشان می شود، ولی جمعا ۱۹ میلیون تومان بیشتر پرداخت نکرد هاند" (۶).

چرا از ۲ هزار نفری که وزارت دارایی آنها را با اسم و رسم می شناسد نمی تواند "يك میلیارد تومان مالیاتشان" را بگیرد؟ پاسخ روشن است: زیرا چاقو دسته خود را نمی برد. زیرا علاوه بر آنکه رژیم در کلیت خود از منافع کلان سرمایه داران دفاع می کند، در حال حاضر، محافظ قدرتمندی نیز در حاکمیت وجود دارند که در پشتیبانی از کلان سرمایه داران به وضع موجود هم رضایت نمی دهند و بایرداشتن پرچم "اسلام" حتی حاضر نیستند پیشیزی از میلیاردرها مالیات گرفته شود. مثلاً آذری قمی فتوا داد: "مالیات حرام است" (۷). ربانی املشی، درباره لایحه نیمبند مالیاتی گفت:

"این لایحه از اسلام الگو نگرفته، بلکه از غرب الگو گرفته است. . . (۸).

همچنین آخوندی، نماینده مجلس فریاد برداشت:

"به عقیده من، این لایحه نه به صلاح دولت و نه به صلاح انقلاب و نه به صلاح اسلام است و خطرش از آمریکا و شوروی بیشتر است" (۹).

در شرایطی این آقایان سنگ مخالفت با این لایحه مالیاتی نیمبند را به سینه می زنند که یکی از نمایندگان مجلس یادآور می گردد:

"مالیات ها عادلانه وصول نمی شود و مالیات بگیرها سراغ افراد پولدار

نمی روند" (۱۰).

همچنین خامنه‌ای، یکی دیگر از نمایندگان مجلس می‌گوید:

"... این صحیح نیست که ما نتوانیم به سراغ صاحبان سرمایه برویم و با تشخیص‌های سطحی فقط افراد ضعیف را مجبور به پرداخت مالیات کنیم" (۱۱).  
سخن کوتاه، وقتی "مالیات‌بگیرها" نتوانند سراغ "افراد پولدار" بروند، نتیجه جبری آن چنین است: کاهش وصول درآمد مالیاتی بمیزان ۶۳ درصد نسبت به سال قبل و کاهش ۷۵ درصد درآمد مالیاتی مشاغل. در عین حال دولت برای برگردن درآمد پیش‌بینی شده مالیاتی، بیش از پیش به دوشیدن کارمندان و حقوق‌بگیران می‌پردازد. اختلاف سطح چشمگیر وصول مالیات از مشاغل و کارمندان و حقوق‌بگیران دولت آئینه تمام‌نمای این واقعیت است. در حالی که "یک میلیون و نیم کارمندان سه برابر مشاغل مالیات می‌پردازند" (۱۲)، وزارت امور اقتصادی و دارایی در مهرماه اعلام داشت که میزان مالیات بر حقوق در چهارماه اول سال جاری به نسبت ۴ ماهه اول سال گذشته ۲ درصد افزایش یافته است. حال برای نشان دادن میزان فارتگری بی‌سابقه کارمندان و حقوق‌بگیران دولت به نقل از روزنامه اطلاعات بسنده می‌کنیم:

"به اعتراف تمامی مسئولین مالی کشور، ظرفیت مالیاتی حقوق‌بگیران سالهاست تکمیل شده و تا زمانی که همراه با کنترل تورم چیزی به حقوق آنها اضافه نشود، امکان پرداخت بیشتر مالیات را ندارند. اما در مقابل مشاغل همیشه درصد ناچیزی از حقوق مالیاتی خود را ادا کرده‌اند..." (۱۳).

سیاست فیرد مکرراتیک مالیاتی یکی از جنبه‌های ارتجاعی سیاست اقتصادی رژیم "ولایت فقیه" است که چیره شدن بر آن و برقراری یک نظام عادلانه مالیاتی تنها از عهده یک حکومت ملی-دمکراتیک برمی‌آید.

● منابع

- |                |             |
|----------------|-------------|
| ۱۳۶۴ آذر ۲۷    | ۱- کیهان    |
| ۱۳۶۳ اول خرداد | ۲- کیهان    |
| ۱۳۶۳ آذر ۲۸    | ۳- اطلاعات  |
| ۱۳۶۴ شهریور ۱۲ | ۴- کیهان    |
| ۱۳۶۴ مرداد ۱۲  | ۵- اطلاعات  |
| ۱۳۶۴ اول مرداد | ۶- اطلاعات  |
| ۱۳۶۳ آذر ۲۹    | ۷- اطلاعات  |
| ۱۳۶۳ اول دی    | ۸- اطلاعات  |
| همانجا         | ۹- اطلاعات  |
| ۱۳۶۳ اول اسفند | ۱۰- اطلاعات |
| ۱۳۶۳ آذر ۲۸    | ۱۱- اطلاعات |
| ۱۳۶۴ مرداد ۱۰  | ۱۲- اطلاعات |
| ۱۳۶۴ مهر ۲۱    | ۱۳- اطلاعات |



پایان دادن به جنگ و برقراری صلح عادلانه درگرو پیکاری گیر،  
متحد و سازمان یافته همه نیروهای مترقی و مردمی است!

## نعمت جنگ و خودکفایی کشاورزی

سران رژیم " ولایت فقیه " که شعار میان تهری " خودکفایی کشاورزی " را بنا بخردانه سومی دهند ، با ادامه این جنگ امپریالیسم برافروخته که آن را باد ریدگی " نعمت " می خوانند ، نه تنها تا کنون صد ها هزار جوان را به کشتن داده ، صد ها هزار عاجز و ناتوان و زمینگیر باقی گذارده ، صد ها هزار کودک یتیم و خانواده های بی سرپرست برجای نهاده ، میلیونها تن را آواره ساخته صد هاشهروهسزاران روستا و صد ها هزار خانه را با خاک یکسان کرده اند ، بلکه بنا بود ساختن دهها مراکز بزرگ تولید صنعتی ، بخش قابل ملاحظه ای از منابع طبیعی و امکانات زیر بنایی کشاورزی در بخش وسیعی از خاک ایران ، هستی نسل های آینده را نیز در معرض تهدید قرار داده اند . چه بسا منابع ملی گرانبهایی که در این جنگ از دست رفته و دیگر هرگز به عرصه کشاورزی و اقتصاد ما باز نخواهد گشت !

بخش عمده خاکهای زراعی و پوشش های گیاهی در مناطق کردستان و باختران و ایلام و خوزستان ، بر اثر ویرانیهای جنگ از دست رفته و کشتزارهای آن به زباله - دان و سنگلاخ ، کویر و شورزار ، مرداب و نیزار ، به مدفن ضایعات گوناگون جنگ و قبرستان کشته شدگان از انسان و حیوان مبدل شده است . بخش وسیعی از زمین های کشاورزی ، بر اثر حفر گودالها و انفجار انواع گلوله ها و بمبارانها و موشک پرانیها ، ایجاد انواع استحکامات جنگی و نظامی از جمله بتون ریزی و کشیدن سیم - های خاردار و فیر به سختی آسیب دیده و نه در موارد اندکی ، استعدادهای کشاورزی خود را برای همیشه از دست داده است .

علاوه بر آسیب های مکانیکی ناشی از درگیری های جنگی ، باید از تاثیرات



مخرب و کشنده عوامل گوناگون شیمیایی و بیولوژیکی ، از انواع آلودگیها و سمومیت های آب ها و خاک ها و گیاهان یاد کرد که محیط زیست را در معرض خطر قرار داده است .

همچنین باید طغیان آب و هجوم کویر را به حساب آورد ، چرا که درگیرودار عطیات نظامی در مناطق جنگی ، از یک سوی بر اثر شکستن سدها ، آب انداختن به مزارع ، ایجاد سیلابها و غرقاب کردن اراضی کشاورزی و جنگل ها و بیشه ها و از سوی دیگر ، به سبب از میان رفتن بسیاری از تاسیسات مربوط به تثبیت شن روان ( مالچ پاشی ، تاغکاری ، نهال کاری و ایجاد انواع باد شکن ها ) آنچه از تاثیر مستقیم عطیات جنگی در امان مانده باشد ، دستخوش طغیان آب یا هجوم شن ها و شورهزار های کویر می گردد .

مجموعه این ناهنجاریها سبب شده است که بخش چشمگیر و پراهمیتی از منابع طبیعی کشاورزی در مناطق جنگی از میان برود و یا در معرض نابودی قرار گیرد و لاجرم ضایعات عظیمی را موجب گردد که جبران آن ، در مواردی ، حتی پس از صد ها سال امکان پذیر نخواهد بود . چنانکه در موقعیت کنونی مناطق جنگ زده ایران که خاکهای زراعی ، پوشش های گیاهی خود را - اعم از جنگل و بیشه و مرتع و بوتهزار - در مقیاس وسیع از دست می دهد ، فرسایش خاک شدت می یابد و استعداد کشاورزی آن را از میان می برد ؛ خاکهای زراعی از نظر ساختمان فیزیکی ، تسرکیب شیمیایی و محیط زیستی آسیب می بینند و لایه زنده و قشر کشاورزی آن نابود می شود ، و خاک زراعی به توده های مرده و غیر قابل کشت بدل می شود ، ضایعه آن چنان بزرگ و حیاتی است که با صرف هیچ نیرو و هزینه ای ، حتی با گذشت قرن ها ، جبران آن میسر نخواهد بود .

چنین موقعیتی همراه با انهدام نهرها و سیل بند ها و منابع تأمین آب و تاسیسات آبرسانی ، انهدام شبکه های تأمین برق و سوخت و مخابرات و راهها و پل ها ، آسیب دیدن و نابود شدن تقریباً همه تاسیسات و ساختمانهای کشاورزی از یک سوی و فقدان کامل هرگونه وسایل کشاورزی و مواد مورد نیاز ، از سوی دیگر ، در نمای تیره کشاورزی سالهای پس از جنگ را - برای دستیابی به

" خود کفایی کشاورزی " - نشان می دهد .

طبیعی است که تنگناها محدود به زراعت نیست ، بلکه عرصه دامپروری را نیز تحت تأثیر ویرانگر خود قرار می دهد : فقدان علوفه و چراگاه و مرتع ، فقدان امکانات فنی ، دامپزشکی ، تأسیسات دامپروری و سرپناه برای دام و انسان ، و فقدان دام - به ویژه دامهایی که به اقتضای شرایط محیط پرورش یافته‌اند - همه اینها ، چشم - اندازی رونق دامپروری و بدون امکان زیست در بخش بسیار وسیعی از مناطق جنگلی را به دست می دهد . تردیدی نیست که رشته های دیگر کشاورزی از جمله باغداری و پرورش نهال ، مرغداری و پرورش ماکیان ، آبزیان ، زنبور عسل ، کرم ابریشم ، صنایع سنتی محلی و هنرهای روستایی و عشیره‌ای ، عموماً ، چنین سرنوشت شوم و فم‌انگیزی را خواهند داشت .

از آن میان صدمات جبران ناپذیر جنگ به نخلستان های جنوب و آبزیان منطقه خلیج فارس و دریای عمان ، به ویژه دارای اهمیت حیاتی است . نخلستانهای ایران کمربند وسیعی را تشکیل می دهد که از قصرشیرین در باختران آغاز می شود و پس از عبور از دزفول و شوشتر و شادگان ، در خرمشهر و آبادان گسترش می یابد ، از بهبهان و گازرون می گذرد به جهرم و داراب می رسد ، از حاجی آباد در بندعباس و بزم و نماشیر در کرمان می گذرد و سرانجام پس از عبور از ایرانشهر در بلوچستان ، در طبس واقع در حاشیه شرقی دشت کویر پایان می پذیرد . در این کمربند ، طی اعصار و قرون ، حدود ۳۸-۳۰ میلیون اصله درخت خرما پرورش یافته است ، که سالانه حدود ۴۷۰-۳۵۰ هزار تن باری می دهد . سهم خوزستان از این ارقام به ترتیب ۸ میلیون اصله خرما و ۱۳۰-۱۰۰ هزار تن خرماست . (۱)

با شروع جنگ ، به ویژه با تداوم جنون آسای آن ، بخش عمده نخلستانهای خوزستان - در آبادان و خرمشهر - بکلی از میان رفت : در خرمشهر ، در کناره شرقی و غربی کارون ، همه نخلستانها ریشه‌کن شده ، سوخته و زمین به صورت سنگرو خاکریز درآمده است . تنها در " شلمجه " و " فلیه " حدود یکهزار هکتار نخلستان یکسره از میان رفته است . در نواحی حاشیه شمالی " اروند رود " از خرمشهر تا جزیره " مینو "

که دائماً زیر آتش جنگ قرار دارد، بخش عمده نخلستانها نابود شده است. بر اثر مهاجرت اهالی و نظامی بودن منطقه و فقدان شرایط رسیدگی به نخلستانها و شکستن سد های خاکی و غرقاب زمینهای پست و فقدان آبیاری در زمینهای بلند و ایجاد جاده های نظامی و پر شدن نهرها و یوسیدگی محصولات باقیمانده هر نخل، و وجود انبوه علفهای هرز و مانند آن، باقیمانده نخیلات این بخشها نیز از دست رفته و نابود شده است. همچنین در جاهایی مثل حاشیه "بهمنشیر" بر اثر فرق کردن "دُبه" ها و "یدک کش" ها در دهانه ورودی کارون، و در پی آن آلودگی و مسمومیت آنها، نخلستانها روبه نابودی است. در آبادان نیز بنا بر غل پیشگفته بخش عمده نخلستانها از میان رفته است.

در چنین شرایط ناهنجاری است که صادرات خرمای ایران که در سال ۱۳۵۸ معادل ۵۸ هزار تن بود، در سالهای اخیر به کمتر از یک سوم کاهش یافته است (همانجا). طبیعی است که این ضایعات عظیم منحصر به نخلستانها نیز نیست و همه انواع باغها و درختزارها و بیشه های واقع در مناطق درگیر در جنگ را نیز در بر می گیرد.

و اما آنچه بر آبهای خلیج فارس و دریای عمان می گذرد؟ آلودگی آبهای این منطقه، که مالا به نابودی فزاینده آبزیان منجر می شود، عمدتاً از نوع آلودگی نفتی و زباله ها و ضایعات کشتی ها در زمان جنگ است. بررسی هایی که بویژه پس از انفجار چاههای نفتی "نوروز" و متعاقب آن چاههای دیگر در خلیج فارس روی داده است هشدار دهنده است و از سرایت آلودگی به نواحی گسترده خلیج حکایت می کند.

علاوه بر توده های عظیم زباله ها و ضایعاتی که کشتی ها به دریا می ریزند، علاوه بر پساب موتورخانه های کشتی ها و فاضلاب و رسوبات انبارها و مخازن سوختی و آبی آنها که با پمپاژ شستشو می شود و به دریا می ریزد، انفجار چاهها، مسایلی چون انهدام تاسیسات استخراج و انتقال نفت، ویرانی ترمینال ها، شکستن و فرق شدن انواع نفتکش ها، تصادم های هوایی و دریایی و نظایر آن که عموماً نشت سریع نفت را در پهنه دریا در پی دارد و همچنین تراکم دود و گاز حاصل از انفجارها

و آتش سوزیها و تردد سفاین و عواملی از این دست توأم با غرق شدن انواع محمولات و قطعات ، از عواقب زیانبار این جنگ دریایی است . هر چند که نشت نفت به تنهایی قادر است شرایط آنها را برای ادامه زیست آبزیان ، از جمله انواع ماهی و میگو نامساعد سازد ، و مرگ تدریجی آنان را موجب گردد . هم اکنون نه تنها سطح آنها از لایه های از لکه های وسیع چربی و مواد نفتی توأم با انواع زباله ها و ضایعات پوسیده و فساد آفرین پوشیده شده ، بلکه در اعماق دریانیز فساد و مسمومیت توسعه می یابد .

نابودی بخش عظیمی از منابع طبیعی مناطق جنگ زده ، در دریا و خشکی ، به نوبه خود روند نامساعد شدن هر چه بیشتر شرایط زیست را شتاب می بخشد ، زندگی گیاهان و حیات وحش و پرندگان و آبزیان و زنبور عسل و حتی زندگی حشرات و موجودات ذره بینی سودمند برای کشاورزی و آبادانی را با خطر نابودی مواجه می سازد ، و در پی آن عرصه زندگی بر انسان بیش از پیش تنگ می شود و حیات اقتصادی کارگران ، دهقانان ، صیادان ، ساحل نشینان و همه ساکنان حاشیه جنوب و سراسر مناطق جنگی به وخامت می گراید .

چنین بود بخشی از "برکت" های جنگی که رژیم "ولایت فقیه" با میدان در بوق ادامه آن می خواهد به "خود کفایی" کشاورزی دست یابد .

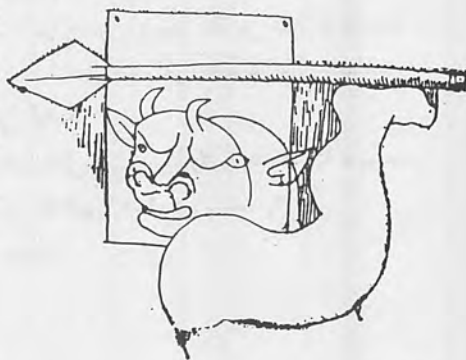
---

۱۰ - "کیهان" ، ۲۴ شهریور ۱۳۶۴

زهی کبوتر سبید آشتی  
 که دل برد سرود جانفزای او  
 رسید وقت، آنکه جغد جنگ را  
 جدا کنند سر به پیش پای او



بقای غول جنگ هست درد ما  
 فنای جنگ بارگان دوی او  
 ز غول جنگ و جنگبارگی بتر  
 سرشت جنگبار هوبقای او



فغان ز جغد جنگ و مرغوی او  
 که تا اسبد پریده باد نای او  
 پریده باد نای او و تا اسبد  
 کشته و شکسته بر و پای او



طرح هادی کاسو بیت هادی بهار

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت روز جهانی زن

## هشتم مارس، روز همبستگی و رزم مشترک زنان

### در سرتاسر جهان خجسته باد!

حزب توده ایران فرخنده روز هشتم مارس را که تجلی وحدت و یگانگی زنان همه کشورهای در راه مبارزه برای صلح، آزادی، برابری حقوق با مردان و وطنیه نابرابری‌های اجتماعی است، به همه زنان میهن مان شاد باش می‌گوید.

امسال نیز در شرایطی که زنان بیشتر کشورهای جهان این روز بزرگ را آزادانه جشن می‌گیرند و دست یاری به سوی یکدیگر دراز می‌کنند، زنان مبارز میهن ماناگزیر هستند که روز هشتم مارس را در خفا گرامی بدانند.

در شرایط خفقان و ترور حاکم بر کشور ما، ایران به زندان همه خلق‌ها و بویژه زندان زنان تبدیل شده است. زنان محروم میهن ما که در سراسر تاریخ کشور به خاطر فرمانروایی شاهان و پیدادگران زیر بار ستم مضاعف قرار داشته‌اند، امروز نیز از ابتدایی‌ترین حقوق و آزادی‌های دمکراتیک، انسانی و اجتماعی محرومند. رژیم "ولایت فقیه" به زنان یعنی نیمی از پیکر بزرگ جامعه ما و منبع عظیم نیروی کار و تولید به عنوان "انسان درجه دوم" و نصف مرد می‌نگرد.

نظام جمهوری اسلامی در قانون قصاص و شاهد زن را برابر یک مرد تعیین کرده است. قیمت خون زن نصف بهای خون مرد است. قضات قانون گزاران حق طلاق را در انحصار مرد می‌دانند. چند همسری در اشکال دائمی و موقت یعنی صیغه رواج بیشتری یافته است. هیچ قانونی از دختران جوان در تشکیل خانواده دفاع نمی‌کند بر ازدواج دختران حتی ۹ ساله مهر قانونی و "شرعی" زده می‌شود. شرایط فلاکت بار مادی از یکسو و فقدان حقوق برابر میان زن و مرد و قوانین حمایت از خانواده از سوی دیگر، میلیون‌ها دختر جوان خانواده‌های زحمتکش را در تشکیل خانواده از هر گونه تامین اجتماعی محروم ساخته است.

حکام واپسگرای جمهوری اسلامی با تمام وجود تلاش می‌ورزند زنان را در حصار تنگ خانه به بند بکشند و آنها را از فعالیت باآورد در عرصه های اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی محروم سازند . مسئولان و مدیران درواحد های خصوصی ودولتی در ادارات و نهادها ، به انواع بهانه ها گروه گروه زنان را از کار اخراج می کنند . با وجود آن که وزارت آموزش و پرورش ، با کمبود ده ها هزار آموزگار و دبیر روبرو است تاکنون هزاران تن از زنان فرهنگی و متخصص و دلسوز را ، با بیش از پانزده تا بیست سال سابقه کار آموزشی ، "پاکسازی" کرده اند .

در جمهوری اسلامی دختران را با استدلال " شاق بودن شرایط کار " از تحصیل در رشته های کشاورزی ، داروسازی ، معدن ، ذوب فلزات و غیره محروم کرده اند . و این در حالی است که میلیون ها زن زحمتکش میهن ما در پای دارهای قالی و در شالیزارها و کشتزارها به کار توان فرسا مشغول هستند .

در جمهوری اسلامی زنان حق قضاوت ندارند . زیرا حکام جمهوری اسلامی اعتقاد دارند که زنان به خاطر دارا بودن عواطف مادری و غلبه احساسات بر عقل قادر به قضاوت نیستند . ولی آنجا که پای حقوق مادری به میان می آید همه این استدلال ها به دست فراموشی سپرده می شود و حق طلاق و حضانت فرزندان از زنان سلب می گردد . دامنه بیسوادی در میان زنان و به ویژه زنان روستاها روزه به روز گسترش می یابد . سران رژیم "ولایت فقیه" با بهره گیری از اشکال و شیوه های خشونت بار فاشیستی سرکوب می کوشند زنان را به زیر چادر و مقنعه بکشانند و آنها را بیه بردگان حلقه به گوش تبدیل کنند .

سیاه جال ها و قتل گاه های حکام جابر ، در هیچ برهه ای از تاریخ کشور ما ، به وسعت امروز ، شاهد به بند کشیده شدن و شکنجه و اعدام دختران و زنان آزاد یخواه و انقلابی نبوده است . زنان و مادران به خاطر اندیشه های ولای انسانی ، ترقی خواهانه و ضد امپریالیستی تحت وحشیانه ترین شکنجه ها قرار می گیرند . تجاوز به دختران در مراحل بازجویی و قبل از اعدام امر "شرعی" بشمار می رود .

تاکنون هزاران زن آزاد و بیکار جو زیر شکنجه جان باخته یا به جوخه های اعدام سپرده شده اند . در بین این شهیدان دختران نوجوانی که پا به سن قانونی نگذارده و مادران باردار و زنان هفتاد ساله نیز به چشم می خورد .

ادامه جنگ به خاطر سیاست ماجراجویانه و توسعه طلبانه رژیم جمهوری اسلامی کابوس هراسناک دیگری است که آرام و قرار را از همسران و مادران جوان ربوده و زندگی پر اضطراب و تلخی را برای آنها بیار آورده است . هرتیری که برای ادامه جنگ رها می گردد در واقع قلب پرمحبت مادران را نشانه می گیرد و به خون می کشد .

## ● زنان مبارز ایران ، مادران و خواهران

شما که در به ثمر رساندن انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی بهمن ۵۷ نقش بزرگی ایفا کردید ، امروز نیز می توانید و باید دوش به دوش مردان به پیکار متحد برای آزادی و استقلال کشور ، علیه نابرابری های اجتماعی ، پایان دادن به جنگ خانمان سوز که گروه گروه فرزندان و برادران شما را به کام مرگ می کشد ، یا معلول تحویل جامعه می دهد ، در راه نجات فرزندان و برادران خود که در سیاه چال های رژیم به مرگ تدریجی محکوم شده اند ، ادامه دهید .

شما که نصف اهالی میهن ما را تشکیل می دهید ، اگر با زیر پا گذاردن همه قید و بند های قرون وسطائی حاکم متحدان و در صنفی واحد بپاخیزید ، بنیان رژیم ضد خلقی "ولایت فقیه" را به لرزه خواهید آورد .

در آستانه هشتم مارس ، حزب توده ایران به زنان کشور درود می فرستند و از همه اعضاء و هواداران خود می طلبد تا در راه آزادی زنان و متشکل کردن آنها در صفوف به هم فشرده از هیچ تلاشی فروگذار نکنند .

گرامی باد یاد همه زنان شهید راه آزادی ، استقلال و عدالت اجتماعی  
درود بر زنان آزاد یخواه و میهن پرست ایران  
پیش به سوی سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۱۵ اسفند ۱۳۶۴



## از سخنان لنین

\* "مهم‌ترین گام برای آزادی‌زن، لغو مالکیت خصوصی بر زمین، کارخانه و کارگاه است. از این طریق فقط از این طریق، راه برای آزادی کامل و واقعی زن، برای رهایی او از "بردگی خانگی" و تبدیل اقتصاد کوچک انفرادی به اقتصاد بزرگ اجتماعی هموار می‌شود."

\* "مادام که زن همش مصروف به امور خانه داری است، همچنان آزادی‌اش محدود است. برای تا'مین رهایی کامل زن و برابری واقعی او با مرد، باید موسسات خدمات عمومی دایر شده و شرکت زن در کار تولید اجتماعی تا'مین گردد. آنگاه زن با مرد برابر خواهد بود."

\* "... ساختمان جامعه' سوسیالیستی زمانی آغاز خواهد شد که ما برابری کامل زن را تا'مین کنیم و دوش به دوش زنی که از کارهای ناچیز غیر مولد و خرفت‌کننده فارغ باشد، به فعالیت نوینی بپردازیم."

## تأمین کادر آموزشی، مشکل گرهی در آموزش و پرورش

بحران آموزشی در کشور ما روز به روز زرفتمی شود. آشکار است که در همه زمینه‌ها شیرازه امور بطور کلی در هم ریخته شده و واپس‌نگران حاکم بر آموزش و پرورش که طیرغم ادعاها و شعارهای مردم فریبانه عملاً با دانش، هنر و فرهنگ ملی به ستیز برخاسته‌اند، توان گشودن این کلاف سردرگم را ندارند. سیاست‌گزاران رژیم همچنان در گریز از واقعیت‌ها و بی‌اعتناء به نیازهای جامعه بر "اسلامی" شدن شئون آموزشی و تربیتی اصرار می‌ورزند. آنها تلاش می‌کنند تا به زور دنگ‌ک هم که شده "فرهنگ" ویژه مورد نظر خود را به نسلی که می‌بایستی اداره امور کشور را به عهده بگیرد تزریق کنند. خمینی از اعوان و انصارش می‌طلبد "جسارت دینی" (۱) را در دانشگاه و بالمال در همه محیط آموزشی کشور بیفزایند. وی معتقد است که "تزکیه مقدم بر علم است" و پیش از هر چیز این محیط باید "اسلامی" باشد. موسوی، نخست‌وزیر، می‌گوید: "ما باید در جامعه اسلامی و انقلابی خود باور کنیم که جوانان باجهان بینی گسترده‌ای که از اسلام فرا می‌گیرند می‌توانند جامعه را متحول کنند" (۲). اگر می‌خواهد آموزش و پرورش از دانش‌آموزان می‌خواهد که خود را برای "حل مشکلات اسلام" (۳) آماده سازند. نظر دیگر سران و مسئولان ج. ا. نیز از همین دست است.

بدیهی است که رژیم "ولایت فقیه" با رویای واپس‌ماند‌هاش با پیشرفتهای علمی، فرهنگی و اجتماعی و در نتیجه با ضرورت‌های امروزی کشور در زمینه تأمین نیرو-های متخصص در رشته‌های گوناگون، در تضاد و تناقض قرار دارد. عملکردهای ناشی از طرز تفکر روحانیون قشری و واپس‌نگران از سوی مجریان آنها و همچنین برخورد

سهل انکارانه و غیر مسئولانه با امور مختلف آموزش و نیز کاهش چشمگیر بودجه، جنسان ضربه‌های سهمگینی بر ارکان آموزش و پرورش وارد آورد که حتی پس از سقوط رژیم نیز زد و بن آثار مخرب آن مستلزم زمان و تلاش بسیار است. رژیم ج. ا. در اجرای هدفهای یاد شده باید آن بخش از نیروهای را که مانع تحقق این هدفها می‌شدند از سر راه برمی‌داشت. در این مقاله عمدتاً علل و روند تصفیه نیروهای مترقی و نیز چگونگی تأمین کادرهای جدید آموزش و کاستی‌های آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### حذف نیروهای ترقی‌خواه

در بدو پیروزی انقلاب، ضرورت دگرگونی بنیادی در نظام آموزش و پرورش کشور در دستور روز قرار داشت. می‌بایست بنیاد آموزش و پرورش جدید بر پایه هدفهای مردمی انقلاب بنا نهاده می‌شد. زد و بن فرهنگ نواستعماری، تربیت نسل نو برای ساختمان یک جامعه نوین، گسترش دایره آموزش به مقیاس همه کشور و حتی دورافتادترین روستاها، ریشه کن ساختن بی‌سوادی، تطبیق برنامه‌های آموزشی با پیشرفتهای علمی و فنی و نیز در نظر گرفتن حق آموزش به زبان مادری برای همه خلقهای کشور، از اهم وظایفی بود که انقلاب رویاروی مسئولان قرارداد. گمان می‌رفت که نیروهای مترقی بتوانند در همکاری با یکدیگر و با استفاده از تجربه موفق دیگر انقلابها و تطبیق آن بر شرایط جامعه، طی یک برنامه فشرده زمینه را برای دستیابی به هدفهای یاد شده هموار سازند. اما مجریان سیاست رژیم جدید و در رأس آنها رجائی نخست وزیر وقت که - بویژه تمایلات شدید ضد کمونیستی داشت و همین مسئله موجب انحراف او می‌شد - همه توان خود را به کار گرفتند تا حاملان اندیشه‌های نورا از سر راه بردارند. آنها که از جذابیت و گسترش افکار مترقی در میان دانش‌آموزان و کادر آموزشی به شدت هراسان شده بودند، به بهانه تصفیه "ساواکی‌ها" و دیگر وابستگان رژیم ستشاهی، دهها هزار نفر از دبیران و آموزگاران آگاه و انقلابی را از دبستانها و دبیرستانها بیرون انداختند. خیلی زود برای مردم روشن شد که موج تصفیه پیش از آن که گریبان ضد انقلاب را بگیرد، گریبان کسانی را گرفته‌است که خود را برای پی‌ریزی آموزش و پرورش نوین آماده کرده بودند. این خیلی عظیم آموزگاران و دبیران که آمار صحیح

آن درست نیست، اما در افواه بالغ بررسی هزار نفر تخمین زده می شوند —  
"آماده به خدمت" شدند و در ازا، دریافت سهم ناجیزی از حقوق خود منتظر  
ماندند تا شاید مسئولین امر از اسب لجاج فرود آیند و آنها را به کار بازگردانند.  
اما انتظار اکثریت آنها بیهوده بود و رژیم به جرم "وابستگی" و یا هواداری از به  
اصطلاح "گروهکها" با آنها سرآشتی نداشت و ندارد. در سال ۶۳ که مسئله  
برکناری چند وزیر از جمله پرورش وزیر پیشین آموزش و پرورش در مجلس مطرح بسود،  
روزنامه "اطلاعات" در مقاله "کاستی ها و نارسائی های آموزش و پرورش" پیامد های  
ناشی از این تصفیه بی منطق را گوشزد کرد. این روزنامه از جمله نوشت: لفرشها  
و اشتباهاتی در زمینه "طاغوت زدائی" انجام شده که "متأسفانه هنوز پاره ای از این  
موارد با ادامه وضع، آماده به خدمت" تعدادی از معلمان تجلی دارد. "یکی از  
آثار اولیه و اجتناب ناپذیر این اقدام . . . . ایجاد خلأ و کمبود نیروی انسانی در  
واحد های مختلف آموزش و پرورش و بخصوص در مدارس سراسر کشور بود." (۴)

موج تصفیه تنها متوجه کارآموزی هوادار نیروهای مترقی نشد، بلکه گریبان  
بخشی از معلمان و دبیران روشن فکر و ترقی خواه "غیروابسته" را نیز گرفت. در این  
زمینه عبدالله عطائی نماینده سنندج در مجلس گفت: "عده زیادی از معلمان و  
کارمندان حساب نشده و بدون وابستگی به گروهکها (۱) بیرون ریخته شده اند که  
عده کثیری فاقد جرم و یا گناهی که سزاوار بیرون کردن باشند بوده و پس از گذشت  
چهار سال هنوز بلا تکلیف ماندند." (۵) اما علیرغم اینگونه اعتراض ها کسه در  
سرتاسر کشور جریان داشت، رژیم حتی قدمی هم به عقب برنداشت. لازم به  
یادآوری است که علاوه بر کارآموزی تعداد چشمگیری از تصفیه شدگان در زمره  
دانش آموزان بودند و بخشی از آنان — چه دبیر و معلم و چه دانش آموز — دستگیر  
اعدام و یا به حبسهای دراز مدت محکوم شدند.

چکیده سیاست رژیم و خواست سران ج.ا. از کارآموزی <sup>می توان</sup> رابطه وضوح در  
سخنان هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس، دید که بی شباهت به سخنان شاه  
معدوم نیست: "معلمان ما باید در هوائی تنفس کنند که در آن جریانهای خاص  
سیاسی مطرح نباشد، البته منظور من آن نیست که در سیاست دخالتی نکنند، بلکه

معلمین بیشترین حقوق را در سیاست دارند و آن همان سیاست غالب و حاکم — جمهوری اسلامی است". (۶) در چارچوب چنین سیاستی است که خامنه‌ای "به معلمینی که در جایگاه درست معلم در انقلاب قرار نمی‌گیرند" هشدار می‌دهد که "اگر دنبال فرصتها نروند، شاید دیگر فرصت به دست نیاید". یعنی مشمول تصفیه واقع شده و احتمالاً دستگیر میشوند. وی کسی را معلم "ایدئال" می‌داند که "متدین است، انقلاب (یعنی رژیم "ولایت فقیه") را قبول دارد و امام را دوست دارد". اما به گفته وی "اگر کسی تفکر ضد اسلام (۱)، ضد انقلاب و ضد امام را تزریق کند، او طرد کردنی است" (۷).

علاوه بر تصفیه شدگان، بخش مهمی از کادرهای آموزشی به دلیل کافی نبودن حقوق و مزایا خود را به سایر وزارتخانه‌ها منتقل کردند و بخشی نیز در نهادها و دیگر واحدهای دولتی و غیردولتی مأمور شدند. در سال ۶۳ پرورش در گزارش به مجلس تعداد این معلمان را ۱۰۶۰۰ نفر اعلام کرد (۸). ناروئی نماینده بسم در مجلس ضمن برشمردن غل اقتصاد و اجتماعی گریز معلمان از آموزش و پرورش و یاد و شغله شدن آنها و انجام کارهایی که "تبعات ناگوار اجتماعی دارد" تاکید کرد که "این روند روبه تزاید، مشکل کمبود معلم را بخصوص در مناطق روستایی و عشایری و محروم بیشتر می‌کند" (۹). همچنین لازم به یادآوری است که بنا به گفته اکرمی وزیر آموزش و پرورش "از ابتدای جنگ تا کنون ۱۵۰۰ معلم آموزش و پرورش به شهادت رسید هاند" (۱۰). بدینسان در حالیکه آموزش و پرورش در سال ۱۳۵۶ حداقل به ۵۰ هزار (۱۱) کادر آموزشی نیاز داشت، نه تنها رژیم جدید نتوانست چنین نیروئی را تامین کند، بلکه با تصفیه‌های بیجا و در نظر نگرفتن حقوق واقعی معلمان و دبیران، موجب شد که کادر مورد نیاز به بیش از دو برابر افزایش یابد، البته اگر رشد سریع افزایش جمعیت را در نظر نگیریم.

#### سیاهی لشکر بجای کادر آموزشی

زعمای رژیم که متوجه وخامت اوضاع شده بودند، برای بستن دهان مخالفان و با گذاشتن همه خرابکاری‌ها و کاستی‌ها به حساب رژیم مستشاهی،

کوشیدند تا خلا، کمبود دبیران و آموزگاران را با سیاهی لشکر پر کنند. آنها دهها هزار نفر از دانش‌آموزان دبیرستانها را که بخشی از آنها تازه فارغ‌التحصیل شده بودند - بی آنکه هیچ تجربه‌ای در امر آموزش داشته باشند و یا حتی یک دوره کوتاه مدت دیده باشند - به صورت حق‌التدریس و با پرداخت حقوق ساعتی به استخدام موقت در آورند و روانه کلاسها کردند. حتی مدیریت بسیاری از دبستانها و دبیرستانها و مدرسه‌های راهنمایی به جنین افرادی - که در میان آنها اشخاص پرشور و انقلابی اما بی تجربه و دارای نگرش دکم قشری بسیاری دیده می‌شود - سپرده شد. ظاهراً رژیم توانست با سیاهی لشکر مشکل‌کادر آموزشی را "جبران" کند. ناروئی نماینده بم در سخنرانی پرتناقض خود در مجلس ادعا کرد که ظرف ۴ سال، یعنی از سال ۵۷ تا ۶۱، تعداد کادر آموزشی از ۲۹۵ هزار به ۴۰۹ هزار یعنی ۳۹ درصد افزایش یافته است. وی ۵/۵ درصد از افزایش معلمان را مربوط به مناطق روستائی قلمداد کرد (۱۲). همچنین پرورش تعداد معلمان حق‌التدریسی را ۲۶ هزار نفر (۱۳) برشمرد. وی در مورد چگونگی تامین کادر آموزشی لیسانس اعلام کرد که هشتاد هزار دانشجو قرارداد بسته شده است (۱۴) اما این حرکت شتابزده، چنانکه انتظار می‌رفت نتوانست رژیم را از بسن بست تامین کادر آموزشی بیرون بیاورد، زیرا رژیم که قسمت اعظم بودجه کشور را به جنگ اختصاص داده بود - و هنوز هم می‌دهد - از عهده تامین حقوق مورد نیاز معلمان جدید و آموزش آنها بر نمی‌آمد و نمی‌توانست همه آنها را به استخدام رسمی در آورد. بنا به گفته پرورش در سال ۶۳: از بودجه آموزش و پرورش "فقط ۵/۵ میلیارد به طرح و توسعه اختصاص داده شد که با این ۵/۵ میلیاردی توانیم فقط ۲۱۳۰۶ نفر را استخدام کنیم، در حالیکه نیاز ما الان طبق برآوردی که انجام شده ۸۰ هزار نفر است". وی اعتراف کرد که معلمان حق‌التدریسی چهار ماه از گرفتن حقوق محروم بوده‌اند (۱۵). این مسئله سبب شد که بخش اعظم سیاهی لشکرها محیط آموزش کشور را ترک کنند. در همین زمینه روزنامه "اطلاعات" نوشت: "اگر این معلمان... از آنجا که در استخدام وزارت آموزش و پرورش نبودند بطور حقیقت حق‌التدریس و یا ساعتی حقوق می‌گرفتند که اگر همین حقوق هم به موقع به آنها

پرداخت می شد، می توانستند حداقل از بابت مسائل مادی انگیزه ادامه خدمت داشته باشند، ولی متأسفانه همین حقوق ناچیز هم هر سه ماه یا چهار ماه یکبار به آنان پرداخت می شد و دقیقاً بدان می مانست که به شخصی گفته شود تنها هر سه یا چهار ماه حق گرسنه شدن و برآوردن نیازهای روزمره خود را دارد. . . این قبیل معلمان ضمن آنکه روزهای تعطیل (رسمی و غیر رسمی) و تابستان را حقوق نمی گیرند همان حقوق ناچیز حق التدریس را هم هر سه ماه یکبار دریافت می دارند" (۱۶). اکثریت معلمان حق التدریسی که نه بیمه بودند و نه از مزایای بازنشستگی و تأمین اجتماعی برخوردار بودند و بنابه گفته گوهر الشریعه دست غیب نماینده مجلس: با حقوق ۲۵۰۰ تومان (آن هم چند ماه نگرفته اند) بعد از سه یا چهار سال تکلیف استخدامشان معلوم نبود و "از نظر خانه هم همان بهتر بگوئیم: خانه آخرت مگر بخشند" (۱۷) عطای استخدام در آموزش و پرورش را به لقای بخشیدند. بدین ترتیب برنامه رژیم در مورد پرکردن محل خالی کادر آموزشی با سیاهی لشکر، با شکست قطعی روبرو گردید. ماحصل سیاست رژیم در مورد تأمین کادر آموزشی را باید در سخنان اکرمی وزیر کنونی آموزش و پرورش در بهمن ماه ۶۳ دید: "۷۰ هزار معلم کمبود داریم، بخصوص بیش از ۱۵ هزار دبیر" (۱۸).

رژیم در مورد آموزش معلمان و دبیران دست به مبالغه می زند. مسئولان مختلف ادعا می کنند که فقط در سال ۶۲ بیش از ۳۶۰ هزار نفر از معلمان یا دوران کار-آموزی و یا دانش افزائی را گذرانده اند و یا در کلاسهای توجیهی شرکت کرده اند؛ ۱۱۳ مرکز تربیت معلم مشغول به کارند (۱۹)؛ در این مراکز حدود ۳۲ هزار نفر در دوره های تحصیلی (۶۰-۶۱) و (۶۱-۶۲) فارغ التحصیل شده اند؛ در سال ۶۳ حدود ۱۸۰۰۰ نفر در مراکز تربیت معلم تحصیل کرده اند و امکان تحصیلات محدود ۳۵۰۰۰ نفر دانشجو در سطح کشور به صورت شبانه روزی فراهم است (۲۰). اما واقعیت های عینی خلاف این ادعاها را ثابت می کند و نشان می دهد که این آمارها و ارقام فرمالیتهای بیش نیستند و حتی اگر درست باشند کیفیت بسیار سطحی و نازلی دارند.

## علل اساسی کمبود کادر آموزشی

علت اساسی کمبود کادر آموزشی نداشتن بودجه کافی و سطح نازل حقوق و مزایای دبیران و آموزگاران با توجه به هزینه‌های سنگین معاش و مسکن و بهداشت و درمان و دیگر خدمات اجتماعی است. پرورش در مجلس گفت: "من آمار گرفته‌ام. از اول سال تا به حال (یعنی حدود ۵ ماه) حدود ۲۶۴۰ نامه در رابطه با حقوق و کمبود حقوق به شخص خود من نوشته‌اند. این مشکل بسیار بزرگی است." وی اعلام کرد که "ما ۱۲۵۰۰ نفر حقوق بگیر ۲۵۰۰ تومان و کمتر داریم، ۱۰۶ هزار نفر حقوق ۲۵۰۰ تومان تا ۳۵۰۰ تومان داریم، ۱۵۵۰۰۰ نفر حقوق ۳۵۰۰ تا ۴۵۰۰ تومان داریم که این بالاترین رقم و ۳۲ درصد از کل پرسنل را تشکیل می‌دهد، ۵۶۵۰۰ نفر حقوق ۴۵۰۰ تا ۵۰۰۰ تومان داریم و ۸۵۰۰ نفر ۵۰۰۰ تا ۷۰۰۰ تومان داریم و بقیه درصد ناچیزی است که از ۷۰۰۰ تومان به بالا حقوق می‌گیرند." وی با اشاره به اینکه ۹۲ درصد از بودجه ۴۴ میلیاردی آموزش و پرورش مربوط به حقوق و دستمزد می‌شود، یادآور شد که "در حقیقت با یک هشتم بودجه کشور نزدیک به یک سوم از کل پرسنل دولت اداره می‌شوند" (۲۱). ابعاد فقری که از جمله گریبانگیر معلمان و دبیران کشور است زمانی روشن تر می‌شود که آنرا با شاخص آمار هزینه منتشر شده از سوی مرکز آمار ایران مقایسه کنیم. بنابراین آمار در سال ۶۳ "مجموع هزینه ماهانه یک خانواده شهری برابر با ۱۰۳۳۷ بوده که از این مقدار ۳۸/۷ درصد (۴۰ هزار و ۱۳ ریال) به هزینه‌های خوراکی و ۶۱/۳ درصد (۶۳۳۶۱ ریال) به هزینه‌های غیر خوراکی اختصاص داشته است" (۲۲). ناگفته پیداست که حتی کسانی که بالاترین حقوق را در آموزش و پرورش می‌گیرند اگر از درآمد‌های دیگر محروم باشند نمی‌توانند هزینه زندگی خود را در سطح متوسط تامین کنند. در سال ۶۴ وضع از این هم بدتر است. ناروئی نماینده مجلس می‌گوید: "در لایحه بودجه سال ۶۴ . . . بودجه آموزش و پرورش در همان حدود، یعنی ۴۵۰ میلیارد ریال پیش‌بینی شده است . . . که با توجه به تورم موجود، ارزش واقع بودجه ۴۵۰ میلیارد



ریالی سال ۶۴ نسبت به سال ۵۹ بسیار کاهش می یابد" (۲۳). برای آن که بازم نمونه بارزتری از تنگدستی و نیاز معلمان ارائه داده باشیم به سخنان یک معلم در مصاحبه با روزنامه "اطلاعات" استناد می کنیم: "اگر معلمی ۳۰ سال تمام تدریس کند و هر ماه پنج هزار تومان حقوق بگیرد و در این ۳۰ سال حتی یک ریال آن را هم خرج نکند، در پایان سی سال اگر همین شرایط فعلی باشد، یعنی قیمت مسکن تغییر نکند، خواهد توانست یک آپارتمان برای خود و خانواده اش تهیه کند. خوب البته این فرض محال است و در نتیجه، نتیجه آن هم محال. حقوق پنج هزار تومان در ماه برای معلمی است که مثل حقیر هجده نوزده سال سابقه خدمت داشته باشد و پایه حقوقی معلمان در برد و استخدام با مدرک دیپلم حدوداً نصف این مبلغ است. حال یک معلم با این حقوق چه کاری تواند بکند؟" (۲۴).

#### وعده های سرخرمن به معلمان

حال به بینیم که سران ج.ا. برای تامین نیازهای مادی معلمان چه تدبیری اندیشیده اند؟ خلمنه ای در دیدار با گروهی از نمایندگان معلمان که همراه با اکرمی وزیر آموزش و پرورش در "هفته معلم" به منظور "لزوم رفع تبعیض حقوقی" و "ایجاد تسهیلات برای تأمین مسکن و درمان معلمان و نیز ارج نهادن به ایثار معلمان" نزد وی رفته بودند، در پاسخ به این خواستها با لحنی طنزآمیز گفت: "اگر من همین حالا مثلاً با فشار تکمه ای این مشکل را حل کنم، مشکل حل می شود؟". وی با بیان سخنانی از این دست که "هیچ چیز همسنگ تعلیم و تربیت دلسوزانه معلمی که درس می دهد نیست" و این که "امام آن بیانات عجیب را درباره معلم گفتند و سلسله نسب معلم را به ذات ربوبیت رساندند"، موضوع صحبت را به کلی تغییر داد. وی بنابه رسم سران ج.ا. بر "معنویت" تکیه و توصیه کرد که برای ارج نهادن به ایثار معلمان "با شعارها، پلاکاردها، تأکیدات فراوان در مجالس و نماز جمعه ها و فضای جامعه معلم به عنوان یک شخصیت معرفی شود". و نیز با گشاده دستی افزود: "ربوبی بودن و نبوی بودن یک معلم می تواند موضوع نقاشی باشد" (۲۵).

هاشمی رفسنجانی هم در مقابل خواسته‌های حیاتی معلمان، آنچنان که از شیادان برمی‌آید بر منبر موعظه رفت: "یک معلم مسلمان که اعتقاد به آخرت دارد روی اندوخته مادی زیادی حساب نمی‌کند. . . . اندوخته‌های مادی سرانجام از معنویات جدا می‌شوند و تنها دستاورد‌های معنوی که متصل به وجود انسان است باقی می‌ماند. هنگامی که ما از قفس بدن آزاد می‌شویم و محدودیت‌هایی که بدن بر ما تحمیل کرده رفع بشود، آنطور که می‌گویند انسان به حال فعالیت می‌رسد و به اصطلاح نقد می‌شود. در آن موقع تنها اکسایات روحی انسان که از طریق خدمات و یا کارهای خیر عاید شده است باقی می‌ماند. . . . شما در حیل دوران معلمی خرد بسیاری از این بچه‌ها را تربیت می‌کنید که اینها هم بزرگ می‌شوند و در آینده دیگران را تربیت می‌کنند و شما در ثواب آن شریک هستید و این بهترین حسنه و صدقه جاریه‌ای است که یک انسان می‌تواند برای آخرت خود داشته باشد. آخرت بی‌انتهاست و لذات آن هم بی‌انتهای می‌باشد. دنیای آخرت نسبت به این دنیا آنقدر وسیع است که اگر ثواب کارهای افرادی که شما تربیت کرده‌اید تا قیامت برای شما جمع شود باز هم آن دنیا گشش و طبیعت استفاده از ابعاد همه لذات ناشی از کارهای شما را برای شما در خون دارد". هاشمی رفسنجانی ضمن دادن وعده‌های نسیه و تعارفاتی از این دست که "البته مسئولین موظف هستند که نگذارند این قشر با ارزش به خاطر مسکن، دارو، لباس و سلامتی خانواده معطل بمانند، چرا که این مشکلات در کار آنها اثر می‌گذارد" و این که "مسکن و وسیله نقلیه و آسایش در سطح مشخص و تفریح خانواده و مسافرت تفریحی برای خانواده و زندگی در سطح قشر متوسط جامعه لازم است و وظیفه جامعه، مجلس و دولت است که زمینه‌های فراهم کند که معلم با خیال راحت کارش را انجام بدهد" آب پاکسی را روی دست معلمان ریخت. وی صراحتاً گفت: "معلمین از دوره دانشسرا این راه را به عنوان یک راه خیر تلقی کنند و در این فکر نباشند که دیگر افراد از لحاظ زندگی مادی از ما جلو افتاده‌اند. هر کس بیشتر از شما تعلیم بدهد از شما جلو افتاده است" (۲۶). رئیس مجلس در پایان سخنان خود تلویحاً از معلمان خواست که برای تأمین زندگی خود منبع کار و درآمد دیگری را هم جستجو کنند، چون در این

زمینه از دولت کاری ساخته نیست . با توجه به چنین سخنان عوام فریبانه‌ای (که برای نشان دادن ماهیت سران رژیم بخش مهمی از آنها آورده شده است ) ملاحظه کنید که بقول معروف از چنین امامزاده‌هایی انتظار معجزه انقلابی داشتن خطاست .

● منابع :

- ۱ - "اطلاعات" ۲۵ تیر ۶۳ .
- ۲ - "کیهان" ۲ شهریور ۶۴ .
- ۳ - "کیهان" ۳۱ مرداد ۶۴ .
- ۴ - "اطلاعات" ۳۰ مرداد ۶۳ .
- ۵ - "اطلاعات" ۱۸ مهر ۶۳ .
- ۶ - "اطلاعات" ۲۴ شهریور ۶۲ .
- ۷ - "اطلاعات" ۲۸ فروردین ۶۴ .
- ۸ - "کیهان" ۲۵ مرداد ۶۳ .
- ۹ - "اطلاعات" ۱۷ آذر ۶۳ .
- ۱۰ - "اطلاعات" ۲۰ مرداد ۶۳ .
- ۱۱ - "آشناختگی های آموزشی در ایران" حزب توده ایران .
- ۱۲ - "اطلاعات" ۱۷ آذر ۶۳ .
- ۱۳ - "کیهان" ۲۵ مرداد ۶۳ .
- ۱۴ - همانجا .
- ۱۵ - همانجا .
- ۱۶ - "اطلاعات" ۳۰ مرداد ۶۳ .
- ۱۷ - "اطلاعات" ۲۱ آبان ۶۳ .
- ۱۸ - "اطلاعات" ۳ بهمن ۶۳ .
- ۱۹ - "کیهان" ۲۵ مرداد ۶۳ .
- ۲۰ - "اطلاعات" ۱۹ اسفند ۶۳ .
- ۲۱ - "کیهان" ۲۵ مرداد ۶۳ .
- ۲۲ - "اطلاعات" ۵ آبان ۶۴ .
- ۲۳ - "اطلاعات" ۱۷ آذر ۶۳ .
- ۲۴ - "اطلاعات" ۱۵ اردیبهشت ۶۴ .
- ۲۵ - "اطلاعات" ۲۸ فروردین ۶۴ .
- ۲۶ - همانجا .

## مارکسیسم-لنینیسم و راه رشد غیر سرمایه داری

شماری از اعضاء و هواداران حزب طی نامه -  
هایی از ما خواسته اند تا محتوا، درونمایه و  
ویژگی های راه رشد غیر سرمایه داری و سمتگیری  
سوسیالیستی شکافته شود. در جهت پاسخگویی  
به این خواست، با بهره گیری از آثار نظریه پردازان  
برجسته مارکسیست-لنینیست، در مقاله با عنوانهای  
"مارکسیسم-لنینیسم و راه رشد غیر سرمایه داری"  
و "ملاکهای سمتگیری سوسیالیستی" تهیه و تنظیم  
گردیده است که در مجله "دنیا" به چاپ می رسد.  
شایان تذکر است که در تهیه این مقاله ها از  
کتاب "سمتگیری سوسیالیستی کشورهای در حال رشد"  
کارجمعی نویسندگان بزرگ، اتحاد شوروی، یوگنی  
پریماکف (عضو آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی  
سوسیالیستی)، آناتولی گرومیکو (عضو وابسته آکادمی  
علوم ا.ج.ش.س.م.)، کارن برتنس، آناتولی کیدا و  
گلب استارشتکو در کنار رتاریخ، روستسیلا و  
اولیا نفسکی (دکتر در اقتصاد) و سایرین استفاده  
شده است.

تجزیه و تحلیل تاریخ تدوین مفهوم راه‌رشد غیر سرمایه‌داری بروشنی نشان می‌دهد که این مفهوم بخش مکمل تئوری مارکسیستی-لنینیستی انقلا ب سوسیالیستی است. اهمیت این مسئله از آن جانشی می‌شود که در حال حاضر بیش از نیمی از بشریت در کشورهای در حال رشد زندگی می‌کنند و تا پایان قرن این رقم به  $\frac{5}{7}$  جمعیت جهان بالغ می‌گردد.

در باره تحول نظام کشورهای عقب مانده به سوسیالیسم با پرهیز از طی مرحله سرمایه‌داری

مفهوم راه‌رشد غیرسرمایه‌داری به وسیله مارکس و انگلس در پایان سالهای ۴۰ قرن نوزده فرمول‌بندی و طی تقریباً ۵۰ سال توسط آنها در آثار متعدد بسط و توسعه داده شد. بنیانگذاران مارکسیسم، که مطالعات علمی خود را به تحلیل قوانین پیدایش، رشد و زوال شکل‌بندی سرمایه‌داری اختصاص داده بودند، در عین حال امکانات دور زدن یا حداقل کوتاه کردن محسوس راه رشد سرمایه‌داری را پیش‌بینی کردند. مارکس و انگلس ضمن مطالعه جامعه سرمایه‌داری، خصلت و ساختار شکل‌بندی‌های اجتماعی و نیز ساختارهای اصلی اقتصادی و اجتماعی را بطور علمی و تاریخی مورد بحث و بررسی قرار دادند. آنها پیش‌بینی کردند که بخشی از بشریت خواهد توانست برخی شکل‌بندی‌های شیوه‌های اقتصادی را دور زند و بطور کامل و یا جزئاً مرحله‌ای از رشد را که از لحاظ تاریخی دوران آنها سرآمده و بر این اساس زائد است، طی نکند.

مارکس در بحث پیرامون طبقاتی که برای علمی ساختن اندیشه رشد غیرسرمایه‌داری جلب می‌شوند، بیش از همه به دهقانان در دوران تسلط نظام‌های ماقبل سرمایه‌داری (نظام رسالاری و نظام تولید خردکالایی) اشاره کرده می‌گوید: آنها نیروی مستعدی برای قبول شکل‌های تولید جمعی و روابط نوین اجتماعی در مبارزه برای تأمین مالکیت کار خود هستند و بر ضد روند انباشت بدوی سرمایه و بالمآل غلبه سرمایه‌داری قد علم می‌کنند.

مارکس و انگلس پایه‌های مفهوم راه‌رشد غیرسرمایه‌داری را بر همین اساس شالوده‌

ریزی کرد هاند . نتیجه عمده اهمیت عظیم تاریخی آن ، که تأثیری انقلابی دارد ، مبتنی بر این است که دهقانان دورهٔ بینابینی فتودالیسم و سرمایه‌داری دارای برخی امکانات ضدامپریالیستی هستند ، که آنها را به متحدان طبقه‌کارگر در برخی کشورها در مقیاس جهانی بدل می‌کند .

### لنین و راه رشد غیر سرمایه‌داری

مرحلهٔ نوین در تدوین مفهوم مارکسیستی راه رشد غیرسرمایه‌داری با نام لنین پیوند دارد . نخستین انقلاب پیروزمند سوسیالیستی جهان مسئله سرنوشت خلق‌های تحت‌ستم امپریالیسم را به گونهٔ جدیدی ، نه تنها در عرصهٔ تئوریک ، بلکه در پراتیک بمثابهٔ جنبهٔ اساسی روند ناگزیر انقلاب جهانی در ارتباط با چشم‌اندازها و سرنوشت سوسیالیسم در جهان مطرح کرده‌است . لنین با کاربرد خلاق مارکسیسم در شرایط جدید تزه‌های اساسی مارکس و انگلس را دربارهٔ کشورهای مستعمره و نیز تزانها را دربارهٔ امکان پرهیز این کشورها از مرحلهٔ رشد سرمایه‌داری و ضرورت اتحاد خلق‌های ستمدیده با انقلاب پیروزمند سوسیالیستی مورد تفسیر قرار داده است .

در چارچوب دگرترین انقلاب سوسیالیستی و راه‌ها و شگن‌های گذار تمام بشریت از سرمایه‌داری به سوسیالیسم ، لنین امکان واقعی رشد غیرسرمایه‌داری خلق‌های آزاد شده از یوغ امپریالیستی را مدلل ساخته است .

لنین در یک سخنرانی در ۱۹۲۰ گفته‌است : " مسئله به این ترتیب مطرح است که آیا می‌توانیم این را درست بدانیم که مرحلهٔ رشد سرمایه‌داری اقتصاد برای خلق‌های عقب‌مانده که در حال حاضر در راه‌رهایی قرار دارند و پس از جنگ بین‌آنها جنبش ترقیخواهانه دیده می‌شود ، امری ناگزیر است ؟ ما به آن جواب منفی می‌دهیم . اگر پرولتاریای پیروزمند انقلابی در بین کشورهای عقب‌مانده به تبلیغات منظم بپردازد و اگر حکومت‌شوراها با تمام وسایلی که در اختیار دارند به آنها کمک کنند ، در این صورت حق نداریم فکر کنیم که مرحلهٔ رشد سرمایه‌داری برای کشورهای عقب‌مانده امری ناگزیر است . کشورهای عقب‌مانده به یاری پرولتاریای کشورهای پیشرفته می‌توانند به سوسیالیسم برسند و با صرف‌نظر کردن از برخی مرحله‌های رشد

و پرهیز از مرحله سرمایه‌داری به کمونیسم برسند" (۱)

حل مسئله رهبری سیاسی راه رشد غیر سرمایه‌داری نیز به لنین مربوط می‌شود. طبق دکتین لنین این رهبری به وسیله احزاب مارکسیستی و نیز احزاب دموکراتیک انقلابی (در کشورهایی که احزاب طبقه کارگر وجود ندارند) و یا هنوز به احزاب مؤثر توده‌ای تبدیل نشده‌اند) تحقق می‌یابد.

با اینهمه، لنین خوب درک می‌کرد که بنیان نهادن اینگونه احزاب در کشورهای عقب‌مانده فوق‌العاده دشوار است؛ احزاب کمونیست و احزاب دموکراتیک انقلابی به ویژه از یک‌دیگر متمایزند و برای تبدیل احزاب دموکراتیک انقلابی به سازمان واقعی پرولتری کوشش‌های بسیار و زمان زیادی لازم است.

باید یادآور شد که کلاسیک‌های کمونیسم علمی همواره روی ضرورت پیوندتنگاتنگ انقلاب پرولتری در کشورهای پیشرفته از یک سو و انقلاب دموکراتیک، دهقانی، توده‌ای در کشورهای عقب‌مانده، از سوی دیگر تأکید ورزیدند. آنها همچنین نشان دادند که کشورهای عقب‌مانده به کمک و پشتیبانی همه‌جانبه کشورهای انقلاب پرولتری در آنها پیروز شده‌است، نیاز دارند. تأکید روی این نکته ضروری است، چون هنوز برخی گردان‌های دموکراسی‌طلبی می‌کوشند، رشد کشورشان را در جهت سوسیالیسم با جد کردن خود از سوسیالیسم واقعی و بدون در نظر گرفتن تجربه دگرگونی‌های سوسیالیستی در کشورهای عقب‌مانده سابق که نمونه آن فراوان است، هدایت کنند بدیهی است می‌توان تردید داشت که چنین پراتیکی به کامیابی نایل آید.

### مفهوم سمت‌گیری سوسیالیستی

سراسر پراتیک اتحاد شوروی روح علمی و زنده بودن این مفهوم را ثابت کرده است. چند جمهوری، منطقه، ناحیه با بیش از ۳۵ میلیون جمعیت، در مدت تاریخی بسیار کوتاه، تحت رهبری مستقیم و به کمک طبقه کارگر و پیشاهنگ آن، حزب کمونیست اتحاد شوروی، گذار خود را از فتودالیسم به سوسیالیسم به انجام رسانده‌اند.

یک نمونه درخشان دیگر از تحقق دکتین لنین در زمینه امکان رشد غیرسرمایه-

داری در کشورهای عقب مانده، جمهوری تودهای مغولستان است که گسذار از فتود الیسم به سوسیالیسم را به انجام رسانیده است.

در فاصله سالهای ۵۰ و ۶۰ مسئله رشد غیرسرمایه‌داری برای کشورهای آزاد شده آسیا و آفریقا و برای برخی کشورهای آمریکای لاتین فعلیت بسیار زیادی کسب کرد. دیدیم که دوباره نیاز شدیدی به استدلال تئوریک درباره راه رشد غیرسرمایه‌داری و کاربرد آن در شرایط کنونی و دقیق کردن برخی تئورهای مربوط به آن بوجود آمد.

کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری سال ۱۹۶۰ اندیشه دولت دمکراسی ملی را پیشنهاد کرد. دولت دمکراسی ملی ابزار جبهه وسیع ملی از تمام نیروهای میهن پرست است، که برای اجرای دگرگونیهای عمیق در قلمروهای سیاسی، اقتصادی - اجتماعی و غیره، تا فراهم آمدن شرایط لازم رشد در جهت پیشرفت اجتماعی و طرد سرمایه‌داری فرا خوانده شده اند.

کنفرانس بین‌المللی احزاب کمونیست و کارگری ۱۹۶۹ فرمول کاملاً جدید مستدلی درباره مفهوم راه رشد غیرسرمایه‌داری ارائه کرد. در این فرمول گفته شده است: "تحت تاثیر شرایط انقلابی دوران مادر کشورهای آزاد شده شکل‌های ویژه‌ای از رشد ترقیخواهانه پدیدار شده‌اند. نقش نیروهای انقلابی و دمکراتیک افزایش یافته است. برخی دولتهای جوان به راه غیرسرمایه‌داری گام نهاده‌اند، راهی که پایان دادن به عقب‌مانگی دیرینه و گذشته استعماری را امکان پذیر می‌سازد و شرایط لازم را برای انتقال به جاده تکامل سوسیالیستی فراهم می‌آورد." از فرمول پیشگفته این نتیجه بدست می‌آید که راه رشد غیرسرمایه‌داری بسک راه گذار است که در جریان آن شرایط مادی، اجتماعی و فرهنگی برای ساختمان سوسیالیسم بوجود می‌آید. راه رشد غیرسرمایه‌داری یک مرحله ماقبل سوسیالیستی است، زیرا دولت دمکراتیک انقلابی دگرگونیهای دمکراتیک، ضد فتودالی و ضد امپریالیستی را با درنمای گذار به سوسیالیسم به انجام می‌رساند. یک چنین فرمولی ضمن انعکاس مرحله‌های کیفیتاً مختلف، از یک سو خصلت اجتماعی ترقی‌سوی خواهانه رشد غیرسرمایه‌داری را در جهت ساختمان سوسیالیسم تأکید می‌کند و از



سوی دیگر، راه رشد غیرسرمایه‌داری با سوسیالیسم اشتباه و یکسان گرفته نمی‌شود. البته، در اغلب کشورهای آزاد شده، طبقه کارگر هنوز ضعیف است و نمی‌تواند نقش نیروی مسلط را ایفاء کند. زیرا احزاب طبقه کارگر یا هنوز وجود ندارند و یا به اندازه کافی با نفوذ نیستند. کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری ۱۹۶۰ مسئله ضرورت پی‌ریزی جنبه متحد مکراتیک ملی متشکل از تمام نیروهای میهن‌پرست کشور را مطرح کرده است که در آن نیروهای انقلابی وظیفه دارند، اتحاد طبقه کارگر و دهقان را به هسته این جنبه تبدیل کنند و در شرایط مساعد حزب مارکسیستی یا مکراتیک انقلابی را در هسته سازمانی آن قرار دهند.

پژوهشگران مارکسیست به علت تنوع شرایطی که مبارزه نیروهای ترقیخواه در راه یک دورنمای سوسیالیستی در آن جریان دارد، علاوه بر اصطلاح "رشد غیرسرمایه‌داری" از اصطلاح "سمتگیری سوسیالیستی" نیز که رسماً برسمیت شناخته شده، استفاده می‌کنند.

تفاوت‌های اساسی گونه‌های مختلف رشد به سمت سوسیالیسم که با پرهیز از مرحله سرمایه‌داری انجام می‌گیرد در درجه اول بنا بر نمونه‌ها و خصالت‌های مختلف انقلاب مشخص می‌شوند. در حالت نخست (نمونه جمهوری‌های آسیایی اتحاد شوروی) این رشد از نهایت عقب ماندگی پیشین اقتصادی-اجتماعی با دور زدن سرمایه‌داری تحقق یافت، که قبل از هر چیز نتیجه پیروزی انقلاب سوسیالیستی در کانون پیشرفته (روسیه) بود. در حالت دوم (نمونه مغولستان و برخی کشورهای دیگر) این رشد نتیجه انقلاب مکراتیک توده‌ای است، که با انقلاب سوسیالیستی نخستین دولت پرولتری در جهان پیوند تنگاتنگ دارد (و قبل از آن می‌توان مرحله بالنسبه طولانی انقلاب مکراتیک ملی قرار گیرد). در حال سوم که مربوط به کشورهای دارای سمتگیری سوسیالیستی جدید است، این رشد محصول انقلاب مکراتیک ملی است که در برخی از کشورها می‌تواند به انقلاب مکراتیک تسوده‌ای گرایش داشته باشد. در دو حالت نخست روند انقلابی در این یا آن مقیاس به وسیله مارکسیست‌ها رهبری شده و در حالت سوم رهبری در دست مکراتیک‌های انقلابی است که گردان‌های پیشاهنگ آنها سوسیالیسم علمی را می‌پذیرند.

البته، با وجود تمام این تفاوت‌های توان با اطمینان گفت: چشم‌اندازی که مارکس و انگلس در اواسط قرن نوزدهم ارائه دادند و چیز بسیار بعیدی بنظر می‌رسید، در ربع آخر قرن بیستم به واقعیتی بدل شد که دارای اهمیت تاریخی جهانی است.

تقریباً می‌توان آغاز روند گذار کشورهای در حال رشد را به سمتگیری سوسیالیستی در مرز سالهای ۵۰ و ۶۰ تعیین کرد. ابتدا، فنا، گینه و مالمی واقع در منطقه آفریقای حاره، بلافاصله و تقریباً همزمان مصر و الجزایر در دریای عرب، برمه در جنوب شرقی آسیا و اندکی بعد سوریه و تانزانیا در این راه گام نهادند. اگرچه این کشورها پیشاهنگان سمتگیری سوسیالیستی بوده‌اند، اما سرنوشت آنها یکی نبود. البته دستاوردها و همچنین اشتباهات و ناکامی‌های این کشورها بیانگر دشواریها و تضادهایی هستند که ضرورتاً با جستجوی راه تازه همراه است.

### شرایط داخلی

"تعیین" کشوری که سمتگیری سوسیالیستی را انتخاب کرده باشد، اکنون کار دشواری نیست. در این سمتگیری کشورهای دوقاره با سطوح مختلف رشد و شرایط تاریخی، سیاسی و اقتصادی-اجتماعی آشکارا نامتجانس شرکت دارند. مثلاً از یک سو، مصر و سوریه که بقدر کافی در سطح مناسبات سرمایه‌داری در مقیاس آفریقا و آسیا رشد یافته‌بودند و از سوی دیگر گینه و تانزانیا که عملاً فاقد بورژوازی ملی به معنای دقیق این کلمه بوده‌اند با انتخاب سمتگیری سوسیالیستی ثابت کردند که این راه پیشرفت اجتماعی برای متنوع‌ترین کشورهای جهان در حال رشد قابل دسترسی است.

چندی بعد، یمن جنوبی، اتیوپی، کنگو، بنین، آنگولا، موزامبیک، ماداگاسکار و تعدادی از کشورهای دیگر این راه رشد را در پیش گرفتند. در سالهای ۷۰ در میان کشورهایی که به راه رشد غیرسرمایه‌داری گام نهادند و سوسیالیسم علمی را ایدئولوژی رسمی خود اعلام کردند، هیچ کشوری دیده‌نمی‌-

شود که به سطح عالی رشد سرمایه‌داری رسیده باشد. علاوه بر این، هیچیک از این کشورها جزء گروه "کشورهای نوین صنعتی" جهان در حال رشد نبودند. با اینهمه اشتباه است، اگر فکر کنیم، که سمتگیری سوسیالیستی از مختصات فقیرترین کشورهاست و سمتگیری سرمایه‌داری به پیشرفته‌ترین کشورهای آزاد شده اختصاص دارد. مثلاً در "جهان سوم" کشورهای نسبتاً زیادی وجود دارند، که در شمار محرومترین کشورها محسوب می‌شوند و با وجود این در این کشورها هیچ جنبش ولو کم‌اهمیت در جهت سمتگیری سوسیالیستی ثبت نشده است: مانند بنگلادش، یمن شمالی، چاد، جمهوری آفریقای مرکزی و غیره.

مخالفت با راه رشد سرمایه‌داری از طرف رهبران و گروههای سیاسی در جریان مبارزه ضد استعماری این نکته را آشکار کرد که امپریالیسم بنا به سرشت خود با استقلال ملی واقعی سرآشتی ندارد.

در گروهی از کشورها به سبب این که سرمایه‌داران داخلی با استعمارگران متحد بودند، نظام سرمایه‌داری در جریان مبارزه مسلحانه طولانی ضد استعماری به عنوان دورنمای رشد اجتماعی بدور افکنده شد: آنگولا، موزامبیک، الجزایر و یمن جنوبی در زمره این کشورها قرار دارند. در مبارزه شدید آشتی‌ناپذیر علیه سمترائستی که با خشونت و بیرحمی جنبش خلقهای مستعمرات برای آزادی و استقلال را خفه می‌کردند، کینه جوشانی بر ضد استثمارگران در میان توده‌ها نضج گرفت.

در این وضعیت چنان جو اجتماعی بوجود آمد که بر اثر آن بخش‌های میانه‌رو جنبش‌رهای بخش ملی که متمایل به اپورتونیزم، فریگرایی و طرفداری از سوژواری بودند، هیچ شانسی برای کسب اعتبار در میان مردم نیافتند. مواضع پیشاهنگ بدست نیروهای مجهز به دانش انقلابی و آزموده‌ترین و رزمجوترین مبارزان راه آزادی افتاد و این به هیچ وجه تصادفی نیست، که این نیروها مدافع اندیشه‌های سوسیالیسم بودند.

در بسیاری از کشورهای در حال رشد، تحول ناسیونالیست‌های انقلابی به مواضع سمتگیری سوسیالیستی، پس از کسب استقلال در شرایط سرمایه‌داری ملی کم و بیش پیشرفته محلی صورت گرفت و این نتیجه مستقیم زنده شدن توهمات در باره

امکانات چنین رشدی بود. در این مورد می توان مصر دران ناصر، سوریه، عراق، برمه، کنگو، ماداگاسکار و برخی از کشورهای دیگر را نام برد.

حال آنچه را که در اتیوپی گذشت مرور می کنیم. در این کشور گذار به سمتگیری سوسیالیستی بیرون از رهبری يك حزب یا سازمان سیاسی صورت گرفت. در اتیوپی این ارتش بود که عنوان مبتکر و نیروی محرك انقلاب ضد سلطنتی و ضد فتوای عمل کرد. نظامیان چپ با توسل به نیروی مسلح که در اختیارشان بسود و جلب توده های سرباز به صفوف خود، هجوم به دستگاه سلطنتی را سازمان دادند. با وجود این، نمی توان گفت که این محافل از هیچ سربرآورد هاند. منگیستو هایلهماریام و رفقای همفکرش نخستین مکتب تربیت ایدئولوژیکی را در محفل های مخفی انقلابی دانشجویان و روشنفکران انقلابی گذراندند. در این محفل ها بود که آنها با اندیشه های مارکسیسم-لنینیسم آشنا شدند. بنابراین، انگیزش انقلابی از رون ارتش آغاز نشده، بلکه نظامیانی که نیروهای مسلح در اختیارشان بود، توانستند رژیم فرسوده را از پیش پا بردارند و با جلب حمایت توده ها راه رشد غیر سرمایه داری را بروی اتیوپی بکشایند.

چه عواملی برگزیده شدن افراد را به رهبرانی که در محیط سنتی، مذهبی و در اغلب موارد خرده بورژوازی تربیت یافته اند، مشخص می سازد؟ در اکثر موارد، ناسیونالیسم ضد امپریالیستی محرك آغازین در تحول ایدئولوژیکی آنها بوده است. اشتیاق به استقلال کامل، زدودن سلطه امپریالیسم در عرصه اقتصادی و سیاسی و پیوند تنگاتنگ آن با تمایل به مدرنیزه کردن جامعه، رشد اقتصاد و ایجاد تغییر اساسی در ساختار استعماری آن از جمله انگیزه های ناسیونالیست های ضد امپریالیست بشمار می روند. ناسیونالیست های انقلابی که در هر حال به از قشرهای فقیر پرولتری، بلکه از خانواده های مردمی هستند، که کاملاً با زندگی توده های زحمتکش آشنایی دارند، خواستار آنند که مناسبات نوین و عادلانه تر اجتماعی برقرار شود و اختلافات فاحش اجتماعی از میان برود.

این دو عامل - یعنی دستیابی به استقلال اقتصادی و تحقق عدالت اجتماعی - برای درک انگیزه های میهن پرستان ضد امپریالیست در مبارزات به سمت

گیری سوسیالیستی اهمیت اساسی دارد .

### شرایط بین‌المللی

حال شرایط مساعد بین‌المللی برای سمتگیری سوسیالیستی کشورهای

در حال رشد را مورد بررسی قرار می‌دهیم .

قبل از هرچیز لازم به یاد آوری است ، که خود امکان انتخاب این یا آن راه رشد اقتصادی - اجتماعی تنها پس از کسب استقلال مستعمره‌ها و فروپاشی سیستم استعماری به واقعیت بدل شده است . این امر تنها در نتیجه تغییر اساسی تناسب نیروها در جهان به زیان سرمایه‌داری ، امپریالیسم و به سود سوسیالیسم امکان پذیر شده است .

بدیهی است ، بدون ایجاد چنین وضعیتی مسئله سمتگیری سوسیالیستی کشورهای آسیا و آفریقای نامت مطرح شود . حتی اگر برخی از این کشورها به استقلال ملی نایل می‌آیند ، در شرایط سلطه بلامنافع امپریالیسم جهانی جز راه رشد سرمایه‌داری راه دیگری در برابرشان نبود .

بنابراین ، بین عوامل خارجی که به گزینش سوسیالیستی کمک کرده و می‌کنند ، قبل از هرچیز باید به وضعیت مساعد بین‌المللی توجه داشت . این وضعیت به نوبه خود مربوط به کارکرد تناسب نیروها در جهان است که به سود سوسیالیسم تغییر می‌کند . وانگهی نیروی سرمشرق کشورهای سوسیالیستی و به ویژه اتحاد شوروی هم وجود دارد که به تمام جهان از جمله به خلقهای مستعمره‌ها و نیمه مستعمره‌های پیشین مزایای وسیع سوسیالیسم را نسبت به سرمایه‌داری نشان می‌دهند . و بالاخره باید از سیاست خارجی اتحاد شوروی و مجموع جامعه سوسیالیستی نام برد .

رهبران کشورهای آسیایی که از استعمار رهایی یافته‌اند ، بنابر تجربه خاص خود به این نتیجه رسیدند که تنها اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی متحدین طبیعی آنها هستند . در عین حال بین منافع امپریالیسم و دولت‌های جوان ملی تضاد آشفتنی‌ناپذیری بوجود آمده است . پراتیک رشد این کشورها تأیید می‌کند که امپریالیسم بنابر سیاست نواستعماری خود نمی‌تواند در برابر دوزنمای استقلال

واقعی کشورهای نواستقلال ساکت بنشینند. از این رو، برای نیروهای رهبری این کشورها گذار به سمتگیری سوسیالیستی وسیلهٔ تحکیم استقلال سیاسی و ابزار مبارزه علیه تهدیدها و فعالیت های خرابکارانهٔ امپریالیسم است. سمتگیری سوسیالیستی موجب دور کردن نیروهای ارتجاعی از صحنهٔ سیاسی می گردد و در رویارویی با امپریالیسم مواضع نیروهای دمکراتیک را استحکام بخشیده و به تحکیم پیوند های دوستی و توسعه همکاری میان این کشورها با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی کمک می کند.

کشورهای سوسیالیستی همواره در برابر کوشش های امپریالیسم در راه سد کردن پیشرفت جنبش رهایی بخش ملی، امداد نه استعمار کشورهای آزاد شده و حفظ آنها به عنوان منبع مواد اولیه و بازار فروش محصولات خود مخالفت کرده و می کنند. جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی به کشورهای نواستقلال در دفاع و تحکیم استقلال سیاسی، کسب استقلال اقتصادی، خنثی کردن کوشش های امپریالیسم برای مداخله در امور داخلی آنها و جلوگیری از صدور انقلاب کمک می کند.

بنابر اوضاع مشخص، این پشتیبانی با خصلتی سیاسی - خلقی بروز می کند و ممکن است به صورت اقدامات متناسب دیپلماتیک، کمک های مادی قابل ملاحظه و از جمله کمک به تقویت نیروهای مسلح کشورهای نواستقلال باشد.

کمک کشورهای سوسیالیستی جو بین الطلی را بطور اساسی در جهت مساعدی به نفع کشورهای در حال رشد تغییر داده و به عامل مهم رهایی اقتصادی و اجتماعی آنها بدل شده است.

این کمک موجب شده است که کشورهای سرمایه داری شرایط اعطای وام ها را سبک بگیرند، مبلغ آن را بالا ببرند و شرایط مساعد تری را در زمینه مساعدات بازرگانی با کشورهای در حال رشد را بپذیرند. علاوه بر این، کمک کشورهای سوسیالیستی به کشورهای دارای سمتگیری سوسیالیستی، به آنها امکان می دهد بر ضد استقرار مناسبات اقتصادی بین الطلی سرمایه داری و کاهش اثرات منفی اقتصاد جهانی سرمایه داری بطرز مؤثرتری مبارزه کنند.

توسعه روابط کشورهای دارای سمتگیری سوسیالیستی با سیستم جهانی

سوسیالیستی این شرایط را برای مستعمره‌ها و نیمه مستعمره‌های سابق فراهم آورده است که در حل و فصل مسایل مبرم کشور چون ملی کردن بازرگانی خارجی، افزایش سهم بخش دولتی و برقراری اصول برنامه‌ریزی در اقتصاد به موفقیت‌های چشمگیری نایل آیند. جامعه کشورهای سوسیالیستی به کشورهای آزاد شده در غلبه بر تولید تک محصولی در اقتصاد که از دوران استعمار به ارث مانده و بی ریزی اقتصاد چند بخشی یاری می‌رسانند.

همکاری اقتصادی و فنی کشورهای سوسیالیستی در عین حال ابزار موثری برای د مکراسی‌های انقلابی در مبارزه بخاطر ایجاد شرایط مادی رشد غیر سرمایه‌داری است. کشورهای سوسیالیستی کمک به کشورهای دارای سمتگیری سوسیالیستی را در زمینه اعتلای صنعت و کشاورزی و دیگر بخش‌های اقتصاد ملی برپایه سود متقابل ادامه می‌دهند. به این دلیل، کشورهای سوسیالیستی مخصوصاً در تقویت مبنای بخش دولتی این کشورها از هیچ کمکی دریغ ندارند. در حقیقت، همه عوامل یاد شده به ایجاد شرایط مساعد برای گام نهادن کشورهای نواستقلال در راه سمتگیری سوسیالیستی، که یگانه راه برای پیشرفت آنها است، کمک می‌کنند.

شرایط مساعد رشد کشور های آزاد شده  
در راه رشد غیر سرمایه‌داری

تبدیل سیستم سوسیالیستی به عامل قطعی رشد جهانی، کمک فزاینده کشور های جامعه سوسیالیستی به کشورهای در حال رشد و جنبش‌های بخش‌طوسی، تشدید مبارزه طبقه کارگر و مجموع زحمتکشان متروپل‌ها (مراکز سرمایه‌داری جهانی) علیه سیاست استعماری امپریالیسم.

تضعیف مواضع امپریالیسم جهانی، و آشکار شدن سرشت ارتجاعی آن، تحکیم مواضع احزاب مارکسیستی-لنینیستی و پیدایش احزاب دمکراتیک انقلابی و آشنایی آنها با اندیشه‌های سوسیالیسم علمی.

■ رشد کسبی طبقه کارگر در کشورهای در حال رشد ، توسعه پایگاه اجتماعی نیروهای مساعد راه رشد غیر سرمایه‌داری ، تحکیم همبستگی ضد امپریالیستی خلقهای آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین .

■ تجربه تاریخی رشد غیر سرمایه‌داری ( خلقهای عقب مانده روسیه تزاری ، مغولستان و غیره ) اغتلاء آگاهی ملی و طبقاتی ، فعالیت فزاینده توده‌های وسیع مردم ، در درجه اول کارگران ، دهقانان و خرده بورژوازی در کشورهای در راه رشد .



« پرولتاریا در پیکار برای احراز قدرت سلاحی  
جز سازمان ندارد. پرولتاریا ۰۰۰ تنها در صورتی  
میتواند نیروی شکست ناپذیر شود و حتماً هم خواهد  
شد، که اتحاد ایدئولوژیک آن که بر بنیاد اصول  
مارکسیسم استوار است، به نیروی وحدت مادی  
سازمان که میلیونها زحمتکش را در ارتش طبقه  
کارگر در میآورد، تحکیم پذیرد». لنین



## سوسیالیسم، اخلاق، سیاست

عالی ترین هدف تجدید سازمان کمونیستی جامعه، شکوفائی همه جانبه فرد، رفاه و سعادت اوست. در عین حال برای فرد، عالیتراز برپا ساختن عادلانه ترین جامعه روی زمین هیچ هدفی متصور نیست. این ارتباط دیالکتیکی جامعه و فرد، همپیوندی اساسی و ارگانیک بین هدفهای عالی اخلاقی و اجتماعی-سیاسی رشد سوسیالیستی جامعه را منعکس می کند.



لنین این نظریه بنیادی معروف را فرمولبندی کرد که: "جنبه اصلی دکترین مارکس روشن کردن نقش تاریخی پرولتاریا بمثابه سازنده جامعه سوسیالیستی است" (مجموعه آثار جلد ۱۸، ص ۵۸۲). این نقش انسانی-تاریخی طبقه کارگر، چنانکه لنین نشان داد، ارتباط اساساً نوینی بین سیاست و اخلاق بعنوان عوامل پیشرفت تاریخی برقرار می سازد. لنین نه تنها معضل سیاست گریزی (۱) و تفسیر انتزاعی اخلاقی از فعالیت اجتماعی-سیاسی را که ایدئولوژی فیر مارکسیستی نتوانسته بود بر آن چیره شود حل کرد، بلکه همچنین شرایط مشخص تاریخی را برای پیدایش انسانگرایی نو یا چنانکه مارکس گفت انسانگرایی "راستین" در مناسبات انسانی، تعریف کرد.

### سودمندی سیاسی و موازین اخلاقی

مبارزه ایدئولوژیکی که امروزه جریان دارد، نشان داده است که جدائی از اصول مارکسیسم-لنینیسم، مسخ یا ساده انگاری این اصول بالاخره به درک ظبط و

سخ شده ارتباط سیاست و اخلاق منتهی می‌گردد. از یکسو چنین درك سردرگمی در گرایش به اعلام جدائی سیاست از اخلاق رخ می‌نماید که مبلغ رهائی سیاست از "قید و بند" اصول و محرمات (تابوهای) اخلاقی است، از سوی دیگر این درك نادرست در پافشاری بر "منع" روشهای معین مبارزه سیاسی (از جمله قهر انقلابی) و جایگزین کردن آنها با "بهبودی اخلاقی" بشر منعکس می‌گردد.

لنین سرشت خیال پردازانه (اوتوپیا) این عقیده را که می‌توان جامعه مبتنی بر بهره‌کشی و نهاد اجتماعی "زور" را بدون بکارگرفتن نیروی سیاسی و تنها با شعارهای اخلاقی و پند و اندرز از میان برداشت، پیگیرانه افشا می‌کرد.

لنین تأکید می‌ورزید که نمی‌توان بدون مبارزه سیاسی و تحقق دستاورد عمده آن، دیکتاتوری پرولتاریا، به هدفهای کمونیسم رسید. غافل شدن از این حقیقت "ساده" به معنای عقب نشینی بزرگی در مقابل دشمن طبقاتی است. البته این نظر به معنای آن نیست که بین سیاست و اخلاق سد نفوذ ناپذیری وجود دارد. تا هنگامی که تضادهای آشتی ناپذیر و حاد طبقاتی وجود دارند، اخلاق نیز میانگر منافع طبقاتی معین است، اگرچه در شکل ویژه خود. از اینرو انسانگرایی کمونیستی نیز موازین اخلاقی را خارج از زمینه تاریخی و جدا از طبقات نمی‌داند. بر خلاف دگرترین‌های ایدئالیستی اخلاق بورژوائی که موازین اخلاقی را "ابدی" و مطلق می‌پندارند، اخلاق کمونیستی تصریح میکند که ارزیابی اخلاقی هر موقعیت معین سیاسی باید بر مبنای بررسی دقیق شرایط مشخص و درنمای مبارزه صورت پذیرد. این به آن معنی است که ارزیابی اخلاقی هر عمل سیاسی، همواره باید مشخص و تاریخی باشد. بنابراین آن دسته از شعارهای که اساس رویدادهای تاریخی، شرایط، مکان و زمان را در نظر نمی‌گیرند، نه تنها از نظر سودمندی سیاسی بلکه از جهت اخلاقی نیز پذیرفتنی نیستند. ارزیابی حقیقت جوینانه و همه‌جانبه وقایع تنها در صورتی ممکن است که تحلیل وضعیت موجود جزء جدائی ناپذیر آن باشد.

چنانکه می‌دانیم، لنین تأکید می‌کرد که سیاستمدار مارکسیست نباید دارای خصائل عالی اخلاقی باشد. نیروی استدلال، صداقت، احساس نیرومند عدالتخواهی خلوص طبقاتی، وفاداری به موازین اخلاق کمونیستی از زمره خصائل عالی اخلاقی

سیاستمدار مارکسیست است. در عین حال او هرگز نباید در دام مانور فریبکارانه دشمن بیفتد و ابتکار عمل را از دست بدهد. سیاستمدار مارکسیست باید بتواند منافع و نیروهای سیاسی را که قضاوت‌های اخلاقی معین از آنها ناشی می‌شوند، تشخیص دهد و منطق درونی رویدادهای سیاسی و موازنه واقعی نیروها را آشکار سازد. لنین در این مورد می‌نویسد: "سیاست علم و هنری است که نه از آسمان نازل می‌شود و نه بسادگی بدست می‌آید و... اگر پرولتاریا بخواهد بر بورژوازی چیره شود، باید "سیاستمداران طبقاتی" ویژه خود را تربیت کند، سیاستمدارانی که از هیچ نظر نباید کیفیتی نازل تر از سیاستمداران بورژوا داشته باشند" (مجموعه آثار، جلد ۳۱، ص ۸۰).

سیاست، منافع بنیادی طبقه معینی را بیان می‌کند و چنانکه لنین بارها گفته است خود جزئی از مناسبات طبقاتی است. اخلاق نیز بیانگر منافع طبقه معین و رابطه آن با سایر طبقات است. از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که سیاست و اخلاق طبقه معین، کیفیتاً مشابه هستند و هر یک به شکل ویژه خود موضع اجتماعی-تاریخی، منافع، نقش و دیگر خصائص آن طبقه را منعکس می‌سازند. به این ترتیب، سیاست ارتجاعی بورژوازی، فریبکار مظاهرانه و انحطاط اخلاقی آن را نشان می‌دهد که با روند زوال تاریخی این طبقه تناسب دارد. لنین با تأکید بر این جنبه از اخلاق سرمایه‌داری نوشت: "ما در عصر تجارت زندگی می‌کنیم که در آن بورژوازی هیچگونه قیود و بند اخلاقی برای تجارت وجدانی و شرافتمندانه ندارد" (مجموعه آثار، جلد ۱، ص ۵۳). اما سیاست پرولتاریا از نظر محتوای اخلاقی اساساً با سیاست بورژوازی تضاد دارد. این سیاست سمت عمده مبارزه طبقه کارگر و هدفهای نهائی این مبارزه را معین می‌کند. هدفهای مبارزه طبقه کارگر از نظر اخلاقی نیز خصائص ویژه خود را دارند، خصائص درخور برپاساختن جامعه‌ای نوین و انسانی و تربیت انسانی نو با موازین عالی اخلاقی. طبقه کارگر راهها و ابزار سیاسی را نیز موافق همین هدفها برمی‌گزیند. مبارزه مارکسیست-لنینیست از میان همه راهها و ابزار مؤثر مبارزه که در دسترس او قرار دارند و در شرایط سیاسی معین عملاً می‌توان آنها را بکاربرد، انسانی‌ترین آنها را که با موازین اخلاقی هماهنگی دارد انتخاب می‌کند. چگونگی این‌گزینش را ایدئولوژی،

اخلاق و معیارهای معنوی مبارز مارکسیست - لنینیست معین می سازند. منافع طبقه کارگر و حزب آن به هیچ روی خود محوری طبقاتی و سیاست گزارانه نظراتی که از آن ناشی می شود، همساز نیست. تحلیل علمی و عینی نیروهای سیاسی مختلف، باید ثلث — وژی مارکسیسم - لنینیسم نیروی تأثیرگذاری ویژه ای می بخشد که امکان دستیابی به درست ترین و در نتیجه اخلاقی ترین راههای تحقق بخشیدن به هدفهای عالی اجتماعی و تاریخی را فراهم آورد. توده ها منطبق مبارزه سیاسی لنین را که برپایه اعتقاد به تضاد منافع طبقاتی بهره کشان و بهره داران و نظریه دیکتاتوری پرولتاریا قرار داشت، درست از آن رویگرمی پذیرفتند که حقیقی و عادلانه بود. کارگران و دهقانان درستی و عدالت اخلاقی این مبارزه را با محک تجربه خود درمی یافتند. لنین در مبارزه با اپورتونیستهایی که می گفتند پرولتاریای روسیه در برابر یورش نیروهای دشمن قادر به پایداری نیست و در انقلاب سوسیالیستی پیروز نخواهد شد، علاوه بر آنکه به قدرت پرولتاریای متحد با همه زحمتکشان تحت ستاره می گرد، این واقعیت را نیز که پرولتاریا برای دستیابی به عادلانه ترین هدف مبارزه می کند، بیان داشت. در لنینیسم، علم و عدالت مارکسیستی پیوندی ارگانیک می یابند.

نه تنها کمونیسم ستیزان بی نقاب، بلکه همچنین آنهایی که خود را هوادار هدفهای عالی اخلاقی انقلاب سوسیالیستی نشان می دادند، همیشه بیشترین تلاش خود را بکاربردند تا ثابت کنند که سودمندی سیاسی و تحلیل جدی در سیاست، ارزشهای اخلاقی را بطور محتوم "نابود می کند". به این ترتیب "رد آرمانهای اخلاقی" به عنوان دلیلی بر آنکه مارکسیسم "اخلاق" و "اصول" "معنویات" را "نفی" می کند به مارکسیسم نسبت داده شده است.

اما لنینیسم نه تنها از نظر تئوریک بلکه همچنین از نظر عملی (پراتیک) — ای — مباحثات را رد می کند. لنین می آموزد که در واقع کمونیستها از آن آرمانهای جانبداری می کنند که ریشه در شرایط تاریخی و اجتماعی مشخص داشته باشند. آنان تحقق آرمانهای را می خواهند که نهاد رهاولیکه نیروی محرک واقعی مبارزه انقلابی طبقاتی و به پیش برنده سیر تاریخ باشند. لنین در جمع بست تجربه مبارزه سیاسی کمونیستهای روسیه نوشت: "... . نظم حزب انقلابی پرولتاریا چگونه حفظ می شود؟

چگونه آماده می شود ؟ چگونه تحکیم می یابد ؟ نخست با آگاهی طبقاتی پیشاهنگ پرولتاریا و وفاداری آن به ما انقلاب ، پایداری ، ایثار و قهرمانی آن ، دوم با توانائی این پیشاهنگ به یافتن پیوند ، حفظ نزد یکترین تماس و حتی تا حد معینی یکی شدن با وسیعترین توده های زحمتکشان و پیش از همه پرولتاریا ، اماد ر عین حال با توده های غیر پرولتاری زحمتکشان . سوم با درستی رهبری سیاسی که این پیشاهنگ اعمال می کند ، با درستی استراتژی و تاکتیک سیاسی آن ، به شرط اینکه توده های وسیع مردم به محک تجربه خود درستی آنها را دریافته باشند ( مجموعه آثار ، جلد ۳۱ ص ۲۵ - ۲۴ ) .

به عبارت دیگر اتهاماتی که علیه ایدئولوژی کمونیسم اقامه می شود که گویا سیاست - گراست و اخلاق را از عرصه سیاست می راند ، بی پایه است . فقط کافی است سخنان لنین را در مورد آگاهی ، پایداری ، ایثار ، قهرمانی ، همبستگی با توده های زحمتکشان و دیگر خصائص پیشاهنگ طبقه کارگر که باید در آزمون تجربه توده های مردم تأیید شود ، در نظر بیاوریم تا به اهمیت فراوانی که برای عامل اخلاق در سیاست قائل بود ، پی ببریم . لنین ارتباط نزدیک آگاهی سیاسی زحمتکشان و اخلاق آنان را مورد تأکید فراوان قرار میداد . او در مقاله خود در باره " دستاوردها و مشکلات حکومت شوروی " از جمله نشان داده است که طبقه کارگر پیروزمند برای بنا کردن سوسیالیسم علاوه بر هوشیاری سیاسی به پایداری معنوی ، نظم رفیقانه ، سازمان و اعتماد به درستی راه خود نیز نیاز دارد . لنین در اثر دیگر خود تحت عنوان " دیکتاتوری پرولتاریا " در میان اشکال نوین مبارزه طبقاتی تأکید ویژه ای بر " پرورش نظمی نو " دارد که در آن مبارزه برای پروردن و تحکیم عامل اخلاق در سیاست بمثابه موضوعی با اهمیت درجه اول مورد توجه قرار می گیرد . با افزایش علاقه توده های مردم به سیاست ، تلاش آنان برای تطبیق سیاست با خواسته های اخلاقی فزونی می یابد و سیاست هرچه بیشتر با اخلاق هماهنگ می گردد . زحمتکشان سنجش اخلاقی خود ، یعنی معیارها ، خواسته ها ، امیدها و آرمانهای اخلاقی ویژه خویش را به عرصه سیاست وارد می کنند . فعالیت سیاسی فزاینده توده ها این ویژگی را نیز دارد که اخلاق مورد قبول توده های مردم اثر بیشتری بر سیاست می گذارد . لنین بر درستی ابتکار انقلابی توده -

ها به مثابهٔ بیداری وجدان، شعور و شهامت طبقات تحت‌ستم" تاکید می‌ورزید  
(مجموعه آثار، جلد ۲۴، ص ۳۱۸).

حسن نیرومند عدالتخواهی، اعتقادات عالی اخلاقی و ایثار از خصائص تفکیک  
ناپذیر جنبش انقلابی توده‌های راستین است. از سوی دیگر لنین برای آموزش سیاسی  
توده‌ها و کمک رساندن به آنان برای کسب تجربهٔ کارآمد مبارزهٔ سیاسی اهمیت ویژه‌ای  
قائل می‌شد. توده‌های بی‌تجربه و از نظر سیاسی ناآگاه در مراحل چرخش مبارزهٔ  
سیاسی، طعمهٔ مناسبی برای فریب و خیانت طبقات بهره‌کش هستند. بنابراین بلوغ  
سیاسی حزب کمونیست، نقش رهبری و ایثار آن در رسیدن به هدفهای مبارزه دارای  
اهمیت ویژه‌ای است. لنین می‌آموزد که: "سیاست را تنها توده‌ها می‌توانند بطور  
جدی به پیش ببرند، اما توده‌های غیرحزبی که از رهبری یک حزب نیرومند پیروی  
نمی‌کنند، توده‌های پراکنده و بی‌خبر، بدون نیروی پایداری، در معرض آن هستند  
که باز یقهٔ دست سیاستمداران فریبکار شوند" (مجموعه آثار، جلد ۱۹، ص ۴۳۶).  
شعارهای اخلاقی بی‌ارتباط با شرایط مبارزهٔ اجتماعی-سیاسی، اغلب به  
شعارهای ظاهرپردازنده‌ای بدل می‌گردند که در مرحلهٔ معین مبارزه، تحقق ناپذیرند.  
آنگاه نیروهای ضدسوسیالیستی از این شعارها سوءاستفاده می‌کنند تا هشیاری سیاسی  
زحمتکشان را تضعیف کنند و در پوشش این سوءاستفاده، زحمتکشان را از سوسیالیسم  
جداسازند. (این وضعی بود که بویژه در لهستان در سالهای ۸۰-۱۹۸۰ رخ داد)

### انسانگرایی سیاست کمونیستی

لنین در برخورد با مسائل سیاسی، هیچگاه سیاست را به منزلهٔ هدف  
نهائی در نظر نمی‌گرفت. او سیاست را در متن چشم‌اندازهای کلی و تاریخی  
جنبش کمونیستی بررسی می‌کرد. او هم، چون مارکس "انسانگرایی راستین" بود. اما  
با معنویت‌پرستی و خیالپردازی در سیاست که در لغافهٔ موعظه‌های به‌ظاهر  
انسانگرایانه و سخنان تقدس‌آمیز عرضه می‌شود و از سوی دیگر با اخلاق زدایی و تنگ-  
نظری سیاسی و همچنین سیاست‌گریزی (\*\*) بشدت مخالفت می‌کرد. فرمول دقیق تئوریک  
او در این زمینه چنین است: "در سیاست، صداقت از قدرت ناشی می‌شود اما

ظاهرسازی حاصل ضعف است" (مجموعه آثار، جلد ۱۷، ص ۱۶۶). این فرمول وحدت جدائی ناپذیرسیاست و اخلاق انقلابی را بیان می‌دارد که بر اثر خصائص تاریخی عینی و ذهنی جنبش کمونیستی، شکل می‌پذیرد.

لنین می‌گفت: "ما باید کسانی را که سیاست را همچون یک رشته نیرنگهای حقیر و بی ارزش می‌پندارند و آن را اغلب با فریبکاری یکسان می‌شمارند قاطعانه محکوم کنیم. . . . طبقه اجتماعی را نمی‌توان تحمیق کرد" (مجموعه آثار، جلد ۳۲، ص ۲۱۵). اما این درست اصل طبقاتی بودن است که "منتقدین" برای اثبات غیر اخلاقی بودن و خود پرستی گروهی لنینیسم به آن متوسل می‌شوند، اصلی که در حقیقت بهترین پاد زهر نیرنگها و هرگونه جریان غیر اخلاقی سیاسی است. پرولتاریا با آزاد کردن خود نوع بشر را آزاد می‌کند. این نه تنها وظیفه تاریخی طبقه کارگر، که همچنین اصل عالی و مثبت اخلاقی مبارزه و عمل این طبقه است.

آرمانهای شریف و انسانی کمونیسم از راههای اخلاقی تحقق می‌یابند. انسانگرایی کمونیستی با پشتیبانی و اشاعه اصولی چون انسانی بودن، همبستگی، جمع گرایی (کلکتیویسم) و دوستی خلقها، بر خلاف اخلاق زدائی طبقات ارتجاعی و میرنده، مؤید آرمانهای عالی اخلاقی است.

لنین بارها تاکید کرده است که عالیتزی و وظیفه تاریخی انقلاب سوسیالیستی، که آنرا از همه انقلابهای دیگر متمایز می‌سازد، خشونت، نفی یا انهدام نیست. اگر چه از اینها هم نمی‌توان اجتناب ورزید. بلکه اشاعه اصول خلاق و تفکیک ناپذیر آن است. بنابراین منشاء مثبت تاریخی و انسانی انقلاب سوسیالیستی برای چیرگی اخلاق نوین، از جمله اخلاق ناظر بر مبارزه سیاسی، شرایط نوینی می‌آفریند. لنین با سربلندی نوشت که با تکیه بر هواداری و پشتیبانی کارگران کشورهای پیشرفته، "پرولتاریای ما، که از نظر کمی ضعیف و از فقر و تنگدستی در رنج بود - پیروز شد، چون از قدرت اخلاقی برخوردار بود" (مجموعه آثار، جلد ۳۲، ص ۲۷۶).

لنین معیار اجتماعی بنیادی اخلاق کمونیستی را اینچنین عرضه می‌دارد: "اخلاق در خدمت این هدف است که جامعه انسانی به سطحی بالاتر ارتقاء یابد و از شر بهره‌کشی از نیروی کارها گردد" (مجموعه آثار، جلد ۳۱، ص ۲۹۴). این



معیار هم انسانی است و هم واقعیت‌گرا .

انسانگرایی کمونیستی تمام نظرات بنیادی لنین در باره وظایف اجتماعی - سیاسی و شیوه‌های بناکردن سوسیالیسم را به مثابه معیارهای اخلاقی خود ، اشاعه می‌دهد . این امر نه تنها از طریق تحلیل میراث تئوریک لنین بلکه همچنین با تکیه بر تمامی تجربه سیاسی عطفی لنینیسم ، اثبات می‌گردد . لنینیسم ، ایجاد روابط نوین اجتماعی و اخلاقی رایجی از وظایف مرکزی خود می‌شمارد .

البته نمی‌توان گفت که لنین در سیاست مارکسیستی هیچگونه تضاد م از جمله اصطکاک اخلاقی نمی‌دید . اصطکاک موازین اخلاقی با یکدیگر و مسئله‌گزینش اخلاقی ، بخشی از زندگی اجتماعی و بطور طبیعی در حوزه‌ای چون سیاست ، پراز تضاد های حاد است . آیا همین واقعیت که کمونیستها از نظر آرمانی با هرگونه توسل به زور مخالف هستند - لنین خود بارها این امر را مورد تاکید قرار داده است - و در عین حال مجبورند به زور متوسل شوند ، سبب بروز احساسات متضاد و پیچیده و طرح مسائلی در حوزه اخلاق و روانشناسی را نمی‌گردد ؟ این مساله در حالی مطرح می‌شود که تحلیل بی‌کم و کاست حدود اجتماعی - اخلاقی و شرایطی که استفاده از زور را مجاز می‌سازد ، اهمیت فراوانی کسب می‌کند . توسل به زور در حالی که بتوان از آن اجتناب ورزید از نظر اخلاقی مردود و گناه جرم است . به عنوان نمونه ، این کسی جز لنین نبود که گفت اعمال زور علیه زحمتکشان در مراحل رشد صلح‌آمیز جامعه مردود است . او می‌آموزد که : " زور علیه کسانی موثر است که می‌خواهند قدرت خود را حفظ کنند . اما اهمیت زور در این مرحله به پایان می‌رسد و پس از آن تنها نفوذ فکری و نمونندادن مؤثر است . ما باید برتری کمونیسم را در عمل و با نمونۀ عینی نشان دهیم " ( مجموعه آثار ، جلد ۳۱ ، ص ۴۵۷ ) . امروزه لنینیسم ، پیوند ارگانیک خردگرایی و آرمانهای عالی انسانگرایی متعهد را در سیاست نشان می‌دهد .

سیاست کمونیستها که در سرشت خود طبقاتی و دارای روح مبارزه‌جویی است ، با اعمال غیر اخلاقی نمونوار سیاست محافظ حاکمه بورژوازی که با سخن پراکنی درباره " ماوراء حزبی بودن ، " ماوراء طبقات بودن و " موازین ابدی معنویت " خود را استتار می‌کنند ، از ریشه تناقض دارد . شیوه های انسانگراییه مشی لنینی - از نظر

گاه اخلاقی باروشهائی که بورژوازی در مبارزهٔ سیاسی از آنها استفاده می‌کند ،  
تضاد مستقیم دارند .

"سوسیالیسم ، تئوری و پراتیک"

ضمیمه شمارهٔ ۱، ۱۹۸۴

---

۱ - در اصل Political Cynicism

Cynicism به معنای مردود شمردن موازین اجتماعی ، چشم‌پوشی از ثروت ،  
جاه و جلال و همهٔ خوشیهای حسی و ناممکن دانستن شادی و راستی است .  
فرهنگ فلسفه . انتشارات پروگرس ، ویراستار: ی . فرولف . چاپ دوم ویراستار شده

۱۹۸۴ .

\* توضیح بالا .



by Quinteros Adolfo (Mexico)

برای صلح باید از پرروی زمین مبارزه کنید!

## بازگشت از يك كابوس يايك طرح شكست خورده 'سيا'

۹۳ روز ، در زندگي يك انسان زمان كوتاهي است . ولي براي اين انسان ، اين روزها كابوس پايان ناپذيري بودند .  
من او را در مسكو ملاقات كردم . او خسته ، با اين وجود سعادت مند بنظر مي رسيد ، زيرا ديگر بار به همسر ، دختر ، پسر و نوه خود پيوسته است . او همانطور كه صحبت مي كرد ، آشكارا هيچان زده مي شد . آنگاه بخاطر زياده سخن گفتن خود طلب بخشش مي كرد ( پزشكان اين پديده را به عنوان يكي از پيامد هاي گذراي آنچه براي او در آنجا ، در هزارمایل دورتر از خانهاش روی داده است ، بررسی می کنند ) .

ويتالي يورچنكو ، يك ديپلمات شوروي ، كه در اول اگوست ۱۹۸۵ بوسيله افراد ناشناسي در رم ربوده شد ، دوباره آزادي خود را باز يافت .

### \* رم ، نخستين روز اوت

موج گرما ساكنان پايتخت ايتاليا را براي مرخصي به حومه شهر رانده بود . ولي توريست ها ، بي پروا و با دلگرمي گروه گروه به ديدن مناظر شهر ابدی می آمدند .  
يورچنكو : من از ۲۴ ژوئيه براي مأموريت در رم بودم . در اول اوت يك روز آزاد داشتم و از آنجايكه نخستين ديدارم از رم بود ، تصميم گرفتم موزه هاي واتيكان را ببينم . از مجتمع مسكوني سفارت تا واتيكان با پای پياده تنها ۱۵ دقيقه راه است . من ، در ميدان پتر مقدس ، در بين ستونهاي كليسای مشهور — برای استراحت نشستم . گرما آزار دهنده بود . در يك لحظه حس كردم كه انگار يك جيز نمناك و خنك روی چهره ام كشيده شد . احساس عجيبی در من بوجود آمد . گوشي

داشتم به جایی می افتادم و کسی زیر بازویم را می گرفت . نمی دانم چه مدتی در بی هوشی بسر بردم : چند بین ساعت یا چند بین روز .

### \* واشنگتن ، ( ۲ ) اوت

یورچنکو : وقتی به خودم آمدم ، در يك اتاق با دیوارهای سفید ، زیر يك ملافه سفید دراز کشیده بودم . فکر کردم ، ممکن است که حالم بد شده و الان در بیمارستانی ، در رم ، بستری هستم . آنجا ، آدمهایی دور و برم می پلکیدند . دم به دم يك نفر به طرف من خم می شد و به زبان انگلیسی می گفت : " تو ناخوش هستی ، ولی ما ترا معالجه می کنیم . ما دوستان تو هستیم " . من دوباره از هوش می روم . در همان روز اولی که توانستم روی پای خود بایستم به طرف پنجره رفتم . و آنوقت بسیاری از قضایا برایم روشن شد . من چمنزارهای ویژه‌ای را دیدم و چند نفر کارگر سیاهپوست که محلی در جلوی خانه را هموار می کردند . اشتباه نمی کردم : پنج سال کار در سفارت شوروی در واشنگتن ( از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰ ) مرا با شیوه زندگی آمریکایی آشنا کرده بود . دریاقتم که در ایالات متحده ، در یکی از خانه های امن " سیا " هستم . خانه هایی که قبلاً در باره آنها در روزنامه های آمریکایی خوانده بودم .

بزودی اسیر کنندگان من پنهانکاری را کنار گذاردند و گفتند که چه می خواهند . مردی که خود را چارلی می نامید ، دائماً مراقب من بود . بعد از مدتی ، او مطمئن از اینکه ، از پیش آنها جایی نمی روم ، بی احتیاطی کرد و کارت شناسایی خود را زیر بینی من تکان داد و من نام حقیقی او را فهمیدم : کالین تاسون . بدین ترتیب ، به محض اینکه من به خودم می آمدم ، چارلی " مغز شویی " خود را شروع می کرد . او می گفت : " تو با اراده خودت پیش ما آمدی و ما تو را نجات خواهیم داد " . من تلاش می کردم اعتراض کنم و تقاضا می کردم که با نمایندگمان شوروی دیدار کنم . آنوقت لحن کلام او خشن تر می شد : " چرا تو به رم آمدی ؟ می خواستی آنتونف بلغاری را نجات بدهی ؟ " سپس او اسامی دیگری را که گویا من می خواسته ام آنها را نجات بدهم بر زبان می آورد . بعد دوباره لحن او نرم

می شد و کلماتی را دادا که مرا هنوز که هنوز است به لرزه در می آورد: "ما ترا معالجه می کنیم...". آنها دو نوع قرص به من می دادند و می گفتند که بدون قرص اولی تو زنده نمی مانی. آنها می گفتند که آن قرص ها که مراسم ایا و ابستمه "ولینعمت ها" می می کرد، تنها در آزمایشگاه های ویژه "سیا" تولید می شوند. اما بدون قرص های دوم می... .

### \* از پرونده های "عصر جدید"

بال، سوئیس، ۱۶ آوریل، سال ۱۹۴۳. آلبرت هوفمن (۱) که آزمایش هایی را در آزمایشگاه شرکت شیمیایی داروسازی کندور، انجام داد، دارویی را تهیه کرد که خود به تازگی ترکیب کرده بود. بعد از مدتی، او احساسات خود را به گونه زیر در برابر همکارانش توصیف کرد: "من در یک حالت جذب بودم. می خواستم فرار کنم، خودم را در درون یک گرداب بیندازم، همه چیز در حال چرخیدن بود. انگار که داشتم دیوانه می شدم. انگار بدنم داشت از وسط دو نیمه می شد و داشت محو و نابود می شد...".

بدینسان ال-اس-دی، قوی ترین ماده مخدر شناخته شده، کشف گردید. ال-اس-دی نه رنگ داشت و نه طعم و بو. در اوایل سالهای ۱۹۵۰ "سیا" به راز ال-اس-دی پی برد.

\* \* \* \*

یورچنکو: من شخصا دومین نوع قرص را، قرص های "حله" نام گذاری می کنم. وقتی که من سعی کردم از خوردن قرص ها خودداری کنم، آنها تهدید می کردند که آنها را در رگ هایم تزریق می کنند. ۷ یا ۸ دقیقه بعد از آنکه قرصها را می خوردم حالت افسردگی به من دست می داد. این حالت، خیلی زود، جای خود را به احساس نگرانی، هیجان و ترس عجیبی می داد. من می خواستم یک جایی بگریزم، از پنجره بیرون ببرم. ولی آنجا ۸-۶ نفر کنارم بودند تا مانع من شوند. آنها مرا به اتاق بازجویی می کشاندند، به من پیکاهایی را وصل می کردند. و به تدریج از هوش می رفتم... . برخی اوقات روی تختم (به نظر می آمد که مرا به

آنجا کشاند هاند) و به ندرت در همان اطاق به هوش می آمدم. اغلب لباس دیگری به تن داشتم و روی بدنم کبودی ها و خراش هایی بود. "ولینعمت ها" می گفتند که گویا من در یک حالت جنون آتی خودم را سیاه و کبود کرده ام و حتی کارهایی انجام داده ام که زبان از بیان آنها قاصر است. ولی، چارلی خیلی پوست کنده حرف می زد.

### \* از پرونده های "عصر جدید"

در پایان جنگ جهانی دوم، دفتر خدمات استراتژیک، سلف "سیا" داروهای مخدري را در بازجویی از برخی افراد استفاده می کرد تا وفاداریشان را برای شرکت در طرح مانهاتان - طرح ساخت بمب اتمی - بسنجد.

در دادگاه نوربرگ، گروهی از پزشکان دانشمند آمریکایی، بطور مفصل همه آن چیزهایی را ثابت کردند که به بررسی های نازی ها درباره رفتار انسان ارتباط پیدا می کرد. پیش از شروع دادگاه، سرویس های مخفی ایالات متحده تلاش کرده بودند، بمنظور بیهوده به هدر نرفتن تجربه شکنجه گران رایش سوم، بطور محرمانه "حساس" ترین اسناد رابه آن سوی اقیانوس منتقل کنند.

گزارش کمیسیون راکلر در ارتباط با فعالیتهای "سیا" در ایالات متحده، در ماه ژوئن ۱۹۷۵، افشاگر آنست که در اواخر سالهای ۱۹۴۰ "سیا" بررسی خواص برخی ترکیبهای دارویی که روی رفتار انسان تاثیر می گذارند و همچنین راههای بکارگیری آنها بمنظور کسب اطلاعات را شروع کرد. "سیا" پاره ای از دستاورد های علمی و فنی خود را در ایالات متحده آزمایش کرد و برخی از این آزمایشها را روی افرادی انجام داد که خود از تبدیل شدن به خوگچه آزمایشگاهی خبر نداشتند. بیشترین قربانی ها شهروندان ایالات متحده بودند.

متأسفانه، تنها چکیده های از نتایج آزمایشهایی که در چارچوب این برنامه انجام گرفته، تا کنون شناخته شده است. گزارش کمیسیون حاکی از آنست که به دستور روسای "سیا" همه اینگونه گزارشها، از جمله ۱۵۲ پرونده جداگانه، در سال ۱۹۷۳ از بین برده شدند.

\* از پرونده های "عسر جدید"

"پرنده آبی"، طرحی که ۳۵ سال پیش آغاز شد. این طرح ایجاد رسته های بازجویی متحرک، در برگیرنده یک روانپزشک، یک متخصص کار با دروغ سنج و یک تکنیسین را در پیش روی خود داشت. بزودی، متخصصان برای "بررسی - های میدانی" راهی ژاپن شدند. در ژاپن، آنها قادر بودند روی موجودات زنده، یعنی اسیران جنگی کره، آزمایش و تجربه اندوزی کنند (ایالات متحده در همان زمان جنگ در کره را آغاز کرده بود).

طرح چاتر (۲)، جنبه های "علمی" طرح چاتر تحت سرپرستی پرفسور ریچارد وندت، ریاست دانشکده روانشناسی دانشگاه روجستر قرار داشت. پرفسور وندت از نیروی دریایی ایالات متحده بخاطر انجام پژوهش های خود ۳۰۰۰۰۰ دلار دریافت کرد. سوژه (موضوع زنده) او دانشجویانی بود نذکه برای پرداخت شهریه تحصیلی نیاز به پول داشتند. پرفسور، مردان زیر ۲۱ سال را برای آزمایش برمیگزید.

عطیات "کنگر فرنگی". این عطیات بوسیله سرویس های سری ایالات متحده در جمهوری آلمان فدرال اجراء گردید و هدف از اجرای آن عبارت بود از اینکه شخص تحت آزمایش، پس از بازجویی شدید زیر تاثیر بنزدین و پنتانال ناتریا، وقتی به خود می آید، بخاطر نیاورد که چه گفته و چه بر سر او آمده است.

طرح "۱۳. کا-الترا". در سال ۱۹۵۳، آلن دالس، رئیس "سیا"، فرمانی برای پژوهش، با بکارگیری سری مواد شیمیایی و زیستی، برای دستیابی به اطلاعات زیر صادر کرد:

- ۱ - اختلال حواس؛ ۲- ترور شخصیت؛ ۳ - تغییر رفتار جنسی؛
- ۴ - شیوه های بازجویی و حرف کشی؛ ۵- ایجاد احساس وابستگی در در انسان . . . . . اجرای این طرح تحت سرپرستی سیدنی گوتلیب، دکتر علوم شیمی قرار داشت. سیدنی گوتلیب از پشتیبانی ریچارد هلمز، رئیس آئینده "سیا" برخوردار بود. گوتلیب، در بین همکارانش مشهور به این بود که در مقابل خانهاش کاج کریسمس را برای فروش پرورش می داد، بزهایی را نگهداری



می‌کرد ، خود شیر آنها را می‌دوشید و طور مرتباً شیر بز می‌نوشید . سرگرمی دیگر او آزمایش با ال-اس-دی بود .

..... ویلای "جویبار ژرف" در کوه‌های آپالاچی ، ۱۸ نوامبر ۱۹۵۳ . سیدنی گوتلیب گروهی از دانشمندی را که پیوندهای بویژه نزدیکی با "سیا" داشتند ، برای برگزاری يك کنفرانس پیرامون "مواد زهراکین" فراخواند . از آن بین فرانک السن ، بیوشیمیست بود . هنگام صرف نهار دوستانه ، میزبان برای آزمایش در لیوان آب السن کمی پودر ال-اس-دی ریخت ، ولی بیش از اندازه . در روزهای پیش بینی شده ، بیماری خود بزرگ بینی السن تشدید شد و دیری نپائید که خود را از پنجره هتل نیویورک به پائین پرتاب کرد .

یورجنکو : وقتی که به خود می‌آدم ، چارلی می‌گفت : "برای چی آخر اینقدر لجبازی می‌کنی ؟ تو آنقدر اطلاعات جالب به ما داده‌ای که راه بازگشت به وطن را بسته‌ای . کی در آنجا به تو احتیاج دارد ؟ فیل ، یکی دیگر از نگهبانها مرا می‌ترساند : "اگر تسلیم نشوی ، دیوانه می‌شوی . . . ."

#### \* از پرونده های عصر جدید

در طی پنج سال اخیر ، در یکی از دادگاههای آمریکا ، دادخواستی علیه دولت آمریکا داده شده است . این دادخواست توسط گروهی از کانادایی‌هایی داده شده که قربانی آزمایش‌های "سیا" گردیده‌اند . آنها به وسیلهٔ دکتر اون کامرون ، در انستیتوی روانشناسی آلن ، جنب دانشگاه مک‌گیل در مونترال تحت آزمایش قرار گرفته‌اند . کامرون به اشخاص تحت آزمایش خود ، مقدار زیادی ال-اس-دی می‌داد و از شوک الکتریکی ، منتها ۷۵ بار قوی تر از میزان معمول در پزشکی ، استفاده می‌کرد .

هاروی واین استین ، فرزند یکی از اشخاص تحت آزمایش کامرون شهادت می‌دهد : پدرم لوپس واین استین ، در حالی که از تنگی نفس رنج می‌برد و ناراحتی‌های گوارشی نگرانی او را برانگیخته بود ، به انستیتو رفت . بعد از يك دورهٔ معالجهٔ کامل با ال-اس-دی و دیگر مواد مخدر ، شوک الکتریکی و "محرک روانی"

واین استتین به گفتهٔ پسرش به يك "نیمه حیوان" تبدیل شده است .  
پیش از ۳۰ دانشگاه و سازمان خصوصی و اجتماعی در برنامهٔ "پژوهشی سازمان  
"سیا" شرکت داشتند .

در يك گزارش "سیا" در ماه مارس ۱۹۷۳ ، آمده است که آزمایشها مؤثر  
بودند ، ولی نیاز به کامل شدن دارند .

یورچنکو : رویهمرفته حدود ۴ نفر روی من کار می کردند .  
یکبار توم فونتاین ، معاون ریاست آن بخش از "سیا" که بر ضد اتحاد شوروی  
کار می کند ، از من دیدار کرد و گفت که خود رئیس ، ویلیام کیسی ، می خواهد  
مرا ملاقات کند . به نگهبانهای من دستور داد شده بود که در کوتاهترین مدت  
ممکن مرا به شکل و شمایل "انسانی" درآورند . به این ترتیب ، رژیم "معالجه"  
شان را بطور موقت ضعیف کردند . يك روز چارلی و دارو دستشاه مرا به لانگ لسی  
بردند ، در حالی که مرا با قرصهای "حمله" به مقدار کمتر ، به پیش خرکس می کردند .  
من در ماشین چرت می زدم . زمانیکه به مقر "سیا" نزدیک می شدم و اتومبیل  
تکان می خورد ، بیدار شدم . در آن نقطه مانع عبوری از سر راه بالا رفت : اگر  
اتومبیل نا آشنا باشد ، آنرا به کنار جاده پرت می کنند . همراهان من با سرخوشی  
تعریف می کردند که چطور روز قبل اتومبیل یکی از دستیاران کیسی که در وقت در  
حال رانندگی بوده و نگهبانها او را نشناخته بودند پرت شد .

به یاد می آورم که چگونه در صندلی راحتی در اتاق انتظار رئیس چرت می زدم  
آنها تا آنوقت قرص های بسیار زیادی استفاده کرده بودند ، می ترسیدند که حرف  
های باب طبع آنها را نزنم و همهٔ تلاشهای گروهی را که باید "دستاورهایشان" را  
اعلام می کرد ، به هدر بدهم . چارلی مرا بیدار کرد : "خوددار باش ! این  
کیسی است" . من سرم را بلند کردم و در برابر خود مرد سالخورده و چاقی را  
دیدم . او سلام کرد و ما را برای نهار به آپارتمانش برد . پیش از صرف غذا کیسی  
همقرصی را خورد . با وجود وضع فاجعه باری که داشتم این فکر به مغزم راه یافت :  
آیا او را هم با قرص نگه می دارند ؟ در سر میز غذا ، رئیس در بارهٔ برنامه های  
بزرگ برای استفاده از من سخن سرایی کرد و آشکار ساخت که از هر آنچه در خانه

امنی که من در آن نگهداری می شوم ، آگاه بود .

یکبار ، ریچارد هلمز ، رئیس سابق "سیا" به مجلس سنا گفت که هدف اصلی "سیا" کنترل کردن مردم ، نه تنها تسخیر انسان ، بلکه همچنین تسخیر قلب و مغز اوست . یورچنکو : بعد از دیدار با رئیس "سیا" ، من شروع به نقشه کشی برای فرار کردم و به نقاط ضعف نگهبانی پی بردم . البته می دانستم که فرار از ویلای فردریکس-برگ که مرا در آن نگه می داشتند ، در عمل واقع بینانه نبود : ۶ نگهبان ، بعلاوه سیستم هشدار دهنده الکترونیک وجود داشت . ولی ، با این وجود حتی فکری فرار هم برایم آرامش بخش بود . در آن ساعتها و روزهایی که به هوش بودم ، فقط این فکر به من دلگرمی می بخشید . هرچند که آنها بمن چیزهایی درباره رفتارم و خودم می گفتند ، با این حال ، همواره می خواستم به وطن برگردم . چارلی لبخند زنان می گفت : "تو برای آنها يك خائن هستی" . ولی من می دانستم که هیچ وطن دیگری برایم وجود ندارد . من همچنین به نوعی احساس مسئولیت می کردم : بایستی از این جهنم خودم را نجات می دادم و آنچه در اینجا اتفاق می افتد را برای مردم تعریف می کردم . آزمایشهای "سیا" پدیده های مربوط به گذشته نیست . چنانکه در اواسط سالهای هفتاد در کنگره شنیده شد ( در آن سالها من در واشنگتن کار می کردم و همه چیز را بخوبی بیاد دارم ) . آنها همچنان به آزمایش روی مردم ادامه می دهند و هیچ کس نمی داند بر سر آن کسانی که در سالهای اخیر ، مانند من ، به شکل مرموزی ناپدید شده بودند ، چه آمده است . بدینسان من فکر فرار را در سر خود می پروراندم ، حتی اگر به قیمت جانم تمام می شد .

#### \* فردریکس برگ ، دوم نوامبر

یورچنکو : در آن شبیه سعاد تیار برای من ، در ویلا تنها سه نگهبان وجود داشت . یکی از آنها ، با توافق همکارانش ، برای انجام کار شخصی ، چند ساعتی آنجا را ترك گفت . من می دانستم که دو نفر دیگر در يك زمان واحد ویلا را با همه تجهیزاتش ترك نمی کنند ( وقتی که به فروشگاه می رفتم معمولاً چند نفر مرا همراهی

می کردند) بنابراین، به بهانه اینکه مدتهاست که فصل خرید لباسهای زمستانی فرا رسیده است، تقاضای رفتن به شهر کردم. آخر آنها دیگر شروع کرده بودند تا مرا به یک زندگی "عادی" وارد کنند. موفقیت بعدی این بود: تووم، جوانترین نگهبان که دو سال بود در "سیا" کار می کرد و نگهبان خوش مشربی بود، تصمیم گرفت که با من بیاید. ما به مرکز تجاری در شهرک کوچکی بنام ماناساس رفتیم. من تا آنوقت چندین بار به آنجا رفته بودم. در آنجا چند چیز که می توانست به کارم بیاید، توجه مرا جلب کرده بود. ما وارد فروشگاه شدیم و به قسمت لباسهای مردانه رفیتم. تووم، دم در ورودی قسمت لباسهای مردانه که تنها راه خروج هم بود، ماند. ولی، البته نگهبانها که پیش از اجازه دادن به من برای نخستین بار تمام فروشگاه را واریسی کرده بودند، یک چیز را در نظر نگرفته بودند: در پشت رخت آویزها، یک راهروی کوچک و چند اتاق مربوط به مدیریت فروشگاه و دربین آنها یک تلفن وجود داشت. در حالیکه، تووم سالن عمومی را زیر نظر داشت، من بسرعت در راهرو پنهان شدم و گوشی را برداشتم.

موفقیت دیگر: بوق آزاد خط شهری طنین انداز شد. بعد از چند ثانیه تلفنچی به سفارت وصل کرد. شماره تلفن سفارت از زمان ماموریت در آمریکا در خاطر من باقی مانده بود. وقتی شنیدم که مرد کشیک به روسی صحبت می کند، پاهایم سست شد. تا آنجا که می توانستم سریع صحبت کردم: "من یورچنکو هستم. مرا به زور نگهداشته اند. من تلاش می کنم خودم را به سفارت برسانم. همه دروازه ها و درها را باز بگذارید. اگر مرا دستگیر کردند، برای ملاقات با من پافشاری کنید" تووم متوجه هیچ چیز نشد. البته اف. بی. آی تلفن سفارت را کنترل کرده بود. ولی در روزهای شنبه آن جدیت دیگر روزها دیده نمی شود. من باز هم در قسمت لباسهای مردانه قدم زدم. کلاه لبه پهنی خریدم و آنرا در آستین بارانی ام فرو کردم، طوری که تووم آنرا نبیند. بعد شاید بزرگترین موفقیت من آن بود که تووم پیشنهادم را برای صرف ناهار به حساب من (در آن روزها پول زیادی به من داده بودند) در یک رستوران خوب فرانسوی پذیرفت. از آنجائیکه نزد یکتترین رستوران تنها در واشنگتن بود، ما به آنجا رفتیم. من تا آن زمان

تصمیم گرفته بودم که از رستوران فرار کنم حتی اگر توم تیراندازی بکنی .  
 غذا سفارش دادیم . من پیشنهاد کردم که دستهایم را بشویم . تو هم برحسب  
 معمول کمی جلوتر از من رفت تا ببیند که در آنجا در خروجی دیگری وجود دارد یا  
 نه ؟ من سراسیمه بطرف در ورودی که در همان موقع گروهی از آمریکایی ها وارد  
 می شدند ، دیدم . جای خوشبختی اینجا بود که من واشنگتن را خوب می  
 شناختم . دم در بارانی ام را پشت و رو کردم و از آستین آن کلاه را بیرون آوردم .  
 من می دانستم که این تغییر لباس می تواند برای چند ثانیه تعقیب کنندگانم  
 را فریب دهد . ولی ، آخر همین ثانیه ها هم تعیین کننده هستند . بعد از  
 دور زدن های کوتاهی ، به سمت مقصد روانه شدم . در کنار سفارت اشخاص  
 مشکوک دیده می شدند . منتظر شدم تا دو نفر رهگذر آمریکایی به من برسند .  
 با آنها سر حرف را باز کردم و سه نفری از کنار ماشین "سیا" رد شدم . اینجا  
 دیگر ثانیه ها خیلی ارزش داشتند ، ثانیه هایی که در خلال آن ، آنها می توانستند  
 مرا شناسایی کنند . اما من دیگر وارد سفارت شده بودم . . . .

\* \* \* \* \*

یورچنکو با خستگی در صندلی راحتی خود لگم می دهد . به یاد آوردن این  
 خاطره ها برای او دشوار است . افزون بر آن ، به گفته نیکولای ژاریکف ، روانپزشک  
 عضو وابسته فرهنگستان علوم پزشکی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، طیرفم  
 سلامت کامل و اعصاب قوی ، اثرات آزمایشهای انجام گرفته روی او ، در ایالات  
 متحده ، داشت ظاهر می شد . اختلال رشد یابندهای در سیستم عصبی غیر  
 ارادی و همچنین در حس بینائی او وجود داشت .

برای دستیابی به چه هدفهایی سازمان جاسوسی ایالات متحده به رسیدن  
 دیپلمات شوروی نیاز داشت ؟ برای دستیابی به اطلاعات به اصطلاح دست اول ؟  
 برای بررسی کارآیی آخرین داروهای روانگردانی خود ؟ یا برای استفاده از نام  
 یورچنکو بخاطر اعمال تحریک آمیز تازه ؟ آنها می دانستند که یورچنکو را در ایالات متحده  
 " معالجه " می کردند در گفتار و کردار خود بنحوی قاطع به همه پرسش های بالا

پاسخ دادند . " عمل " سیاه چه چیزی را نشان داد ؟  
در لانگلی ، آنها همچنان ابتدایی ترین موازین مناسبات بین دولتها  
پایمال می کنند . در لانگلی آنها همچنان با خود بینی حقوق اساسی  
بشر را نادیده می گیرند . از جمله حقوق اساسی بشر ، حقوق تدوین شده در  
ماده ۷ مقاله نامه بین المللی مربوط به حقوق شهروندی و سیاسی است : " هیچ  
کس نبایستی محکوم به شکنجه یا رفتار یا تنبیه بیرحمانه ، غیر انسانی و حقارت بار  
شود . بویژه هیچ کس نبایستی بدون رضایت خاطر به آزمایش کردن علمی یا  
پزشکی محکوم شود ."  
در لانگلی آنها همچنان به انسان صرفاً به عنوان " ماده زنده " نگاه  
می کنند .  
( عصر جدید - گ . سید وراوا )

---

۱ - Albert Hoffman

۲ - " طرح وراجی " Project chatter

## کارگران و زحمت‌کشان ایران!

با اتحاد و یگانگی صفوف خود، با ایجاد هسته‌های صنفی مخفی، با ایجاد سازمانهای صنفی مستقل کارگری همراه با همه نیروهای ملی و دموکراتیک برای استقرار دموکراسی، عدالت اجتماعی، استقلال و صلح، مبارزات خود را در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی تشدید کنید!

## نمونه ای از ادبیات سوسیالیستی

در بهار سال جاری سیزدهمین کنکرهٔ — زب  
کمونیست بلغارستان برگزار خواهد شد. بدین  
مناسبت، بنگاه خیرکزاری "صوفیا" مطالب  
کوناکونی از جمله نمونه‌هایی از آثار ادبی سالهای  
انقلاب بلغارستان را منتشر ساخته است. هر یک  
از این نمونه آثار، با زتاب درخشانی از خلصت  
خلقی دگرکونی ژرف اجتماعی در جامعه بلغارستان  
است. خوانندگان "دنیا" را با یکی از این  
آثار به قلم میخائیل توپالوف آشنا می‌کنیم.

### بعد از آزادی

این حکایت را انچواستائی کوف (۱) در باره زندگی خود تعریف میکند.  
— بعد از نهم سپتامبر ۱۹۴۴ (۲) کمیتهٔ مرکزی حزب تصمیم گرفت من رئیس  
شوم. بمن گفتند بکسانی که دست خود را بخون مردم نیالوده‌اند کاری نداشته  
باشم و همه آنهایی را که بکارهای پاسداری مشغول بوده‌اند و یا شغلی از این  
قبیل داشته‌اند در سرکار خود نگاهدارم. سیگارم را آتش زدم و راه افتاد مپطرف  
شهریانی. آنجا که رسیدم کمی ایستادم. به ساختمان بلند آن چشم دوختم.  
ماموری مسلح در برابر در ورودی پاس میداد.  
این جا قبلاً سالن سینما بود. در سال ۱۹۱۹ در این سالن ما کفرانس  
سازمان جوانان را تشکیل دادیم و من نماینده بودم و صحبت کردم. بعد آنرا

---

۱ — انچواستائی کوف یکی از رهبران برجسته جنبش انقلابی بلغارستان

در دوران جنگ دوم جهانی است.

۲ — روز پیروزی انقلاب سوسیالیستی بلغارستان.



به شهربانی دادند . بیست ، سی مرتبه باینجا آمده بودم ، کتک خورده بودم ، شکجه شده بودم . تمام اتاق ها و زیرزمین های آنرا می شناختم و حالا بعنوان رئیس شهربانی . . . . در برابر آن ایستاده بودم .

همانطور که به بالا نگاه میکردم سیگارم افتاد و من دولا شدم و آنرا از روی زمین برداشتم و باز گوشه لبم گذاشتم . پاسدار که جلوی در کشیک میداد بمن نگاه میکرد . مردی سالخورده بود که در زیر بار تفنگ بلند خود خم شده بود .  
بطرف در راه افتادم و او ناگهان در برابر من قرار گرفت :

- کجا ؟

- جواب دادم :

- میرم دفتر رئیس !

- تعجب کرد .

- برای چه ؟

- گفتم :

- من رئیس جدید شهربانی ام .

- آب بینی اش را بالا کشید .

- چی ، چی گفتی ؟

- تکرار کردم که رئیس جدید شهربانی ام و آمده ام . . . . .

- حرفم را بپرید :

- راحت را بکش و برو که اگر تفنگم را پائین بیاورم نمیدانم چه خواهد شد .

- واسه چی ؟

- بزبان خوش گفتم راتو بگیر و برو . اینجا گداخونه نیست که ترا رئیس آن کرده

باشند .

- گوش کن ، دروغ نمیگم ، بگذار برم تو . . . . .

- میری تو ، ولی میدانی کجا ، تو زندون ، جای آدمهایی مثل تو آنجا ست .

بینوا !

- چی ؟ چی گفتی ؟

- گفتم بینوا ، بد بخت ، پاپتی ، نان نداری بخوری ادعای پادشاهی میکنی .  
ته سیکار جمع میکنی و بمن دروغ میکنی که رئیس جدید شهربانی شی ، یالا ، یالا جول و  
پلاست رو جمع کن و بزنی بجاک که با اردنگی بیرون می کشم .  
خونسردی ام را حفظ کردم . با صدائی ملایم تر توضیح دادم .

- نمی فهمم چرا نمیگذاری من برم تو ، بهت می گم من رئیس جدید شهربانی ام ،  
چرا باور نمی کنی ؟

تفنگش را روی شانهِ جابجا کرد . قیافه جدی تر بخودش گرفت و آمد جلو .

- ورقه انتصاب داری ؟

هیچ چیز نداشتم . رفقا یگراست از حزب مرا فرستاده بودند اینجا و —  
پشو میخائیلوف که در آن موقع در اداره پلیس بطور موقت متمرکز شده بود تلفن کرده  
بودند ، منتظر من باشد .

- نداری ، ها ، پس چی داری ؟ افاده ، یالا ، یالا ، که دیگه خونم

بحوش آمد . . . . .

در این موقع پشو میخائیلوف همراه با میلکو تارابانوف جلوی در ظاهر شدند .

مرا که دیدند دویدند جلو و با خرسندی فریاد زدند :

- کجائی بابا ، چرا آنقدر دیر کردی ، چرا نمی آئی تو ؟

- چطور پیام تو ، مگر نمی بینید ، نمی گذارد !

- پشو خندید .

- چطور نمی گذارد ، مگر نگفتی رئیس جدید شهربانی هستی ؟

- گفتم ، ولی . . . . .

- پاسدار که حاج و واج مانده بود گفت :

- من از کجا میدانم که او رئیس جدید شهربانی است . قیافه اش هیچ —

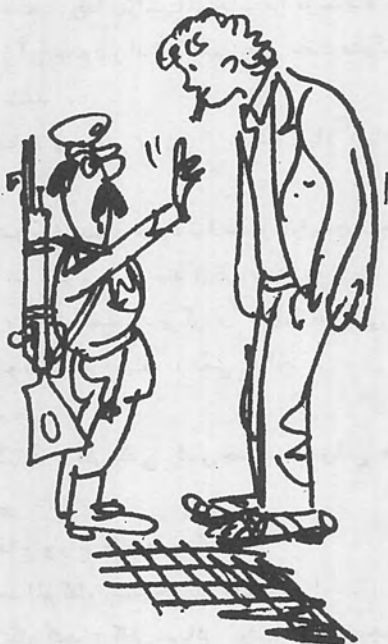
رئیس نمی خورد . نگاه کنید ، گش سرپائی پوشیده بدون جوراب ، پیراهنش سرتا

پا پراز وصله است ، کنش از خلقت آدم تا بحال اطو ندیده ، رئیس ! قبل از این

رئیس با اسکورت می آمد . چهار ماشین پراز مامور مسلح جلو و عقب او حرکت میکرد ،

بیست تا محافظ داشت . ولی او . . . . . پابرهنه ، لخت ، بدون مدرک . مگر

رئیس اینجوری هم میشود . در کجای دنیا رئیس اینجوری حرکت میکند . نمره ییم  
این را هم دیدیم . بیست سال است خدمت میکنم . بیست تا رئیس عوض کردهام . . .  
بیا برو تو ، ولی دیگر با این قیافه اینجا نیا ، آخر هر چیز قاعده های دارد . بعده  
من راه داد تا وارد شوم .  
میخائیل توپالوف



## طبل های آفریقا

اینجا و آنجا

می کند آوا

می دهد نوا

طبل آفریقا

طبل آفریقا

\*

طبل آفریقا

می کند صدا:

آزاد ورها

" نلسون ماندلا " !

آزاد ورها

" نلسون ماندلا " !

\*

در هوای ما

می کند آوا

طبل آفریقا:

ریشه ستم

کنده شد زجا

تا شود جهان

خوش یکام ما

\*

اینجا و آنجا  
طبل قلب ما  
می زند مدام  
می دهد ندا:  
بردگان به پیش  
بردگان به پا  
بال می گیرد  
بانگ این در را  
در همه زمین  
در همه فضا:  
بردگان به پیش  
بردگان به پا

شهریور ۱۳۶۲  
سیاوش کسرائی

## پیروز باد مبارزه قهرمانانه مردم افریقای جنوبی

زیر رهبری کنگره ملی آفریقا برای پایان بخشیدن به موجودیت رژیم نژاد پرست افریقای جنوبی



۸ ژانویه ۱۹۸۶ :

"وینی ماندلا" همسر نلسون ماندلا قهرمان ملی مبارزات ضد نژاد پرستی مردم افریقای جنوبی که در کارزار برای آزادی همسرش و دیگر انقلابیون شرکت دارد روانه اردگاه می شود .



خلق شیلی در نبرد علیه رژیم فاشیستی  
حاکم بر کشورش دیگر بار بیاخته است

به مناسبت ۱۴ بهمن روز شهیدان حزب و جنبش

## آری توده‌ای‌ها را میتوان نابود کرد ، ولی نمیتوان مغلوب کرد!

آری پیکر پاک توده‌ای‌ها را میتوان قطعه قطعه کرد و گوشت و استخوانشان را در گاری ریخت و گرد شهر گرداند ( کارگر شهید توده‌ای اسماعیل اقبال ۱۳۲۵ خوی ) ؛

- توده‌ای‌ها را میتوان با تبر مثله کرد و در کوچه‌های پربرف روی زمین کشان کشان برد ( کارگر شهید توده‌ای اسماعیل حکاک ۱۳۲۵ ) ؛

- توده‌ای‌ها را میتوان گردن زد و سر جدا از تنشان را به مادران آنها پیشکش داد ( شاعر توده‌ای ، سعدی یوزبندی ۱۳۲۵ ) ؛

- توده‌ای‌ها را میتوان در دخمه‌های ۱۳ روز بی آب و نان رها کرد تا جان

بسپارند ( شهید نصراله اوفلو ۱۳۲۵ ) یا سنگسار کرد ( رفیق صمد اوظلو ۱۳۳۲ ) یا زیر قطار انداخت ( رفیق شهید افراسیاب ، کارگر آهنگر ۱۳۳۲ ) ؛

- توده‌ای‌ها را میتوان زیر ضربات مرکب‌ارمشت ولگد و چاقو از پای درآورد ( از

جمله رفقای شهید : اسماعیل قفقاز - عبدالحسین احمدی - نبی قنبری ۱۳۲۵ و ۰۰۰ ) یا آب جوش بر سرشان ریخت ( رفیق شهید قره درویشی ۱۳۲۵ )

- پدر و پسر توده‌ای‌ها را میتوان به درختی بست و آنها را زنده زنده

بدست شراره‌های آتش سپرد ، جزفاله کرد ، خاکستر کرد و خاکسترشان را به باد داد ( رفقای شهید ابراهیم علی اوظلو و شهید ابراهیم اوظلو ۱۳۲۵ ) یا با

تانک خانه بر سرشان در هم کوبید ( رفیق شهید ابراهیم صابونچی ۱۳۲۵ ) یا آنها را از پشت هدف گوله قرار داد ( از جمله رفقای شهید : انا مراد ابائسی -

هوانسیان ۱۳۳۷ ) و یا سر به نیست کرد ( از جمله رفقای شهید : حسن جاما سب ۱۳۳۲ - حسین معصوم‌زاده و حسین رزمی ۱۳۴۵ ) ؛



- تود های ها را میتوان ده ده و صد صد در نمایش های خیابانی زیر  
باران گلوله و سنگ و چوب به شهادت رساند ( از جمله رفقای شهید : مصطفی  
بزرگ نیا و مهدی شریعت رضوی ۱۶ آذر ۱۳۳۲ - غلام کمالی ۱۳۳۱ - کمال فروردین  
۱۳۳۱ - اسماعیل عینکچی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و ۰۰۰۰ ) ؛

- تود های ها را میتوان ربود ، آجوش بر بد نشان ریخت و آنها را بطرز  
دلخراشی خفه کرد ( رفیق شهید دهقان ، ملانصراله تحریری ) ؛ یا بیگناه و تنها  
به جرم تود های بودن تیرباران کرد ( رفیق شهید گیتا علیشاهی ۱۳۶۰ ) ؛

- تود های ها را میتوان با آزمودن انواع شکنجه های غیر انسانی شعله  
فروزان هستی اشان را خاموش کرد ( از جمله رفقای شهید : وارطان و شوشتی  
۱۳۳۳ - زاخاریان ۱۳۳۴ ، حکمت جو ۱۳۵۳ ، هوشنگ تیزابی ۱۳۵۳ - حسن  
حسین پور تبریزی ۱۳۶۲ - مرتضی باباخانی و علی شناسائی ۱۳۶۳ )

- تود های را میتوان انگشت شستش را شکست ، تنش را سوزاند و به شلاقش  
بست و مته برقی بر سر پهلوانی اش نشانند و سوراخ کرد و قلب پر خونش را از پیش  
بازداشت ( حماسه وارطان ، ارد بیبهشت ۱۳۳۳ )

- آری با تود های میتوان شبا هنگام به شکنجه گاه رفت و سحرگاه با چشمان  
گود رفته و لهیده ، یک و تنها با دست خالی بیرون آمد و گفت : " مُرد و حتی نامش  
را هم نگفت " ( سخن سرهنگ زیبائی جلاد در سحرگاه شهادت گالوست  
زاخاریانس ۱۳۳۴ )

- تود های ها را میتوان بخاطر خشنودی امپریالیسم و ارتجاع گروه گروه  
راهی میدان های تیرباران کرد و " گل پولاد " بر سینه های پر شور و مغزهای پر  
شعورشان نشانند ( چهار گروه از افسران سازمان نظامی حزب توده ایران ۱۳۳۳ و  
۱۳۳۴ - گروه ده نفری شهیدان نظامی و غیر نظامی تود های : ناخدا افضلی ،  
کبیری و عطاریان ، جهانگیری و یاران نشان ۱۳۶۲ )

- تود های ها را میتوان . . . . .

- تود های ها را میتوان . . . . .

- تود های ها را میتوان . . . . .

آری توده‌های‌ها را همانند قهرمانان همهٔ خلق‌ها میتوان کشت و نابود کرد ، ولی نمیتوان مغلوب‌کرد .

توده‌های‌ها را میتوان کشت ، ولی اندیشهٔ توده‌های‌ها را نمیتوان کشت .  
چرا که توده‌های‌ها در اندیشه و عمل خود هم سرشت و سرنوشت توده‌ها هستند . پس به تعبیری درست از ابدیت عمل و اندیشهٔ تاریخی ، توده‌های‌ها را نمیتوان کشت و اندیشهٔ توده‌های‌ها را نیز نمیتوان ربود ، دست‌بند زد ، به شکجه‌گاه برد و به جوخهٔ اعدام سپرد .

آری حزب تودهٔ ایران در بطن توده‌ها نطفه بسته و در بستر عزم و رزم توده‌ها بالیده است و سرافراز بسوی آشیانهٔ خورشیدی آرمان‌های توده‌ها پرواز می‌کند . داس خون‌چکان و مرگبار هیچ رژیم‌می نمی‌تواند ساقهٔ هستی توده‌های‌ها را از گشتزار پهن‌اور و همارهٔ بارور توده‌های مردم درو کند . دامن توده‌های مردم همواره پر است از شاداب‌ترین نهال‌ها و گل‌های نامیرای توده‌های و هراس‌مرگبار ارتجاع و امپریالیسم از همین منبع سرچشمه می‌گیرد .  
آری توده‌های‌ها را نمیتوان مغلوب‌کرد .

**تابناک باد خاطرهٔ شهیدان راه آزادی ،  
استقلال ، عدالت اجتماعی و صلح !**

## یادواره شهیدان :

پس از یورش ناجوانمردانه رژیم ضد خلقی "ولایت فقیه" به حزب توده ایران علاوه بر بخش مهمی از کادر رهبری ، هزاران نفر از اعضاء و هواداران حزب دستگیر و در سیاهچالها و شکنجه گاههای رژیم به زیر شکنجه و تعزیر کشیده شدند . در این میان گروهی از رفقا تیرباران شدند و گروهی نیز زیر شکنجه به شهادت رسیدند . اینک با تحریر خلاصه‌ای از زندگی نامه شهیدان توده‌ای در این مرحله از جنبش انقلابی کشور ، یادشان را گرامی می‌داریم .

باید یادآور شد ، علاوه بر رفقای شهیدی که خاطره آنها در این شماره دنیا می‌آید ، خبر تیرباران و شهادت زیر شکنجه گروهی دیگر از رفقا و نیز کشته شدن دو تن از آنان در هنگام درگیری با ماموران سرکوبگر رژیم را دریافت داشته‌ایم . اما به دلیل اطلاعات ناقص و این که در دسترس برخی از آنها تردید وجود دارد ، تا روشن شدن واقعیت از آوردن نام و خاطره این گروه خودداری می‌کنیم . از همه اعضاء و هواداران حزب و همچنین دیگر نیروهای مترقی و علاقمندان به جنبش انقلابی کشور می‌طلبیم تا در تکمیل لیست شهدای حزب و فرستادن زندگی نامه و عکس آنان ما را یاری کنند .



## رفیق تقی کی منش

عضویت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران

شهادت در زیر شکنجه

"بزرگترین افتخارم این است که سرباز سادہ حزب تودہ ایران هستم و آرزویم هست تودہای بمیرم و حزب تودہ ایران یعنی حزب طبقہ کارگر ایران پیروز و موفق گردد".

زندگی نامہ رفیق کی منش کہ نزدیک بہ ۲۸ سال از زندگی اش را در شکنجہ گاہہای در رژیم سپری کرد از زبان خودش خواندنی است :

"من در تاریخ ۱۳۰۱ شمسی در یکی از محله‌های شمال شہر بہ نام "سرخ بندہ" (از محله‌های فقیرنشین شہر رشت) در منزل شیخ کریم بہ دنیا آمدم. مادرم را در طفولیت از دست دادم. بطوری کہ شکل و قیافہ مادرم یادم نیست. در دامن عمہ‌ها و عموہایم پرورش یافتم و بہ علت فقر مادی از ۶ سالگی بہ کار سلمانی نزد برادرم و کفاشی نزد عمویم و نانوائی نزد شوہر عمہام پرداختم. در ۶ سالگی یکی از خویش و قوم‌های سببی کہ از امکانات خوبی برخوردار بود و چہد ار نعٰی شد مرا بہ مدرسہ فرستاد و یکی دو سالی نیز در خانہ اش زندگی می‌کردم و کاری کردم. در ۱۳ سالگی پدرم را از دست دادم و برای این کہ از نظر مادی بیشتر سربار عمہ‌ها و عموہایم نگردم و بتوانم بہ تحصیلات تادامہ دہم تا گزیربوم با زہم بہ کار سلمانی، قنادی و در زمان تعطیلات تابستانی بہ کار در ادارہ نوغان همچنین بہ تدریس خصوصی بہرہ‌آزم و مخارج تحصیل و لباس و معاشم را تامین کنم. در خرداد ماہ سال ۱۳۲۳ در پیلم طبیعی گرفتم و در همان زمان بہ عضویت حزب تودہ ایران درآمدم. در شہر پیور ۱۳۲۳ بہ دانشکدہ افسری رفتم و بعد از شش ماہ استعفاء کردہ و بیرون آمدم و در رشتہ فیزیک دانشکدہ علوم بہ تدریس پرداختم. در شہر پیور ۲۵ سری بہ فرقہ د مکررات آذربایجان زدہ و در فاصلہ سالہای ۲۴ و ۲۵ نام

"فامیلی خود را از موسوی گیلانی به کی منش تغییر دادم و در سال ۱۳۲۶ مجدداً به دانشکده افسری رفتم. در سال ۱۳۲۸ به درجه ستوان دوم نائل آمدم و از ورود مجدداً به دانشکده افسری در شاخه سازمان نظامی حزب تودهایران به فعالیت پرداختم. در ششم شهریور ۱۳۳۳ دستگیر و به اعدام محکوم شدم. اما بعد از اعدام ۲۷ نفر از رفقای تودهای، در اشرافد اماتی که از جانب حزب تودهایران و همه مردم و اقدمات جهانی مخصوصاً از طرف اردوگاه سوسیالیستی و مخصوصاً اتحاد جماهیر شوروی به عمل آمد زندانی من و ۷ نفر دیگر به ابد تیدیل شد. در حدود ۲۵ سال در زندانها به سربردیم: ۲ سال در زندان قصر در تهران، ۶ سال و چند ماه در ونوت در تبعیدگاه در براجان و ۶ سال و چند ماه را در زندان عادل آباد شیراز زندانی بودم، چون حاضر نشدیم به حزیم اهانت بکنم و همیشه وفادار به راه حزب تودهایران بودیم. در اشرافد امات و فشار افکار عمومی در سوم آبان ماه سال ۱۳۵۷ از زندان عادل آباد شیراز آزاد شدم و این آزادی خود را مدیون ملت ایران و همه آزادخواهان جهان می دانم که پیگیرانه در مورد به تحقق رساندن شعار آزادی زندانیان سیاسی و حصول نهایی آن اقدامات جدی کردند. مدارج حزبی را از عضویت ساده تا هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب تودهایران طی کردم و بزرگترین افتخار من این است که سرباز ساده حزب تودهایران هستم و آرزویم هست تودهای بمیرم و حزب تودهایران یعنی حزب طبقه کارگر ایران پیروز و موفق گردد".

اما مبارزه رفیق کی منش به همین اندازه محدود نشد. وی در دوران فعالیت علنی و نیمه علنی حزب در بعد از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ فعالیت شبانه روزی خود را در راه پیروزی زحمتکشان، سازماندهی و جامعه عمل پوشاندن به برنامه های حزب متوقف نکرد. او سربازی بود که تا هنگام دستگیری مجدداً (در بهمن ۶۱) و پس از آن يك لحظه سنگر حزب تودهای خود را ترك نگفت. وی قهرمانانه در راه آزادی توده ها مبارزه کرد و جان بر سر آرمانهایش نهاد.



## رفیق رضا شلتوکی

عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران

۲۹ آبان ۱۳۶۴

شهادت در زیر شکنجه

"باید بیشتر به فکر آینده و حفظ انقلاب بود. باید سازمان یافته‌تر و باصاف و فشرده‌تر به مقابله با دشمن برویم. باید بیاموزیم، سازمان بد هم و انقلاب را به پیش ببریم. راه طولانی و درازی در پیش است. فراموش نکنیم که خطر هنوز بر طرف نشده. تازه اول مبارزه و فداکاری است. ۲۵ سال نبودن میان مرد مرا باید جبران کرد. من این مدت را جز عمرم به حساب نمی‌آورم و احساس می‌کنم که هنوز سی ساله هستم. ما وارد داخل زندان شاه ایمان راسخ داشتیم که خلق خواهد خروشید، رژیم مغفور پهلوی را سرنگون خواهد کرد و فرزندان خود را از سیاه‌چالها رها خواهد ساخت. ما می‌دانستیم که به آغوش مردم باز خواهیم گشت. حالا می‌بینید که ما اینجا هستیم. انقلاب ما پیروز شد و شاه را بیرون کردیم. اما برای حفظ این پیروزی و وظائف بس سنگینی به عهد ما کمونیست‌ها است. وظائفی که روز به روز سنگین‌تر می‌شود. . . . .". از سخنان رفیق شلتوکی

رفیق رضا شلتوکی در سال ۱۳۰۵ در کرمانشاه متولد شد. زندگی در میان

خلق محروم کرد و مشاهده محرومیت‌ها و سستی که در حق این خلق روا می‌شد، خیلی زود او را به مسیر مبارزه رهنمون شد. ضرورت مبارزه در راه سعادت و نیک‌بختی زحمتکشان، آزادی، استقلال و سربلندی ایران وی را مانند بسیاری از هم‌سپاهانش به سوی حزب توده ایران، گردان پیش‌تاز انقلابی کشور کشاند. در سال ۱۳۲۴ به عضویت سازمان جوانان درآمد و پس از فارغ‌التحصیل شدن از دانشکده افسری نیروی هوایی، در سال ۱۳۳۲ عضو سازمان نظامی حزب شد. بدنبال کشف شبکه نظامی حزب توده ایران، رفیق شلتوکی در شهریور ۱۳۳۳ دستگیر شد و قریب یک ربع قرن را در سیاه‌چالها و شکنجه‌گاههای گوناگون، از قصر اوین و مشهد

گرفته تا زندان برازجان ( مشهور به تبعیدگاه زندانیان مقاوم سیاسی ) در بدترین شرایط گذراند ، بی آنکه خم به ابرو بیاورد و با تسلیم در برابر دشمن از ادامه مبارزه چشم پنهان . در همین دوران سخت بود که رفیق شلتوکی خصائل عالی حزبی ، سیاسی و انسانی خود را آشکارتر ساخت . رفتار رفیق شلتوکی نمونه بارزی از رفتار يك كوميست برجسته و مبارز آگاه و پیگیر در زندانها بود ، چه در مقابله با شرایط گاه غیر قابل تحلی که از جانب زندانبانان تحمیل می شد و چه در برخورد های ایدئولوژیک با نیروهای گوناگون سیاسی . وی نقش ارزنده ای در تربیت و آموزش گروه بزرگی از مبارزان انقلابی در زندان داشت . بخش مهمی از این مبارزان به صفوف حزب توده ایران راه یافتند . در آبان ماه ۵۷ بوسیله مردم از زندان رهائی یافت و با دیگر همزمانش به سازماندهی و احیاء تشکیلات حزب پرداخت و دیری نپایید که به عضویت هیئت سیاسی کمیته مرکزی درآمد . تجربه فنی سیاسی و علمی رفیق شلتوکی و آشنائی او با گرایشهای گوناگون سیاسی و همچنین مسائل و خواسته های خلق کرد در دوران فعالیت علمی و نیمه علمی حزب مورد استفاده قرار گرفت و نتایج ثمربخشی در پی داشت . رفیق شلتوکی در بهمن ۶۱ دیگر بار همراه با سایر همزمانش دستگیر شد و این بار از جانب شکنجه گران جمهوری اسلامی تحت شکنجه قرار گرفت . بنابه گزارشهای رسیده جای شیار زخمهای عمیق در کف پاها ، گوشتهای دلمه شده سیاه در پشت و کمر و سایر قسمت های بدن ، رنجوری عمومی جسمانی و تحمیل گرسنگی طولانی در پرونده پزشکی وی منعکس است . دشمنان خلق همه امکانات خود را علیه او همزمانش بکار گرفتند و سرانجام در ۲۹ آبان ۶۴ بر دفتر زندگی اش نقطه پایان نهادند .

رفیق رضا شلتوکی ( مشهور به "آقارضا" ) سمبل از يك انسان نستوه بود که همه هستی خود را در گرد دست یابی به آرمانهای طبقه کارگر نهاد . کدام مبارز انقلابی است که چهره مهربان ، صمیمی و صبور "آقارضا" را با لبخند همیشگی اش در زندانهای ستماهی بشناسد و از تجسم ایستادگی قهرمانانه او در برابر دشمنان سرتعظیم فرود نیاورد . با شهادت رفیق شلتوکی حزب ما يك سازمان ده بزرگ و بالاتر از همه يك انسان به تمام معنی را از دست داد .



## رفیق محسن علوی

عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران

شهادت در زیر شکنجه ۱۸ بهمن ۱۳۶۲

رفیق محسن طوی عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران یکی از چهره های درخشان جنبش انقلابی و توده های کشور است که سالیانی از زندگی قهرمانانه خود را در شکنجه گاهها و سیاهچالهای د و رژیم سپری کرد . دست فلج او یادگار دردناک شکنجه جلاوران ساواک بود . دژخیمان جمهوری اسلامی نیز پاها و بدن سوخته اش را شلاق زدند و در حالی که جراحتهای بدنش عفونی شده بود از بدن پزشک به بالین او و یا بستری کردنش در بیمارستان سرباز زدند . به او نیز تهمت "جاسوسی" و "خیانت" زدند ، در حالی که زندگی محقری داشت و جز تعدادی کتاب و جزوه دارای دیگری نداشت .

رفیق محسن طوی مبارزه انقلابی خود را در سالهای قبل از کودتای ۲۸ مرداد آغاز کرده بود ، به عنوان یکی از کارهای حزبی به مبارزه پی گیری ادامه داد و توانست افتخار عضویت در کمیته مرکزی حزب توده ایران را از آن خود سازد . رفیق محسن طوی سالیان سال به تدریس پرداخت و با رفتار شایسته و برخورد های مسئولانه و انسانی اش سبب شد تا گروه بزرگی از شاگردانش راه مبارزه را در پیش گیرند و بخشی از آنان به حزب توده ایران بپیوندند . وی ، این فرزند سربلند کوههای الوند ، درس ایستادگی و مقاومت را طی سالیان دراز در حزب خود آموخته بود به شاگردانش می آموخت .



رفیق طوی با پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ در بخش طنز حزب فعالیت خود را آغاز کرد و بار مسئولیت‌های سنگین تشکیلاتی را به دوش می‌کشید. همزمان با یورش به حزب رفیق طوی نیز دستگیر شد و سرانجام جان برسرآرمانهای انقلابی خود باخت. آری، دژخیمان جمهوری اسلامی و حاکمان "شرع" آنچه را که جلادان درنده خوی ساواک، نظیر سرهنگ زیبایی‌ها، شروع کرده بودند بآبی شرمی و خصومت در منشانه به پایان رساندند.



## رفیق حسن قزلیچی

عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران

شهادت در زیر شکنجه مهرماه ۱۳۶۳

رفیق حسن قزلیچی در سال ۱۲۹۴ متولد شد و از آغاز جوانی، دردوران مبارزهٔ خلقها علیه فاشیسم و استبداد رضا خانی فعالیت انقلابی خود را آغاز کرد. وی که با مسائل ایران و بویژه مسائل خلق کرد آشنائی کامل داشت و ستمی را که در حق مردم محروم کردستان اعمال می شد با گوشت و پوست خود احساس می کرد، پس از سقوط رضاخان، بر اساس ضرورت تاریخی مبارزه با فاشیسم، با گروهی از همفکرانش، از جمله قاضی محمد، یک هستهٔ مبارزاتی تشکیل داد و چندی بعد همین گروه حزب دمکرات کردستان ایران را بنیاد نهاد. رفیق قزلیچی که از مؤسسين و رهبران حزب دمکرات کردستان بود، پس از سقوط حاکمیت ملی ناگیر از مهاجرت به کردستان عراق شد. در آنجا با کمک برخی از همرزمانش دیگر بار به تجدید سازمان حزب دمکرات و انتشار نشریهٔ "ریگا" پرداخت. وی در دوران اقامت خود در عراق دائماً تحت پیگرد بود و برای گذران زندگی به کارهای سخت از قبیل کار در چاپخانهٔ مخفی، کشت توتون، عطگی، واکس زدن، کار در رستوران و عکاسی تن در می داد و در حالی که بطور دائمی خطر دستگیری تهدیدش می کرد یک لحظه از ادامهٔ کار انقلابی خود باز نماند. رفیق قزلیچی یکبار در زمان حکومت نوری سعید و ملک فیصل در جریان همکاری با نیروهای انقلابی عراق دستگیر شد و مدتی را در شرایط سخت زندان سپری کرد. با پیروزی انقلاب ۱۹۵۸ عراق از زندان رهائی یافت.

در همین سالها بود که در آشنائی عمیق‌تر با ایدئولوژی دوران ساز مارکسیسم - لنینیسم، سرانجام به حزب توده ایران پیوست. رفیق قزلچی از اواخر دهه ۳۰ به عنوان هیئت تحریریه رادیو "پیک ایران" برگزیده شد و اداره برنامه "راد یوپیک" به زبان کردی را به عهده داشت. پس از پیروزی انقلاب نیز مسئولیت انتشار "نامه مردم" به زبان کردی با وی بود. رفیق قزلچی که بدعضویت کمیته مرکزی حزب توده ایران انتخاب شده بود بیش از ۳۵ سال از زندگی خود را در شرایط سخت مهاجرت و پیگرد گذراند.

رفیق قزلچی در جریان یورش رژیم ارتجاعی "ولایت فقیه" به حزب توده ایران دستگیر شد و پس از تحمل چند ماه شکنجه جسمی و روانی سرانجام به شهادت رسید. این شخصیت برجسته انقلابی که از نویسندگان مشهور خلق کرد نیز به شمار می‌آمد، تا آنجا که در توان داشت، با درک آرمانهای مردمی حزب توده ایران و وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری بطور بی‌گیر و مستمر به مبارزه خود ادامه داد.

## رفیق ناخدا یکم بهرام افضلی

تیرباران ۷ اسفند ۱۳۶۲



" در رژیم گذشته با پوست و گوشت و استخوان خودم فساد ، ظلم و محرومیت را در جامعه ایران احساس کردیم . برای خودم چنین تحلیل می کردم که برای فائق آمدن بر مشکلات و برای اینکه جامعه به طرف یک تعادل ، به طرف یک قسط پیش برود ، لزوم یک حزب چپ . . . . که انگیزه های خدمت اجتماعی یکسان برای افراد جامعه را داشته باشد ، برای مملکت ما ضروری است ، تا با مطرح کردن شعارهای مردمی و با اعلام نقطه ضعف ها با ارائه راه حل ها خدماتی را بتواند به جامعه انجام دهد ."

ناخدا یکم بهرام افضلی ، فرمانده نیروی دریایی ، مبارزه خود را علیه ظلم و محرومیتی که آن را " با گوشت و پوست و استخوان خود " احساس کرده بود با عضویت در سازمان جوانان حزب توده ایران آغاز کرد . او از نسل مبارزان جوانی بود که در اوج نهضت ملی شدن نفت راه پیکار با دشمنان خلق را در پیش گرفت . او با چشم باز شاهد جانبازی و فداکاریهای پایان ناپذیر مبارزان توده ای بود که در آن سالها به مثابه آلترناتیو نیرومند در عرصه مبارزه سیاسی و اجتماعی هزاران قربانی دادند و در راه تحقق خواسته های به حق زحمتکشان و در راه دمکراسی و صلح یک لحظه از پای نمی نشستند . پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد رفیق افضلی به نیروی دریایی پیوست . آموزش نظامی خود را در ایتالیا به پایان رسانید . این فرصت مفتنمی بود که رفیق بهرام افضلی بتواند طیرغم کنترل شدید عوامل رژیم مطالعات تئوریک خود را کامل کند و با ایمان بیشتر به مبارزه خود ادامه دهد . رفیق افضلی از پیش از پیروزی انقلاب و در ارتباط تنگاتنگ با گروهی از افسران مبارز

به مترقی در درون نیروی دریائی به مبارزه علیه رژیم شاه پرداخت . پس از پیروزی انقلاب رفیق افضلی دیگر بار با حزب خود تجدید پیمان کرد و در دفاع از دستاوردهای انقلاب و تعمیق آن به فداکاریهای بزرگی دست زد . رفیق افضلی به اتکاء دانش و تجربه خود موجب تحولات عمیقی در زمینه‌های کوناگون در نیروی دریائی کشور شد ( شرح مختصر این تحولات در شماره پیشین " دنیا " آمده است ) .

مزدوران رژیم این فرزند رشید خلق و این چکیده مبارزه مردم را در جریان یورش ناجوانمردانه به حزب به بند کشیدند و سرانجام در بیدادگاه جمهوری اسلامی به تیرباران محکوم کردند . رفیق شهید بهرام افضلی سمبلی از یک انسان مهربان و صمیمی و در عین حال جدی و سخت کوش بود که در میان پرسنل نیروی دریائی، عناصر میهن دوست در ارتش و مردم آزاد بخواه از اعتبار و محبوبیت ویژه‌ای برخوردار بود و شهادت او موج وسیعی از اعتراض و اندوه را برانگیخت . این قهرمان توده‌های زندگی پرافتخارش را با شعار " زنده باد حزب توده ایران " و خواندن سرود حزب پایان داد .



## رفیق سرهنگ هوشنگ عطاریان

تیرباران ۷ اسفند ۱۳۶۲

رفیق سرهنگ هوشنگ عطاریان ، متولد اردیبهشت ۱۳۱۵ همدان ، وابسته به يك خانواده میانه حال . پدرش که در تجارت دست داشت ورشکست شد و او از دوران نوجوانی بار زندگی را بدوش می کشید . از چهارده سالگی به کار در یک چاپخانه پرداخت و در همین دوره از زندگی با آرمانهای مردمی حزب توده ایران آشنا شد و دیری نپایید که به عضویت حزب درآمد . استعداد درخشان و کم نظیرش بویژه در ریاضیات شگفتی همگان را برمی انگیزت و جسارت و شهامت فوق العاده اش در عرصه مبارزه سیاسی مرتجعین را خشمگین می کرد . بخاطر خواندن مقاله ای علیه رژیم جنایتکار شاه از دبیرستان اخراجش کردند ، با اینحال توانست آموزش متوسطه را به پایان برساند و با آن که علاقمند به ادامه تحصیل در رشته مهندسی برق بود بضاعت اندکش او را به دانشکده افسری کشاند . در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هنگامی که ۱۷ سال بیش نداشت ، ضربه خرد کننده قنداق تفنگ کود تاجپان به پشتش نشست و اثرات آن تا سالپان سال در بدنش باقی ماند . شور و علاقه بی پایانش به زحمتگساران ، در محیط کارش از او شخصیتی محبوب و متفاوت از دیگر افسران ساخت . پیش از پیروزی انقلاب تا مقام استادی ارتقاء یافت . آگاهی و خلاقیت نظامی ، دانش گسترده ، قدرت فرماندهی و فروتنی بسیارش احترام برانگیز بود . وی از نظر شناخت و مبارکگیری تاکتیکهای نظامی در ارتش ایران بی همتا بود . هنگام اوج گیری انقلاب علیرغم خطراتی که تهدیدش می کرد ، در زیرگوش دشمن خود را به آب و آتش می زد . بسی دلیل نبود که پس از سرنوشتی رژیم شاه به فرماندهی پادگان لویزان انتخاب شد .

پس از آن در مقام فرماندهی عملیات غرب و سپس معاونت وزارت دفاع، با پشتکار و خلاقیتی که از یک افسر توپ‌های انتظار می‌رفت به افتخارات درخشانی دست یافت. در بد و پیروزی انقلاب رفیق عطاریان با حزبش تجدید پیمان کرد و به عضویت آن درآمد. پس از شروع جنگ امیرالایسم برافروخته رفیق عطاریان به جبهه اعزام شد و ۱۶ ماه بی‌وقفه در جبهه‌های جنگ و زیر آتش توپخانه دشمن عملیات دفاع از میهن را در بخش مهمی از کشور رهبری می‌کرد. وی با قدرت و خلاقیت بی‌نظیرش در بکارگیری تاکتیک‌های موثر نظامی توانست دشمن را عقب‌بنشانند. هنگامی که جنگ خصلت ضد مردمی به خود گرفت رفیق عطاریان با شجاعت و شهامت بی‌نظیری مخالفت خود را با ادامه جنگ اعلام کرد و نشستن پای میز مذاکره برای صلح عادلانه را ضروری دانست. این موضع‌گیری شجاعانه موجب خشم شدید رژیم شد. رفیق عطاریان در اردیبهشت ماه ۶۲ دستگیر شد و تا هنگام مرگ انواع شکنجه‌ها از شلاق کابل گرفته تا شوک الکتریکی در مورد او بکار گرفته شد، حتی در تخیمان برای تهدید او همسر و فرزندش را نیز زیر شکنجه کشیدند. تداوم شکنجه به حدی بود که در دی ماه ۶۲ افراد خانواده که به ملاقاتش رفته بودند نتوانستند به درستی او را بشناسند. از آن پیکر تنومند پهلوانی پوست و استخوانی بیش‌نمانده بود. از ناحیه کمر و پای راست کاملاً ناقص بود و نمی‌توانست بر سرپا بایستد. رفیق عطاریان در بیدادگاه جمهوری اسلامی از آرمان‌هایش با شجاعت دفاع کرد. او در داتهامات سیا ساخته دادستان گفت: "من جاسوسی و اقدام علیه امنیت کشور و براندازی را قبول نداشته‌ام ولی فعالیت و عضویت در شبکه مخفی را قبول دارم. زیرا اگر کسی هدف براندازی داشته باشد بخاطر این است که به چیزی و مقامی برسد و در جهت تضعیف انقلاب عمل مینماید. ولی من از تاریخ ۵ اسفند ۵۷ که درج ۱۰. مسئولیت پذیرفتم تا روز دستگیری‌ام برای حفظ نظام جنگیدم. . . . .". هفتم اسفند ۶۲ این فرزند رشید خلق همراه با ۹ تن دیگر در برابر جوخه تیرباران قرار گرفت. در حالی که سرود حزب، که آنها در واپسین دم حیات پرافتخارشان می‌خواندند، محوطه تیرباران اوپن را می‌لرزاند.



## رفیق بیژن کبیری

تیرباران ۷ اسفند ۱۳۶۲

رفیق سرهنگ بیژن کبیری ، سال ۱۳۱۶ در تهران چشم به زندگی گشود . پس از اتمام دوره آموزش متوسطه به دانشکده افسری راه یافت . دوره جوانی و آغاز جوانیش مترادف بود با اوج گیری جنبش انقلابی کشور برای ملی شدن نفت . در همین سالها بود که حزب توده ایران را شناخت و به هواداری از آن پرداخت . عشق پر شور به زحمتکشان و دفاع از حقوق محرومان ، همواره جزء جدائی ناپذیری از زندگی او بود . این عشق همراه با قدرت سازماندهی و خلاقیت نظامی در محیط کارش از او چهره‌ای متمایز ساخته بود . وی قدرت خارق العاده نظامی خود را زمانی نشان داد که نیروهای دشمن بخش مهمی از جنوب و غرب کشور را به اشغال درآورده بودند . وی نقش بزرگی در فرماندهی عملیات شکستن محاصره آبادان و بازپس گرفتن خرمشهر ایفاء کرد . بی دلیل نیست که مردم جنوب و آن نیروهائی که در جنگ شرکت داشتند از او به عنوان فاتح خرمشهر یاد می کنند . یاد حماسه آفرینی های او در فتح خرمشهر که نیروهای دشمن را دنبال می کرد و آنها را به پشت مرزهای کشور راند ، از خاطره ها زدودنی نیست . وی در کشف توطئه های گوناگون علیه انقلاب نقش برجسته ای ایفاء کرد و توانست ضربات خردکننده ای بر ضد انقلاب داخلی فرود آورد . پیش از دستگیری ، ری شهری ( وزیر اطلاعات ) که کینه شدید ضد کمونیستی داشت به او گفته بود : " چرا شما همیشه توطئه های غرب را افشاء می کنید ؟ من می ترسم روزی شما را به اتهام جاسوسی برای



شوروی محاکمه کنم". رفیق کبیری پاسخ دندان شکنی به او داد: "اگر چنین  
اتفاقی بیافتد حتماً بدانید که محاکمه کننده من عامل یا جاده صاف کن آمریکا  
ست". پس از دستگیری، در جریان محاکمه در بیدارگاه جمهوری اسلامی علاوه بر  
اتهامات سیا ساخته "جاسوسی" و "خیانت" به او و حزبش مارك ضدیت با اعتقادات  
مردم نیز زده شد. وی پاسخ داد: من در رابطه با مسائل عدالت اجتماعی  
طرفدار این حزب شده‌ام، نه به خاطر ضدیت با مذهب. هیچ وقت نیز به این  
صورت به مسئله فکر نکردم که مارکسیسم و اسلام اختلاف ریشه‌ای دارند. . . . "یکی  
از "جرم‌های" رفیق کبیری" ادامه فعالیت در زندانها برای تشکیلات" بود که در  
کیفرخواست دادستان بر آن تأکید شده بود.

رفیق سرهنگ بیژن کبیری در آگاه ساختن افسران و در جبهه اران ارتش و کشانان  
آنها به مبارزه انقلابی تلاش بی‌پایانی داشت. عشق او به زحمتکشان، آمیخته با  
خلق و خوی مهربان و رفتار متین او شخصیت انقلابی اش را بارزتر می نمود. او به  
درستکاری شهره بود و با حیف و میل بودجه به هر شکل و عنوان مخالفت می کرد.  
وی با آن که از مقام و موقعیت، ممتاز برخوردار بود همواره از نظر مالی در شرایط  
ناهنجاری به سر می برد. در واپسین دقایق زندگی در وصیت نامه‌اش نوشت:  
"من حتی فاقد منزل مسکونی بودم".

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی این افسر مبارز توده‌ای را پس از يك محاکمه  
فرمایشی و نمایشی در سحرگاه هفتم اسفند ماه ۶۲ همراه با دیگر یارانش به جوخه  
اعدام سپرد، در حالی که خطاب به همسرش نوشته بود: "من برای همیشه می روم  
ولی می خواهم بدانی که من نه جاسوس بودم و نه . . . . ( متن وصیت نامه در اینجا  
بشدت خط خورده است )



## رفیق حسن آذر فر

تیرباران ۷ اسفند ۱۳۶۲

رفیق سرهنگ حسن آذر فر، وابسته به يك خانواده محروم و زحمتکش، دربروجرد پایه عرصه حیات نهاد و دوران کودکیش در رنج و محرومیت سپری شد. وی در دوران زندگی، آیدیده شد و برای بنیاد نهادن يك زندگی نوین در میهنش پای به میدان مبارزه نهاد. جزو آن گروه از افسران ترقی خواه و انقلابی بود که حزب طراز نوین طبقه کارگر را تنها سنگر زحمتکشان می شناخت و بدان پیوست. وی در بیدار گاه جمهوری اسلامی در دفاع از آرمانهایش گفت: "من از يك خانواده مستضعف هستم و به افراد مستضعف واقعاً عشق می ورزیدم و الان هم عشق می ورزم. و این نیز باعث تشنجاتی در محل کار من در سراسر مراحل خدمتی ام بود. . . . در جریان انقلاب تا حد و توانائی خودم با مردم کوچه و بازار واقعا پایا بودم". رفیق آذر فر علت جذب شدنش به حزب را برنامه های اقتصادی آن اعلام کرد. تأکید او بر "برنامه های اقتصادی" ریشه طبقاتی داشت. وی نیک آگاه بود و ایمان داشت که تنها در چارچوب برنامه ارائه شده از جانب حزب توده ایران می توان ریشه های ستم طبقاتی را در ایران سوزاند.

در جریان یورش نا جوانمردانه رژیم به حزب، رفیق آذر فر نیز به بند کشیده شد. رفیق آذر فر در دوران اسارت خود در سایه چالهای جمهوری اسلامی مورد تعزیر و شکنجه بسیار قرار گرفت اما هرگز از آرمانهای انقلابی خود روی برنتافت و با پایمردی به دفاع از آنها برخاست. وصیت نامه او گواه بارزی بر این واقعیت است

د ژخیمان جمهوری اسلامی ۱۳ سطر از ۲۷ سطر وصیت نامه رفیق آذرفر را که نشانگر ایمان توده‌ای و عشق عمیقش به زحمتگشان است شدیداً سیاه کردند. با اینحال در ۱۴ سطر بقیه نیز که مسائل خصوصی زندگی‌اش را در بر می‌گیرد عشق او به محرومان و کینه طیفاتی‌اش به دشمنان خلق و جسارت فوق‌العاده‌اش در پذیرش مرگ در راه آرمانهایش موج می‌زند. وی می‌نویسد: "رفتن من مایه تاسف نیست، چون این مرگ برای من ناگوارتر از این نیست که در بستر بیماری یا رنجوری و عذاب شما درگذرم". وی از فرزندان‌ش می‌خواهد که "قوی دل باشند" و "بدون تزلزل خاطر" راه زندگی را در پیش گیرند. چرا که "بدون پدرم زندگی جریان خواهد داشت". در پایان وصیت نامه از ورای خط خوردگی‌ها این سه شعار قابل رویت است: درود بر حزب توده ایران، مرگ بر امپریالیسم خونخوار آمریکا، زنده باد انقلاب مردم محروم ایران!



## رفیق ابوالفضل بهرامی نژاد

تیرباران ۱۷ اسفند ۱۳۶۲

زمانی که میهن ما و خلقهای زحمتکش کشور ما اسیر سلطه اهریمنی رژیم سر - سپرده پهلوی بودند ، رفیق بهرامی نژاد ، راهی را جستجو می کرد که به سرمنزل آزادی و استقلال ایران و بهروزی و سعادت کارگران و دهقانان منتهی شود . ورود به دانشکده صنعتی برای او زمینه مساعدی در یافتن این راه بود . خیلی زود به حقایق تاریخی جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم و پیرو راستین آن در کشور ما یعنی حزب توده ایران پی برد و همه تلاش خود را بکار بست تا با مرکز حزب در خارج از کشور تماس بگیرد .

با پیروزی انقلاب شکوهمند ضد امپریالیستی و مردمی بهمن ۵۷ و شروع فعالیت عینی حزب توده ایران برای رفیق ابوالفضل این امکان فراهم شد به آرزویش در زمینه ارتباط رسمی تشکیلاتی با حزبی که آنرا ناجی زحمتکشان تشخیص داده بسود دست یابد .

رفیق بهرامی نژاد با شروع فعالیت عینی حزب بلافاصله با آن تماس گرفت و به اقتضای شغلش ( کار در اداره کامپیوتر ارتش ) به سازمان مخفی حزب وصل شد . در سال ۱۳۵۸ در پیش روی ابوالفضل آزمون دشواری قرار گرفت . بسسه او ماموریتی پیشنهاد شد که در صورت دستگیری صد درصد به مرگ می انجامید . وی این ماموریت را با آغوش باز پذیرفت و با موفقیت به انجام رساند . در قاموس او روی بر تافتن از وظایف دشوار حزبی حرام بود .

ایشار در زندگی روزمره از بارزترین خصایص این شهید گمنام توده‌های بود. تا قبل از ازدواج  $\frac{5}{7}$  حقوق اندکش را تقدیم حزبش می‌کرد و بعد از ازدواج نیز علاوه بر پرداخت مرتب حق عضویت در هر فرصتی که دست می‌داد از کمک مالی به حزب دریغ نمی‌ورزید.

"مریم" یادگار زنده رفیق ابوالفضل بهرامی نژاد است. علاقه پایان‌ناپذیر او به یگانه فرزندش، زندگی پر از مهر و وفا با همسرش و احساس مسئولیت آگاهانه در قبال مادر و سایر اعضای خانواده‌اش جلگی جلوه‌ای از خصایل والای انسان دوستانه او بودند. در کانون خانوادگی رفیق بهرامی نژاد آن ارزشهای معنوی حاکم بود که وی در راه تحقق آنها در سراسر جامعه ایشارگرانه پیکار می‌کرد. تواضع و فروتنی ویژه و سیمای مهربان و خندانش حکایت از ضمیر پاک و زلالش داشته. در درون آن جثه کوچک دنیای بزرگی از عشق به توده‌ها و همسر و فرزندش جای داشت.

در جریان یورش دوم دستگیر شد. راهی را که با آگاهی کامل برگزیده بود و به آن ایمان راسخ داشت با سربلندی و تا آخر پیمود و در ۷ اسفند ۶۲ همراه با پسر عمویش محمد بهرامی نژاد و ۸ تن دیگر از هم‌زمانش هستی خود را در راه آزادی میهن و خلقهای زحمتکش ایران فدا کرد. در وصیت‌نامه‌ای که از این رفیق گمنام بجای مانده وفاداری او به خلق و حزبش و ایمانش به پیروزی نهایی راهی که وی در آن گام برمی‌داشت و برگرفته شدن "نقاب از چهره دشمنان" بخوبی هویدا است: "بدانید که من خیانت نکردم و روی آرمانهایم ایستادم. این را تاریخ نشان خواهد داد و نقاب از چهره دشمنان بر خواهد گرفت."

## رفیق شاهرخ جهانگیری

تیرباران ۷ اسفند ۱۳۶۲



” عزیزم مرا به بخش که نتوانستم آنقدر که دلم می خواست به تو توجه کنم . میدانی که کار سختی داشتم و آن تلاش در راه رها نشدن زحمتگشان بوده است و تا به آخر بداین راه وفادار بودم و هستم . من اکنون با ۹ نفر دیگر شاد و خندان و آوازخوان به طرف شهادت در راه آزادی می رویم . تو بدان که من خوشبخت هستم . از نبودن من ناراحت نباش . به کوری چشم دشمنان ، شاد و خوشحال باش . . . . بعد از مرگ من به فرزند ام بگو راه مرا پیش گیرند ، راه خوشبختی انسان ها ( را ) . . . . کیوان عزیزم ، پسر بازیگوش خوشگلم ، فرصت نشد زیاد با هم باشیم . مرا ببخش ، من در راه آرمانی والا کار می کردم و به شهادت می رسم . راه مرا پیشگیر ” .

این گوشه‌ای از متن وصیت نامه رفیق شاهرخ جهانگیری است که قسمتهای مهمی از آن خط خورده و قابل خواندن نیست . وصیت نامه رفیق شاهرخ د سراسر ایران پخش شد و دست به دست گشت .

وی در سال ۱۳۲۸ در رشت متولد شد . مبارزه انقلابی اش را پیش از دهه پنجاه آغاز کرد و سرانجام به مبارزان توده‌ای پیوست . او عمدتاً به چاپ و پخش مخفی نشریات حزبی می پرداخت و وقتی که سازمان ” نوید ” بنیاد نهاده شد از همان آغاز به عنصر فعالی در آن تبدیل شد . رفیق جهانگیری در هیئتهای گوناگون ، از معلمی در روستاها گرفته تا رانندگی تاکسی در شهر ، کار انقلابی اش را دنبال می کرد و با آن که خطر همواره در کمینش بود بدون هراس در راه آگاه ساختن توده‌ها و

سازماندهی آنان می‌کوشید. پس از پیروزی انقلاب رفیق شاه‌خ جهانگیری بیکار خود را در سازمان مخفی ادامه داد و از سال ۵۹ در راس شاخه نظامی هوایی دریایی قرار گرفت. رفیق جهانگیری در اردیبهشت ۶۲ دستگیر شد و زیر شکنجه قرار گرفت. به او نیز چون دیگر توده‌ایها و مدافعان واقعی حقوق زحمتکشان ناروای "جاسوسی" و "خیانت" زدند. القابی که شایسته دشمنان خلق بود. و سرانجام در هفتم اسفند ۶۲ تیبارانش کردند. وی در وصیت نامه خود که در واپسین لحظات زندگی‌اش آن را به رشته تحریر درآورده بود خطاب به همسرش نوشت:

"قرن بیست و یکم قرن صلح و برابری و آزادی خواهد بود.

زنده باد آزادی، زنده باد صلح". . . من شرافتمندانه

زندگی کردم و شرافتمندانه می‌میرم. اصلاً نگران نیستم

و خوشبختم. زندگی من صدق این شعر حافظ است:

درد عشقی کشید هام که می‌رس زهر هجری چشید هام که می‌رس

همچو حافظ غریب در ره عشق به مقامی رسید هام که می‌رس

برای شما زندگی کردم و برای شما می‌میرم و خوشبختم

خوشبخت".

## رفیق محمد بهرامی نژاد

تیرناران ۱۷ اسفند ۱۳۶۲



رفیق بهرامی نژاد در سال ۱۳۳۳ در یکی از محله های قدیم این اردبیل دیده به جهان گشود. در دوران کودکی طعم تلخ رنج و حرمان ناشی از فقر و تنگدستی خانوادگی را با تمام وجود چشید. آنگاه که پا به سنین نوجوانی گذاشت یک تنه راهی نبرد با دشواری های زندگی شد. در فصل تابستان به کارمی پرداخت و ضمن مساعدت مالی به خانواده هزینه تحصیل سال آینده را نیز فراهم می کرد.

محمد پس از اخذ دیپلم عازم روستاهای کرج و قزوین شد. فقر و تنگدستی دهقانان ستم دیده برای او به مثابه یک مکتب سیاسی بود. وی با نگرشی ژرف و از نزدیک آثار نفرت بار سلطه سرمایه و ستم طبقاتی را بر زندگی زحمتکشان می دید. و همینجا بود که نخستین شراره های عشق آگاهانه به توده ها در نهادش زبانه کشید و اولین نهال ضرورت پیکار علیه بهره کشی و ستمگری در درونش جوانه زد.

روزها به تدریس می پرداخت و شبها با مطالعه مستمر خود را جهت شرکت در آزمون کنگور آماده می کرد. با کوله باری از مشاهده، درک و لمس رنج زحمتکشان میهنمان وارد دانشگاه شد. در همین فضای مناسب بود که اندیشه های مبارزه - جوانه سیاسی او به سرعت رشد کرد و تکوین یافت.

با تنی چند از دوستان و آشنایان هسته ای را پی ریزی کردند و در سال ۵۶ موفق به برقراری ارتباط با سازمان "نوید" شدند.



رفیق بهرامی نژاد با همه مبارزانی که راه مقدس پیکار در راه توده‌ها را پیموده و در خمی از آن جان خود را نثار خلق کرده بودند پیمان بست تا پای جان به آرمان و پیام رزم تاریخی آنها وفادار باشد. نام سازمانی که برخورد نهاد مظهر بارز این میثاق بود: بابک.

اگر در بدو رزم و وظیفه‌اش پخش برگه‌های هفته‌نامه "نوید" در منطقه معینی از تهران بود، در سال ۵۷ مسئولیت یکی از شاخه‌های سازمان مخفی را عهده‌دار بود. حوزه فعالیتش همچنان گسترش یافت و مسئولیت چندین شهر نیز به او محول گردید و وظیفه‌ای که تا او سال ۵۸ ادامه یافت. اوایل سال ۱۳۵۹ به دشوارترین و واپسین سنگر پیکار در صفوف حزب انتقال یافت؛ ارتباط با افسران انقلابی و میهن دوست توده‌های.

پرکار و پرتلاش بود. طی ۶ سال رزم مخفی بار سنگینی از وظایف حزبی را را بدوش داشت. هفته‌ای بطور متوسط سه روز در سفر بود. بیک تیزپای حزب و انقلاب بود که بخش وسیعی از آن جمله مشهد، ساری، رشت، کرج، اصفهان، شیراز، بندرعباس و چندی پیش از دستگیری، زنجان، قزوین، خرم‌آباد و اهواز را درمی‌نوردید و پیام حزب توده ایران را در دفاع از استقلال میهن و سعادت خلق به گروهی از نظامیان انقلابی و میهن دوست می‌رساند.

روز ۱۲ اردیبهشت ۶۲ به چنگ دشمنان جمهوری اسلامی افتاد. اینک ناخواسته گام در سهمناکترین عرصه نبرد با دشمن غدار نهاده بود. نباید رشته زندگی سراپا افتخار گسسته می‌شد و گسسته نشد. عاشق پاک باخته هفت خوان شکنجه را با سرافرازی پیمود و سرانجام به اتفاق ۹ تن دیگر از هم‌زمانش به قلعه رفیع ظفر عروج کرد. ۷ اسفند ۶۲ خون پاکش در میدان تیرباران بر زمین ریخت.



## رفیق فرزاد جهاد

تیرباران ۷ اسفند ۱۳۶۲

” اگر خون برای آبیاری انقلاب باشد بگذار بریزد و اگر — برای  
” عقب نشینی در برابر نیروهای راست باشد این جمهوری بر زمین  
” نخواهد ماند . هنوز هم معتقدم که جمهوری اسلامی می تواند  
” در راه سازندگی برای مرد مظلوم ولورده شده جامعهام قرار گیرد و  
” امید وارم که چنین شود .“

این بخشی از آخرین کلماتی است که رفیق فرزاد جهاد در واپسین دم زندگی  
نگاشته است . خائنان به خلق به او و رفقای دربندش اتهام ” جاسوسی ” و ” خیانت ”  
زدند ، اما او حتی در دم مرگ به ” مردم له ولورده شده ” جامعه اش می اندیشید و  
هشدار می داد که در صورت عقب نشینی به راست ” این جمهوری زمین نخواهد ماند ”  
رفیق فرزاد جهاد در سال ۱۳۳۵ در شیراز متولد شد . پس از پایان  
آموزش متوسطه ، آموزش دانشگاهی اش را در سال ۱۳۵۳ در رشته ” علوم سیاسی ”  
دانشگاه تهران ، آغاز کرد . از آن پس در جریان مبارزه سیاسی قرار گرفت و با  
پشت سر نهادن مطالعات تئوریک مبارزه عطفی اش را در چارچوب: مشی حزب توده  
ایران در سازمان ” نوید ” آغاز کرد . وی که فقر و محرومیت را با گوشت و پوستش  
احساس کرده بود برای رهایی زحمتکشان و پیروزی انقلاب به آب و آتش می زد . در  
فاصله سالهای ۵۶ و ۵۷ که جنبش انقلابی کشور روند رشد و اعتلاء را می پیمود ،  
رفیق فرزاد جهاد در اجرای رهنمود های سازمانی در ارتباط با کارگران و توده  
های محروم و آگاه ساختن آنها و نیز پخش وسیع نشریات حزب در مراکز مختلف به

کارشبان روزی پرداخت . او در زمره دانشجویانی بود که به دلیل جسارت و شهامت فوق العاده ، ورزش دوستی و رأفت و مهربانی اش مورد احترام همگان بود . پس از پیروزی انقلاب رفیق فرزاد جهاد مسئولیت خطیر کار در سازمان مخفی را ادامه داد . در سال ۶۰ در راس يك شاخه نظامی قرار گرفت . وی که در جریان یورش به حزب دستگیر شده بود در بیدادگاه جمهوری اسلامی به دفاع از آرمانهای خود پرداخت و با شهامت فوق العاده های از حقوق پایمال شده زحمتکشان سخن گفت . این سبب شد که حتی پس از محکومیت به اعدام زیر شکنجه رفت . هنگامی که در سحرگاه هفتم اسفند ۶۲ رفیق فرزاد جهاد را همراه با ۹ تن دیگر از همندانش به سوی جوخه اعدام می بردند ، او با بالا بردن دوانگشت به علامت پیروزی با زندانیان سیاسی بدرود گفت و آنها را به ادامه مبارزه فراخواند . رفیق فرزاد جهاد و دیگر رفقای سازمان نظامی حزب با خواندن سرود حزب و شعار " درود بر حزب توده ایران " در برابر جوخه های مرگ قرار گرفتند . رفیق فرزاد جهاد در وصیت نامه خود خطاب به خانواده اش نوشت :

" بهر حال من هم برای خودم زندگی خودم را داشتم و باید انتخاب

می کردم که انسان باشم ، نه مثل سیب زمینی بی رنگ ."

وی تأکید کرد :

" این را بدانید که باز اگر زنده می ماندم در راه مردم قدم می

گذاشتم ."

رفیق فرزاد آزادی را برای همه و روزهای خوش را برای جوانان میهنش آرزو کرد .

آخرین آرزوی او یادآور این شعر زیباست :

" به گلگشت جوانان یاد ما زنده دارید ای رفیقان . . . . ."

## رفیق غلامرضا خاضعی

تیرباران ۱۷ اسفند ۱۳۶۲



رفیق غلامرضا خاضعی در سال ۱۳۳۳ در زابل - این خطه سوزان و محروم - متولد شد. آموزش ابتدائی و متوسطه را در زاهدان، مشهد، اصفهان و تهران به پایان برد و در رشته علوم سیاسی دانشگاه تهران ادامه تحصیل داد. زندگی او سراپا رنج و محرومیت بود. مشاهده زندگی رقت بار مردم زحمتکش سیستان و بلوچستان که حتی از ابتدائی ترین حقوق انسانی نیز محروم بودند و ستم طبقاتی چون بار سنگینی بر شانه های فرد فرد آنها سنگینی می کرد، برای او که روحی حساس و شاعرانه داشت رنج آور بود. روحیه مبارزه جوئی وادارش می کرد تا در برابر هر ستمی قدم کند و دیری نپائید که راه خود را در پیکار سازمان یافته و منظم یافت. وی با شناخت عمیقی که در یک روند مطالباتی بدان دست یافت سرانجام به سازمان نوبی پیوست. در فاصله سالهای ۵۶ و ۵۷ همه وقتش در تکمیل و پخش "نوید" و "بسه سری حزب" سپری شد. وی حتی به دست نویس جزوه ها و کتابهای مارکسیستی و مقاله های حزب سی پرداخت و در ایجاد پیوند با زحمتکشان از هیچ تلاشی رویگردان نبود. هر جا که اعتصابی می شد رضا بدانجا راه می یافت و با کلام پرشور خود کارگران را به ایستادگی و پایداری می خواند. او در ایثار و فداکاری حد و مسرزی نمی شناخت. در زمستان ۵۷ حتی سهمیه نفتش را به همسایه های محرومش می بخشید و قوت مختصرش را با آنها قسمت می کرد. وی معتقد بود که "آدمیان را با خون به هم می چسبانند. یک قطره خون که در پای خلق ریخته شود از هزار شعار و فریاد

کارآ تر و کوبنده تر است". در جریان زد و خورد های خیابانی با مزدوران رژیم شاه چند بار زخم برداشت، اما از پای نایستاد و با پیکر خونین به راه خویش ادامه داد. پس از پیروزی انقلاب بنا به رهنمود حزب به کار در سازمان مخفی پرداخت و با تشکیل شاخه نظامی در این بخش انجام وظیفه کرد.

پس از یورش دوم گزمگان رژیم که در جستجوی او به هر دوی زده بودند نتوانستند به بندش بگشند. ماهها زیر تعزیر و شکنجه به سر برد و سرانجام در هفتم اسفند ۱۳۶۲ به جوخه تیرباران سپرده شد، در حالی که ایمان داشت که عریده مستانه دشمنان خلق با " تاج استخوانی " که از شاه به ارث برده بودند دیری نخواهد پایید. رفیق خاضعی همراه با ۹ تن از رفقای سازمان نظامی با خواندن سرود حزب و شعار " درود بر حزب توده ایران " به استقبال مرگ رفت.



## رفیق خسرو لطفی

تیرباران ۷ اسفند ۱۳۶۲

در دوران اختناق سیاه رژیم ستماهی به سازمان نوید پیوست. ارتباطش با سازمان مخفی حزب در ایران مصادف با خدمت سربازی بود. برای خسرو این امکان فراهم بود تا برگهای "نوید" را به درون ارتش خود گامه رژیم پهلوی رخنه دهد و این رژیم سرسپرده و وابسته راه در جایی که هرگز در تصور کارگزارانش نمی گنجید، افشاء کند.

از پرکارترین و فداکارترین رفقای سازمان نوید بود. عشق به توده ها و اعتقاد عمیق به حزب توده ایران وی را به مبارزی تبدیل کرده بود که با درایت و جسارت در خورد تحسین تمام وظایف محوله را بدقت، بسرعت و با موفقیت کامل به انجام می رساند. در پرتو این خصوصیات بود که به یکی از مطمئن ترین و کارآزموده ترین کادر نظامی سازمان مخفی تبدیل شد و عهد و امر مسئولیت سازمان نوید در مازندران گردید.

در سال ۱۳۶۰ دشوارترین و آخرین وظیفه بسراغش آمد و رفیق لطفی از بخش مخفی-سیاسی به شبکه نظامی منتقل شد و ارتباط با افسران انقلابی و میهن دوست را در استانهای خراسان، مازندران و گیلان به عهده گرفت.

در تمام دوران فعالیت در شبکه مخفی یک پای رفیق لطفی در تهران بود و یک پایش در شهرستانها. در فصلهای گرما و سرما بخشی از خاک میهن را درمی نوردید و پیام حزب توده ایران در دفاع او انقلاب، خلق و میهن را به افسران انقلابی

می رساند . نصف هفته را در تهران می گذرانند و در این مدت در اطاق کوچکی با برادرش بسر می برد . زندگی مشترك در زیر يك سقف با برادری که کوچکترین اطلاعی از فعالیت مخفی او نداشت کار رفیق لطفی را بیش از پیش مشکل کرده بود . خسرو باید به گونه‌ای رفتار می کرد که هیچکس - ولو برادرش - بوسی از فعالیت مخفی او نبیرند زندگی اش با انواع مشقت ها و گرفتاری ها همراه بود و او همه اینها را در راه خدمت به خلق و حزیش به جان خریده بود .

در نیمه دوم سال ۶۱ بفکر تشکیل خانواده بود ، اما پیورش رژیم به حـزب سرنوشت رفیق لطفی شکل کاملاً دیگری به خود گرفت . ۱۳ خرداد ۶۲ در جریان اجرای قراری در میدان فاطمی به جنگ دژخیمان جمهوری اسلامی افتاد و ناخواسته گام در دشوارترین میدان نبرد زندگیش گذاشت :

از ۱۳ خرداد تا ۸ اسفند در شکنجه گاههای رژیم جمهوری اسلامی بسربرد . ایمان خلل ناپذیرش به زحمتکشان و به صحت راه و رسالت تاریخی حزب توده ایران به سلاح ظفر او در مقابله با شکنجه گران رژیم بدل شد . رفیق لطفی در جریان محاکمه فرمایشی ، اتهامات واهی " جاسوسی " و " براندازی " را که سردمداران رژیم به حزب توده ایران نسبت دادند ، رد کرد .

یگانه "جرم" رفیق لطفی پیکاری امان در راه آزادی ، ترقی و استقلال میهن و رفاه و سعادت توده ها بود . از اینرو مورد خشم و غضب حکام مرتجع جمهوری اسلامی قرار گرفت . رژیم کوشید تا رفیق لطفی را وادار کند تا به اعتقاد اتش پشت پازند و نه با خلق که علیه خلق باشد . اما خسرو که از میان توده ها برخاسته بود و در امان حزب توده ایران پرورش یافته بود تا آخرین لحظه عمر پرافتخارش به آرمانهایش وفادار ماند و روز ۷ اسفند ۶۲ همراه با ۹ تن دیگر از همزمانش جان پاکش را نثار توده ها کرد .



## رفیق عظیم محقو

تیرباران ۴ شهریور ۱۳۶۳

از سرداران گمنام انقلاب بود. بلند بالا، با پیکر تنومند، قدرت جسمی ویژه و اراده خلل ناپذیر. تهور و بی باکی، جسارت انقلابی، عواطف پرشور انسانی و عشق پایان ناپذیر او به توده‌ها زبانزد همه آشنایان بود. قریحه نوشتن در او چشمگیر بود.

در سال ۱۳۴۳ در روستای شمیرین اردبیل متولد شد. آموزش متوسطه را در این شهر به پایان برد و آموزش دانشگاهی را در رشته زیست‌شناسی دانشگاه تبریز آغاز کرد. نفرت از ستم طبقاتی او را به میدان مبارزه کشاند. در روند مبارزه به سازمان "نوید" پیوست (سال ۱۳۵۷) و پس از پیروزی انقلاب پیکار خود را در سازمان مخفی حزب دنبال کرد. وی در راه انجام وظایف انقلابی خود از همه علایق شخصی چشم پوشید. او حتی بخش اعظم حقوق ناچیزش (۱۵۰۰ تومان از ۲۵۰۰ تومان) را به عنوان حق عضویت به حزب می‌پرداخت. از این درآمد اندک به پرداخت سهم بیشتری اصرار داشت. اما حزب از قبول آن خودداری کرد. در سال ۱۳۵۹ انگیزه دفاع از انقلاب سبب شد که به سپاه پاسداران بپیوندد. دیری نگذشت که مسئول پژوهش سپاه در تبریز شد. در جریان یورش دوم دستگیر گردید. در سال ۱۳۶۱ به دلیل وضعیت خطرناکی که داشت در حوزه حزبی از او پرسیده شد: اگر بر حسب اتفاق در برابر جوخه اعدا م قرار گرفتی، در واپسین دم زندگی به چه می‌اندیشی؟ پاسخ داد: "به آن که ای کاش بیشتر به حزب خدمت می‌کردم"



رفیق عظیم محقق در سراسر دوران زندان در شرایط تعزیر و شکنجه بسربرد و هرگز از آرمانهای انقلابی خود روی برننافت. پس از يك سال و چهار ماه اسارت در سیاهچالهای رژیم، هنگامی که به او گفته شد: هرکس ممکن است اشتباه کند، پاسخ داد: "من اشتباه نکردم. راهم درست بوده. آگاهانه آن را انتخاب کرده‌ام و به آن ایمان دارم. از ابتدا چنین پیش‌آمدی را پیش‌بینی می‌کردم و نتیجه هرچه باشد برایم نوش جان است". ۱۲ روز بعد گلوله‌های دژخیمان در جان عاشقش نشست.

در مراسم یادبودی که در زادگاهش برگزار شد، از رفیق شهید محقق تجلیل با شکوهی به عمل آمد.

## رفیق صالح امیرافشار

تیرباران ۲۳ شهریور ۱۳۶۳



در ۱۷ دی ۱۳۳۲ در يك خانواده کارگری چشم به زندگی گشود . پدرش راننده اتوبوس از کارگران شرکت نفت اهواز بود . رفیق صالح آموزش متوسطه و ابتدایی را با کوهی از مشکلات در همین شهر گذراند . سپس کارمند شرکت نفت شد . از ۱۶ سالگی پا به راه مبارزه نهاد و پس از مطالعات ایدئولوژیک سرانجام به مارکسیسم-لنینیسم و پرچمدار راستین آن در ایران ، حزب توده ایران ، روی آورد . در همین سالها با چند تن از یاران همفکرش به مبارزه جمعی سازمان یافته علیه رژیم پرداخت و جمع آنها در روند تکامل خود به يك هسته حزبی تبدیل شد . در سالهای ۵۶ و ۵۷ که انقلاب اوج می گرفت در سازماندهی جنبش انقلابی در اهواز و بویژه در اعتصاب کارگران نفت جزء پیشاهنگان بود . پس از پیروزی انقلاب ضمن تلاش مؤثر برای سازماندهی تشکیلات حزب و تشکلهای کارگری در صنعت نفت مطالعات تئوریک خود را دنبال کرد و سرانجام به عنوان مسئول آموزش کمیته شهر اهواز وظیفه خطیری را به عهده گرفت . رفیق صالح چند ماهی را نیز در جبهه گذراند و شخصیت متین و انقلابی و دانش سیاسی او مورد تایید نظامیان و پاسدارانی بود که با او سروکار داشتند . وی در تشریح مواضع انقلابی حزب توده ایران تلاش شبانه روزی و خستگی ناپذیر داشت .

در بحبوحه یورش به حزب ، رفیق صالح در محل کارش دستگیر شد و تا تاریخ تیرباران ؛ ۲۳ شهریور ۶۳ ، شدیدترین شکنجه ها را تحمل کرد و در هیئت کین

از اسطوره های مقاومت سبب دلگرمی یاران در بندش شد . رژیم هرگز نتوانست در ایمان توده های او کوچکترین خللی ایجاد کند . ایمان او را به راهی که برگزیده بود در کلام پرشور او می توان دریافت . پیش از دستگیری خطاب به یکی از رفقایش از جمله نوشت :

" ما از ساطور خونچکان مدافعان سرمایه خواهیم ترسید و هرگز مرعوب نخواهیم شد . ما طیرغم تمام مشکلات و پیچیدگیهای موجود در عرصه سمناک نبرد ، بدون هراس از دشواریها و شداید همچنان استوارانه خواهیم رزمید و درفش پرافتخار حزب را که با خون شسته شده افراشته نگاه خواهیم داشت . ما به نبرد بی امان خود در دفاع از انقلاب و منافع توده های زحمتکش ادامه خواهیم داد و هیچ چیز قادر نخواهد بود ما را از پیمودن راه مقدسی که در پیش داریم باز دارد . آینده با تمامی شکوه و عظمت خود به ما تعلق دارد . ما قطعاً بدون کمترین تردید اگرچه با رنجهای گران ، پیروزمانده به آینده دست خواهیم یافت پس زنده باد آینده و پیش به سوی آینده ! "

رفیق صالح امیر افشار را با یکی از مجاهدین خلق ایران یکجا تیرباران کردند و طیرغم تلاش رژیم در جلوگیری از انجام مراسم یادبود گروهی از توده های زحمتکش و به ویژه کارگران نفت آرامگاه آنان را در گل غرق کردند .



## رفیق رضا محمدزاده گازرگه

به دار آویخته شد

رفیق رضا محمدزاده گازرگه وابسته به يك خانواده زحمتکش در سال ۱۳۳۷ در تهران متولد شد. وی آموزش ابتدائی و متوسطه را در تهران گذراند و مدت کوتاهی نیز ( بعد از پیروزی انقلاب ) در ایتالیا در رشته زمین شناسی ادامه تحصیل داد. مبارزه انقلابی را در سالهای پیش از انقلاب آغاز کرد. او که همواره در محیط کارگری به سر می برد به افشاء جنایتهای رژیم شاه می پرداخت و در زمینه سازماندهی تظاهرات و بسیج نیروها تلاش بسیار کرد. در روزهای اوج جنبش انقلابی همراه با دیگر مبارزان در رودروئی با نیروهای مسلح رژیم يك لحظه از پای نمی نشست. رفیق رضا مدتی را نیز به دلیل فعالیت سیاسی در زندان گذراند. بعد از انقلاب بهمن ۵۷ برای ادامه تحصیل به فرانسه و از فرانسه به ایتالیا رفت اما عشق به انقلاب و شور شرکت در مبارزه زحمتکشان موجب بازگشت او به وطن شد. در سال ۱۳۵۹ که آتش جنگ افروخته شد با رهنمود حزب به نیروهای بسیج پیوست و بلافاصله به جبهه اعزام شد. پس از آن که جنگ خصلت عادلانه خود را از دست داد به تهران برگشت و در هیأت پاسدار به کار انقلابی خود ادامه داد. دژخیمان جمهوری اسلامی پس از یورش سراسری به حزب او را نیز دستگیر کردند. رفیق رضا به "جرم" تودهای بودن و به اتهام بی اساس "جاسوسی" در فاصله زمستان دستگیری و اعدام تحت سخت ترین و در منشانه ترین شکنجههای جسمی و روانی قرار گرفت اما لب از لب نگوید و تا آخرین لحظه از آرمانهای انقلابی خود وحزبش

دفاع کرد . خانواده او که از بد و دستگیری از او بی خبر مانده بودند سرانجام  
پیکر بی جانش را در سردخانه پزشکی قانونی یافتند ، در حالیکه پای او سوراخ شده  
بود و روی گردنش اثر طناب دار دیده می شد . رفیق رضا محمدزاده گازرگاه با تمام  
وجودش به حزب توده ایران و طبقه کارگر عشق می ورزید و از انترناسیونالیسم  
پرولتری دفاع می کرد . وی منظومه آرش کمانگیر را همواره زمزمه می کرد و سرانجام  
آرش وار جان بر سر پیمان مردم می خود نهاد .



## رفیق حسن حسین پور تبریزی

شهادت در زیوشکنجه ا خرداد ۱۳۶۲

”دوستان کارگر! ما برای این انقلاب زیاد خون دادیم  
زندان کشیدیم. از انقلاب پاسداری کنیم. با سازشکاران  
و ضد انقلاب مبارزه کنیم. موفقیت از آن ماست.”

رفیق حسن حسین پور تبریزی، وابسته به یک خانواده زحمتکش، در سال ۱۳۰۴ در باکو متولد شد و در ۵ سالگی همراه با خانواده اش به رشت رفت. پدر و مادرش پیشه ورانی بودند که بقول رفیق شهید ”با همدیگر یک کارگاه خیاطی کوچک راکه در یک چرخ خیاطسی و یک اطوی زغالی خلاصه میشد، میگردانند” پس از پایان آموزش ابتدائی چون زمینه ادامه تحصیل برایش وجود نداشت، در تابستان سال ۱۳۲۱ در زمره کارگران غیر رسمی راه آهن درآمد. مبارزه انقلابی خودرانی در سال ۱۳۲۲ به مثابه عضو در خانواده بزرگ حزب توده ایران آغاز کرد. وی در آن زمان یکی از چهره های فعال جنبش کارگری کشور بود که همدمش کارگران توده های در راه متشکل کردن طبقه کارگر در سازمانهای صنفی خود، مبارزه برای تدوین قانون کار و سازماندهی اعتصاب های کارگری برای دست یافتن کارگران به حقوق واقعی خود و درهم شکستن رژیم شاه و بهمورد زندگی و ایجاد امکانات برای خانواده کارگران بسیار کوشید. رفیق حسین پور از مسؤولان ”شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران بود که قبل و پس از کودتای ۲۸ مرداد به زندان افتاد و سالیان دراز تحت شکنجه به سربرد. اولین اعتصاب پیرومند و خونین کارگران نفت در بندر معشور که بیش از یکماه بطول انجامید و تأثیر بسزائی در تدویم و گسترش مبارزه

طبقه کارگر داشت با فعالیت وی و گروهی دیگر از رفقا که از سوی کمیته آیالتی خوزستان به آن بندر رفته بودند، بوقوع پیوست. پیکار انقلابی وی تنها به مبارزه سندیکائی و کارگری محدود نمی شد. وی در فاصله سالهای قبل از کودتا در زمینه نگارش مقالات در زمینه های گوناگون استعداد خود را نشان داده و در سالهای پس از کودتا و آزادی از زندان به انتشار نشریه مخفی "آرش" پرداخت. رفیق حسین پور در زمره شاعرانی بود که شعرش با زگوی طبع روان و نفرت از خصم طبقاتی بود. وی در سالهای پیش و پس از پیروزی انقلاب یک هسته مبارزه مخفی تشکیل داده تحت رهنمودهای حزب پیکار می کرد و پس از پیروزی انقلاب به سازمان حزب در داخل کشور ملحق شد.

رفیق حسن حسین پور تبریزی در یورش خائنه ۱۷ بهمن دستگیر شد. او با پایداری و مقاومتی قهرمانانه شکنجه های هستی سوز و طاقت شکن رژیمان جمهوری اسلامی را تحمل کرد و در مرگبارترین لحظات شکنجه نیز از آرمان خود دست نشست. زمانی که پیکر مجروحش را در تاریخ ۳۱ اردیبهشت به بیمارستان دکتر شریعتی رساندند، لحظه ای نگذشت که کارکنان بیمارستان متوجه حضور یک پیکارگر انقلابی شدند. وی تا آخرین نفس (۲ بامداد اول خرداد ۶۲) از آرمانهای خویش سخن گفت.

## رفیق اسداله ریاحی

شهادت در زیر شکنجه ۸ خرداد ۱۳۶۲



رفیق اسدالله ریاحی ( هنگام شهادت ۳۰ سال داشت ) آموزش ابتدائی و متوسطه را در شهرکرد به پایان رساند ، در تهران موفق به گرفتن لیسانس بازرگانی شد . دوره سپاهی را در دبیرستانهای شهرکرد به تد ریس زبان انگلیسی پرداخت ، پس از پایان دوره سربازی به فرانسه رفت و در ادامه آموزش دانشگاهی موفق شد که در رشته جامعه شناسی فوق لیسانس بگیرد . وی پیش از انقلاب به میهن بازگشت و به استخدام آموزش و پرورش درآمد .

رفیق ریاحی در عرصه مبارزه انقلابی راه حزب طراز نوین طبقه کارگر را در پیش گرفت . در جریان انقلاب بطور فعال شرکت داشت . پس از انقلاب همراه با گروهی از دبیران و آموزگاران انقلابی توسط نیروهای ارتجاعی از آموزش و پرورش تصفیه شد و از آن پس بطور تمام وقت در سنگر حزب به دفاع از حقوق محرومان و زحمتکشان و سازماندهی آنان پرداخت . وی از مسئولین سازمان حزبی شهرکرد بود .

در اردیبهشت ۶۲ همزمان با یورش ارتجاع به حزب رفیق اسداله ریاحی نیز دستگیر شد و از همان ساعات اول دستگیری زیر شکنجه قرار گرفت . وی با راده ای خلل ناپذیر و قامتی استوار از حزب توده ایران و مواضع ایدئولوژیکی آن سرسختانه دفاع کرد . در تمام مدت يك ماهی که در دست دژخیمان اسیر بود با روحیه ای عالی از موضع تهاجمی با مزدوران رژیم برخورد کرد ، بطوری که حماسه مقاومت قهرمانانه او در میان مردم استان چهارمحال بختیاری دهان به دهان می گردد . در روزهای اول دستگیری وقتی همه رفقای دستگیر شده را با چشمان بسته و درحالی که پتو بر



سرشان کشیده بودند برای شکنجهٔ مجدد و تضعیف روحیه در سالتی جمع کردند . سکوتی مرگبار حکمفرما بود ، رفیق ریاحی فریاد زد : " بچه ها مقاومت کنید و مسائل تشکیلاتی خودتان را حفظ کنید . ما بخاطر دفاع از حقوق مردم به اینجا آمده ایم " . وی با این عمل متهورانه نه تنها سکوت مرگبار ، که دشمن را شکست . هنگام باز - جوشی در پاسخ به اینکه " می گویند تو با بالا ارتباط داشته ای " گفت : " فرض کنید چنین بوده " . بازجو گفت : " بگو ، درباره چه چیز صحبت می کردید " رفیق ریاحی با فرور تمام جواب داد : " به شما مربوط نیست ، به حزب مربوط است " . بازجو پرسید : " مسلمان هستی ؟ " رفیق پاسخ داد : " مارکسیست هستم " . چنین روحیهٔ مقاومی سبب شد که مزدوران بر شدت شکنجه به طرز وحشیانه ای بیفزایند . رفیق ریاحی پس از تحمل دو هفته شکنجه قدرت راه رفتن را از دست داد و در هفتهٔ آخر در اثر ضربه های وارده به شکم و سینه اش خون استغراغ می کرد . در آخرین روز زندگی قهرمانانهاش او را ساعت پنج بعد از ظهر به اتاق شکنجه بردند و ساعت ۱۱ شب پیکر نیمه جانش را با برانکارد به سلول بازگرداندند . رفیق ریاحی با دستهای خرد شده ، پاهای شکسته ، آرواره از جا درآمده و پشت سوخته ، اما با اراده ای پولادین و روحیه ای قوی به شهادت رسید . در حالیکه در حماسهٔ پرشور زندگی و مقاومت خود پشت دشمن را لرزانده بود . شهادت قهرمانانهٔ او موج اعتراض زحمتگشان را در شهر کرد برانگیخت . . .

## رفیق عادل رام

شهادت در زیوشکنجه ۱۷ خرداد ۱۳۶۲



رفیق عادل رام در دامان يك خانواده زحمتکش آزادیجانی در بند ترکمن متولد شد و تحصیلات متوسطه را در همین شهر گذراند . وی روحیه مبارزه جوئی ، مردم دوستی و شجاعت را در دامان خانواده خود آموخته بود . در شرایط اوج - گیری انقلاب دل به مبارزه سپرد و سرانجام خود را در میان پیکارگران توده های یافت . در سال ۵۹ که آتش جنگ شعله ور شد ، به رهود حزب راه جبهه را در پیش گرفت و تا زمانی که جنگ خصلت عادلانه داشت زندگی اش در سنگرها سپری شد . در این دوره شهامت انقلابی ، مهربانی و آشنائی او با مسائل جامعه موجب علاقه روزافزون هم سنگرانش به او و تأثیر او بر آنها شد . پس از بازگشت از جبهه به بند ترکمن بازگشت و کار انقلابی خود را با شناخت و پی گیری بیشتر ادامه داد . همزمان با یورش سراسری به حزب در اردیبهشت ۶۲ ، به جنگ نیروهای سرکوبگر افتاد و تا آخرین نفس - یعنی ۴۰ روز پس از دستگیری - با سرسختی از آرمانهای حزبی و انقلابی اش دفاع کرد . ۴۰ روز مقاومت مداوم در زیر شکنجه شخصیت انقلابی او را آشکارتر ساخت .

در تخیمان جمهوری اسلامی و حاکمان " شرع " که از شهادت رفیق عادل رام به سختی دچار وحشت شده بودند و احتمال می دادند که ممکن است این واقعه موجب اعتراض عمومی شود ، پیکر بی جانش را به آتش کشیدند و اعلام کردند که خود سوزی کرده است . در این ارتباط قرار ملاقات زندانیان بند ترکمن تا یک ماه لغو شد و تهدید شدند که از آن پس به هیچوجه سخنی در باره کشته شدن رفیق

عادل در زیر شکنجه بر زبان نیاورند . اما بزودی پرده از جنایت رژیم برداشته  
شد . شهادت رفیق عادل رام موجی از اندوه و اعتراض در بند رترکمن برانگیخت .  
وی هنگام شهادت ۲۳ سال داشت .

این را بدانید که باز اگر زنده می ماندم در راه مردم قدم می گذاشتم .

رفیق فرزاد جهاد



## رفیق حمید مؤسس خفاری

شهادت در زیوشکنجه ۲۶ خرداد ۱۳۶۲

رفیق حمید مؤسس خفاری در سال ۱۳۳۵ در محله قطارجیان سنندج متولد شد. آموزش متوسطه را در این شهر به پایان برد. سپس در رشته شیمی دانشگاه رازی، بختران به ادامه تحصیل پرداخت. مبارزه انقلابی را از دوره دبیرستان آغاز کرد و در دوره دانشجویی از شرکت کنندگان و سازمان دهندگان اعتصابها و اعتراضها بود. همزمان با گسترش جنبش انقلابی به زادگاهش بازگشت و دوش بسه دوش زحمتکشان در مبارزه مردم برای سرنگونی رژیم شاه شرکت کرد. وی در کمیته امداد مردمی و سوخت رسانی که به ابتکار جوانان سنندجی تشکیل شده بود کار می کرد. مردم سنندج چهره مهربان وی را از یاد نخواهند برد. او در سال ۱۳۵۸ در زمره مبارزان توده‌ای درآمد. مدت کوتاهی در کرمانشاه و تهران فعالیت حزبی داشت و از سال ۵۹ تا هنگام دستگیری مبارزه خود را در زادگاهش ادامه داد. وی در ارتباط تنگاتنگ با زحمتکشان و کارگران سنندجی بود و کار حزبی اش نیز بیشتر در زمینه سازماندهی آنان خلاصه می شد. در ایجاد تشکلهای توده‌ای و کارگری، از جمله، سندیکاهای خیاطان، کارخانه ریسندگی و یافتدگی و چند واحد دیگر کارگری در سنندج بسیار کوشید و همین تلاش شبانه‌روزی موجب محبوبیت روزافزون او شد. به ویژه در میان افراد و گروههای سیاسی دارای وجهه و اعتبار بسیاری بود.

رفیق حمید با یورش سراسری به حزب به جنگ دشمن افتاد و ۶ روز پس از دست گیری، هنگامی که مقاومت قهرمانانه او دشمن زبون را به زانو درآورده بود، زیر

شکجه جان سپرد . گفته می شود که دژخیمان که از تاثیر مشخص روحیه مقاوم او روی زندانیان سیاسی به وحشت افتاده بودند ، وی را خفه کردند . سپاه تلاش بسیاری کرد تا از خانواده او امضاء بگیرد که رفیق حمید خودکشی کرده است ، اما موفق نشد . رفیق حمید نمونه صداقت ، پاکی و شهادت بود . او با از جان گذشتگی آنچه را داشت در طبق اخلاص نهاد و در انجام هرکاری به نفع محرومان پیشقدم بود . او نمونه یک رفیق آگاه ، مبارز و انتقاد پذیر بود که به سعادت و بهروزی زحمتگشان خلق کرد عشق می ورزید .

## رفیق حسین قدمگاهی

شهادت در زیر شکنجه ۲ مهر ۱۳۶۲



”وظیفه ما کمونیستها نسبت به ۶ سال گذشته آسان تر نشده و از این پس نیز نه تنها آسان تر نخواهد شد، بلکه مشکل تر و پیچیده تر خواهد شد. کار مبارز تودهای پیکار خستگی ناپذیر با دشواریها و ناسازگاریها و گشودن راه به آینده است.”

رفیق حسین قدمگاهی در سال ۱۳۳۲ در ارومیه در یک خانواده زحمتکش متولد شد. آموزش ابتدائی و متوسطه را در زادگاهش گذراند و از دانشکده علوم دانشگاه تبریز، رشته فیزیک، فارغ التحصیل شد. وی ضمن آموزش دانشگاهی - به استخدام آموزش و پرورش درآمد و از مهر ماه ۵۸ در میاند آب به کار پرداخت. فاصله های عمیق طبقاتی و ستی که محقق توده های محروم روا می شد او را براه مبارزه کشاند. در دانشگاه تبریز با مواضع جریانهای گوناگون سیاسی آشنا شد و سرانجام راه حزب توده ایران را در پیش گرفت. همزمان با رشد جنبش انقلابی به زادگاهش بازگشت و در سازماندهی مبارزه توده های طبقه رژیم ستمشاهی نقش ارزنده ای ایفا کرد. وی توانست با توده های زحمتکش پیوند برقرار کند و شعارهای حزب را میان آنها ببرد. سپس کار حزبی خود را در میاند آب آغاز کرد و طیرم وجود جریانهای گوناگون ضد توده های در این شهر، در آگاه ساختن توده ها و برپائی و گسترش تشکیلات حزب وظایف خود را به درستی انجام داد. از نظر او کم کاری و عدم انجام وظایف حزبی گناهی نابخشودنی بود. پشتیبانی عمیق و بی شائبه او از

منافع توده‌ها و احساس مسئولیت شدید در قبال دانش‌آموزان روز به روز بر محبوبیت او در میاند آب و آب می‌افزود و همین مسئله موجب خشم نیروهای ارتجاعی و تصفیه‌آواز آموزش و پرورش شد (پائیز ۱۳۶۰). این واقعه موج شگفتی و خشم همگان را برانگیخت.

همزمان با یورش سراسری به حزب، رفیق حسین قدمگاهی نیز دستگیر شد و از همان آغاز دستگیری زیر شکنجه قرار گرفت. اما در زخمیان هرگز نتوانستند رفیق حسین را به زانو درآورند. او تا آخرین لحظه از آرمانهای انقلابی خود دفاع کرد و به خواست سپاه برای شرکت در نماز جمعه وارد کردن اعتقادات خود پوزخند زد. خشم و سبعمیت شکنجه‌گران بجائی رسید که او را در زیر شکنجه بسه قتل رساندند. پس از برملا شدن شهادت رفیق حسین قدمگاهی رژیم کوشید تا به آن صورت طبیعی بدهد، اما موفق نشد. شهادت او موج خشم و اعتراض را در میاند آب و ارومیه برانگیخت و بخش مهمی از زحمتکشان و دانش‌آموزان با خانواده‌اش اظهار همدردی و همبستگی کردند.



## رفیق غلام حسین (شاپور) قناعتی (با نام مستعار بشیر)

شهادت در زیر شکنجه ۱ آذر ۱۳۶۲

”گر مرد رهی میان خون باید رفت . . .“

این کلام همواره بر زبان مردی جاری بود که از میان خون رفت و به انبوه جانبازان پیوست .

رفیق شاپور قناعتی در سال ۱۳۳۴ در کازرون متولد شد . دوره دبیرستان را در این شهر گذراند و در سال ۱۳۵۲ در رشته مهندسی کشاورزی از دانشگاه شیراز فارغ التحصیل شد . در دوره دبیرستان کم و بیش با مسائل سیاسی و اجتماعی آشنا شد و نیاز مبارزه علیه رژیم ستمشاهی را درک کرد . دوره دانشگاه را با مبارزه صنفی - سیاسی آغاز کرد و با شرکت و سازماندهی تظاهرات و اعتصابات دانشجویی و ایجاد کمیته مستقل کوه ادامه داد . در همین دوره با مارکسیسم - لنینیسم و مواضع حزب توده ایران آشنا شد و به سازمان ”نوید“ پیوست . رژیم از محبوبیت او در میان دانشجویان سخت وحشت داشت . در گزارشهای ساوا که پس از پیروزی انقلاب بدست آمد از او به عنوان ”مردی که کم حرف می زند و بیشتر عمل می کند“ یاد شده بود . به همین دلیل همواره مورد تعقیب و مراقبت بود . رفیق شاپور ورزشکار و کوهنورد ورزیدهای بود و با تشکیل کمیته مستقل کوه توانست گروهی از دانشجویان را با مواضع حزب و ضرورت مبارزه در زیر پرچم آن آشنا کند . پس از پیروزی انقلاب پیکار خود را در شبکه مخفی حزب ادامه داد . در هفتم اردیبهشت ۶۲ همزمان با یورش سرتاسری رژیم ضد مردمی ”ولایت فقیه“ به حزب دستگیر شد و بلافاصله زیر سخت ترین شکنجه و تعزیرها قرار گرفت . از او اطلاعات



می خواستند ، اما اولب باز نکرد . به او اجازه ملاقات با خانواده اش را ندادند .  
تنها یکی دوساری اجازه دادند که چند دقیقه با آنها صحبت کند و بار آخر در  
مقابل دریافت صد هزار تومان رشوه از سوی خانواده اش قول دادند که یکبار دیگر  
مکالمه تلفنی صورت بگیرد . دو روز بعد تماس برقرار شد . اما بجای شاپور یکی از  
مسئولان زندان صحبت کرد و اطلاع داد که وی " با آئینه دستشوئی خود کشی کرده  
است " . چنین چیزی ممکن نبود . رفیق شاپور با آن روحیه جسور و مقاوم نمی  
توانست خود کشی کند . بالاخره پس از مراجعات بسیار به نهاد های گوناگون  
مسئولان اعتراف کردند که علت شهادت وی این بود که " از همکاری خود داری کرده "  
است . رژیم نه تنها پیکر شکنجه شد هاش را به خانواده اش تحویل نداد بلکه از  
نشان دادن محل دفن او نیز تا يك سال خود داری کرد . حاکمان " شرع " تهدید  
کردند که فرزند شما " کافر بوده و نمی توانید مجلس ترحیم برگزار کنید . اما در مراسم  
چهلمین روز شهادت جمعیت بسیاری شرکت کردند و گوشه ای از گورستان شهر را  
به یاد او بطور سمبلیک گلباران کردند . مزدوران رژیم که سخت خشمگین شده  
بودند به مردم هجوم بردند و کوشیدند تا آنها را متفرق کنند . اما کارشان به  
جائی نرسید . مردم از قهرمان توده های خود تجلیل کردند .

در میان جمعیت گروهی از کارگران بافنداریهای کازرون و روستائیان شرکت  
داشتند . رفیق شاپور در سال ۱۳۶۰ سمت سرپرستی بافنداری آل قائم  
" وابسته به بنیاد مستضعفان " کازرون را عهده دار بود و خدمات ارزنده ای به  
کارگران کرده بود و در احیاء باغهای شهرش از خود گذشتگی بسیاری از خود نشان  
داده بود . کارگران به پاس مردم دوستی وی مشت گره کرده خود را به رژیم نشان  
دادند .



## رفیق رسول امیری

شهادت در زبرشکنجه دی ماه ۱۳۶۲

رفیق رسول امیری وابسته به يك خانواده زحمتکش در آستارا بود که مبارزه خود را پیش از انقلاب آغاز کرد و پس از سرنگونی رژیم شاه همراه ، گروهی از مبارزان این شهر به حزب توده ایران پیوست . وی در سال ۱۳۳۷ متولد شد و آموزش ابتدائی و متوسطه را در زادگاهش گذراند . شخصیت مبارز و مردم دوست او در این شهر ساحلی که مبارزان بسیاری را در خود پرورد است حس احترام بسیاری را برانگیخته بود . وی همواره با سرسختی هدفهای انقلابی خود را در پشتیبانی از حقوق زحمتکشان و سازماندهی آنان دنبال می کرد . رفیق رسول امیری در دوران فعالیت عتی حزب چندین بار بازداشت شد و آخرین بازداشت او همزمان با یورش سراسری به حزب در اردیبهشت ۶۲ بود که هرگز به آزادی نینجامید . وی در زندانهای آستارا و اردبیل تحت شکنجه و تعزیر مداوم قرار گرفت . اما روحیه قوی و شهامت فوق العاده او موجب شد که شکنجهگران نتوانند به خواستههای خود دست یابند . رفیق رسول امیری تا آخرین لحظه از آرمانهای حزب خود دفاع کرد و سرانجام جان خود را وثیقه را رهایی زحمتکشان قرار داد . در تخیمان جمهوری اسلامی ملت شهادت او را فرار از زندان ، گذشتن از مرز و خفگی در دریا قلمداد کردند . اما خیلی زود پرده از واقعیت برداشته شد و مردم پی به خیانت رژیم بردند . عاملان رژیم با استفاده از چوب و چماق مانع دفن رفیق امیری در گورستان شهر شدند . آرامگاه او در گوشه‌ای از جنگل است .

بزرگترین افتخارم این است که سرباز سادهٔ حزب تودهٔ ایران هستم

و آرزویم هست توده‌ای بمیرم و حزب تودهٔ ایران یعنی حزب طبقهٔ

کارگر ایران پیروز و موفق گردد.

رفیق تقی کی منش



## رفیق محمد صدیقی چافجیری

شهادت در زیر شکنجه دی ماه ۱۳۶۲

رفیق محمد صدیقی چافجیری در زمرهٔ زحمتکشانی بود که نزدیک به چهل سال از زندگی اش را به عنوان عضو وفادار حزب تودهٔ ایران صرف مبارزه کرد. دوبار به زندان افتاد. یکبار پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد که چند سالی بطول انجامید و یکبار پس از یورش رژیم "ولایت فقیه" به حزب، که به شهادت وی منجر شد. هنوز صدای رسا و مهربان رفیق صدیقی در رودسر طنین انداز است که زحمتکشان شهرش را به شرکت در انقلاب فرا می خواند و در سازماندهی آنان می کوشید. رژیم کوشید تا این صدای پرتنین را برای همیشه خاموش سازد، اما مردم رودسر با شرکت گسترده در مراسم تشییع جنازهٔ وی نشان دادند که فداکارها و جانباز بهای رفیق صدیقی را از یاد نخواهند برد. رفیق محمد صدیقی در دی ماه ۶۲ پس از تحمل شکنجه های شدید جان بر سر آرمانهای انقلابی خود باخت. در حالیکه در نتیجهٔ رطوبت شدید زندان دچار سل استخوان شده بود و در اثر شکنجه و تعزیر دائماً در حال اغمَاء بسر می برد. مزدوران رژیم در آخرین ساعات زندگی برای صحنه سازی او را آزاد کردند و پس از آن کوشیدند تا شهادت او در نتیجهٔ شکنجه را "مرگ طبیعی" جلوه گر سازند اما موفق نشدند و بزودی برده از جنایت ننگین آنها برداشته شد. رفیق صدیقی بویژه در جریان انقلاب سہم ۵۷ نقش ارزنده ای در سازماندهی و مبارزهٔ توده های رودسر ایفاء کرد. از آن پس نیز یک لحظه از تلاش برای اجرای رهنمودهای حزبی فروگذار نکرد.

ما از ساطور خونچکان مدافعان سرمایه نخواهیم ترسید و .....  
همچنان استوارانه خواهیم رزمید و درفش پرافتخار حزب را  
که با خون شسته شده افراشته نگاه خواهیم داشت.

رفیق صالح امیرافشار



## رفیق مرتضی باباخانی (مشهور به بابا)

### شهادت در زیر شکنجه

بلند بالا بود و سستبر اندام. شاد و خوش روحیه. اما محجوب و آرام در رفتار. خود را که شناخت کینه به ستمگران را در درون خود و کشش به پیکار را در همه روح و جان خود دریافت. دههٔ چهل بود. در اواخر این دهه دستگیرش کردند تا پای اعدام رفت و سرانجام به زندان دراز مدت محکوم شد. در زندان مشهود بود که با رفیق رضا شلتوکی آشنا شد و سرانجام خود را در میان مبارزان توده ای یافت. می گفت: «بگذار هرچه بر سر آقا رضا آمد به سر من هم بیاید».

در سال ۵۷ پس از تحمل ۹ سال رنج و شکنجه، مردم درهای زندان را به رویش گشودند. پس از پیروزی انقلاب بهمن به زادگاهش قصر شیرین رفت و کتابفروشی حزب را گشود. دشمنان زحمتگشان راحتش نگذاشتند. دیگر بار او را دستگیر کردند. کتابفروشی را آتش زدند و این بار نیز تا پای اعدام رفت. اقدام به موقع حزب موجب نجاتش شد. پس از آن به تهران آمد و پیکارش را در دامان حزب ادامه داد.

در یورش دوم دستگیر شد. دیگر بار شکنجه های سخت. آن جسم تنومند و پیر توان چنان تحلیل رفت که همسرش در اولین دیدار او را بجای نیاورد. ۷ کیلو شده بود. کوشیدند تا زنده نگاهش دارند تا شاید روزی روح پرتوان و عاشقش را در هم شکنند. زهی خیالهای خام و پوچ. به پیمانش وفادار ماند و قلب آرزومندش سرشار از عشق به مردم، میهن و حزب طراز نوین طبقه کارگر کشورش از کار ایستاد: در سال ۱۳۶۳

دروود بر زندانیان سیاسی و رزمندگان  
راه آزادی زحمتکشان ایران!

## رفیق علی شناسائی

شهادت در زیر شکنجه آبان ۱۳۶۳



رفیق علی شناسائی از پیش کسوتان جنبش کارگری و توده‌های کشور بود که پس از ۴۲ سال پیکار خستگی ناپذیر زیر شکنجه جان سپرد .

وی در سال ۱۲۹۲ در باکو ( مرکز آذربایجان شوروی ) در یک خانسواده مهاجر ایرانی چشم به زندگی گشود . پس از طی دوره آموزش مقدماتی در سال ۱۳۱۰ به ایران بازگشت . به سرپازی برده شد و سپس در بارخانه د خانیات به کارگری پرداخت . در سال ۱۳۲۰ همزمان با تأسیس حزب توده ایران به آن پیوست و همراه با او دهها تن از فعالین سندیکائی که هر کدام نمایندۀ صدها کارگر بودند به حزب پیوستند . وی که در مقاطع گوناگون نقش مهمی در سازماندهی مبارزۀ کارگری و اعتصاببانه عهده داشت همواره تحت تعقیب رژیم ستمشاهی بود . در بهمن ۱۳۲۷ به اتهام شرکت در " توطئه ترور شاه " دستگیر و به یک سال زندان محکوم شد . پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد به دستور حزب به تبریز رفت و در شرایط سخت زندگی مخفی توانست به تشکیلات کارگری و سندیکائی در آذربایجان سروسامانی بدهد . در اسفند ۱۳۳۳ به نمایندگی از سوی سندیکاهای کارگری ایران به منظور شرکت در سندیکای جهانی کارگران مخفیانه به خارج از کشور رفت . اما هنگام بازگشت باتنی چند از یارانش - از جمله رفیق شهید حسن حسین پور تبریزی - در بیروت دستگیر و به ایران تحویل داده شد . رژیم رفیق شناسائی را دیگر بار به ۵ سال زندان محکوم کرد . وی ۲ سال از دوران زندان را در تبریز و سه سال را در تهران گذراند



سپس به دلیل روحیهٔ مقاوم و سرسختی که داشت یکسال برسالهای محکومیت وی افزوده شد و این یک سال را در زندان برازجان ( تبعیدگاه زندانیان سیاسی ) در شرایط بسیار دشواری سپری کرد . پس از رهایی از زندان با حزب تماس گرفت و همچنان بویژه در زمینهٔ کارگری و سندیگائی به کار انقلابی خود ادامه داد . در این سالها خانه او پناهگاه چهره‌های درخشان مبارزهٔ توده‌ای و کارگری از جمله رفیق علی امین بود . با پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ مبارزهٔ غنی خود را از سر گرفت و . . . .

رفیق شناسائی در اولین یورش به حزب ( ۱۷ بهمن ۱۳۶۱ ) دستگیر شد و پس از ۱۸ ماه شکنجه و تعزیر در آبان ۶۳ به شهادت رسید . هنگام مرگ درست ۴۲ سال مبارزهٔ سازمان یافته او به عنوان عضو وفادار حزب تودهٔ ایران سپری شده بود . به دستور حاکمان " شرع " رفیق شناسائی در گورستان دورافتاده‌ای به خاک سپرده شد . اما دوستداران جنبش انقلابی و کارگری کشور آرامگاهش را غرق در گل کردند و در مراسم یادبود و سالگردش به سوگ نشستند .

پیش از شهادت ، هنگامی که دژخیمان رژیم به بهانه‌های گوناگون داروهای او را قطع کردند و گردن و پاهایش ورم کرده بود و تاب ایستادن نداشت ، گفت : " آنها چیزی از من می خواهند که اگر کشته شوم هم زهر بار نمی روم . فشار زیاد روی من آوردند که توبه کنم ، تعهد بسپرم و انزجارنامه بنویسم . یعنی به اصطلاح — " اتاق آزادی " بروم . اما این محال است . من هیچ گناهی جز دفاع از انقلاب ندارم " .

## رفیق موسی فرقانی

شهادت در زیر شکنجه بهمن ۱۳۶۳



رفیق موسی فرقانی ۶۴ ساله و کارگر تأسیسات ساختمانی بود. وی یکی از رفقای توده‌های قدیمی بود که بایی‌گیری در مبارزه کارگری و کارهای اجتماعی وتودهای شرکت می کرد. پس از پیروزی انقلاب فعالیت رسمی ومجدد با حزب را آغاز کرد. خانه او همواره محل گرد همائی جوانانی بود که راه حزب را در پیش گرفتند. رفیق فرقانی در میان زحمتکشانی که او را می شناختند از محبوبیت بسیاری برخوردار بود. او بطور خستگی ناپذیری در بردن رهنمودهای حزب در میان توده‌ها می کوشید. در جریان یورش سراسری ارتجاع به حزب، رفیق فرقانی نیز دستگیر شد. در آن زمان رژیم اطلاعات کافی از وی در دست نداشت و ناگزیر شد که آزادش کند. این فرصت مغتنمی بود که رفیق از آن بهره گرفت و با تمام توان به افشاء هدفهای رژیم پرداخت و بویژه از حیلۀ رژیم در جهت بدام کشیدن برخی از رفقا از طریق معرفی پرده برداشت و رفقا را به ادامه مبارزه با حفظ اصول پنهانکاری دعوت کرد. یک ماه بعد رفیق فرقانی دیگر بار دستگیر و به بند کشیده شد و سرانجام در بهمن ماه ۶۳ پس از تحمل شکنجه‌های مستمر جسمی و روانی زندگی را بدرود گفت. شش ساعت پیش از مرگ ( ۵ بعد از ظهر) شکنجه گران که حال رفیق فرقانی را وخیم دیدند، پیکر نیمه جان‌ش را به خانه رساندند تا شاید بتوانند خود را از اتهام قتل مبرا سازند. اما ساعت ۱۱ همان شب پرده از جنایت رژیم برداشته شد. رفیق فرقانی تا آخرین لحظه از آرمانهای توده‌ای خود دفاع کرد. وی برای برحذر داشتن

رفقا از خطرهایی که از جانب رژیم آنها را تهدید می کرد از درون زندان پیام رمزی داد که " در داخل زندان می گویند دزد زیاد شده . آنها خانه هارا قبلا شناسایی میکنند بعد عمل دزدی را انجام میدهند ". این پیام رمز عامل موثری در نجات چند نفر از رفقای حزبی بود .



## رفیق ناصر هاشمی

ترور بوسیله کومه‌له‌ایها ۱۵ فروردین

شهادت اردیبهشت ۱۳۶۲

■ به موازات یورش ناجوانمردانه رژیم به حزب پر افتخار ما، جانپسان کومله‌ای نیز در کردستان طی یک توطئه ناجوانمردانه دوتن از رفقای کارگر ما را به قتل رساندند.

• • •

رفیق ناصر هاشمی در ۱۵ فروردین ۶۲ در سنندج ترور شد. وی که موفق شده بود گروهی از زحمتکشان را از ادامه فعالیت در سازمان ضد انقلابی کومله باز دارد و به حزب طبقه کارگر جذب کند، مورد کینه آنان قرار گرفت و ترورش کردند. او توانست پیکر نیمه جانش را به بیمارستان برساند و بستری شود. اما پس از چند روز دچار غفونت روده شد و این بار طیرغم تأکید پزشکان، مسئولان سپاه در اعزام بموقع او به تهران تعلل ورزیدند. رفیق ناصر هاشمی موقعی به تهران اعزام شد که دیگر کار از کار گذشته بود. وی در اردیبهشت ۶۲ در حالی که تا آخرین لحظه زندگی از حزنش و آرمانهای انسانی اش سخن می‌گفت جان سپرد.

رفیق ناصر در سال ۱۳۳۲ در سنندج متولد شد و پس از آموزش ابتدائی در زمره کارگران نفت در سنندج درآمد. هنگام اوج‌گیری جنبش انقلابی کشور در اعتراض کارگران نفت فعالانده شرکت جست و پس از پیروزی انقلاب عوامل ارتجاعی رژیم به "جرم" کمونیست بودن از کار برکنارش کردند. رفیق ناصر در سال ۱۳۵۹ به حزب پیوست و همواره با جانپازی و فداکاری بسیار در راه تحقق آرمانهای زحمتکشان پیکار کرد. هنگامی که پیکری بی‌جان رفیق ناصر هاشمی به سنندج بازگردانده شد مردم این شهر بطور وسیع در مراسم خاک سپاری وی شرکت کردند.



کار مبارز توده ای بیکار خستگی ناپذیر با

دشوار بها و گشودن راه به آینده است.

رفیق حسین قدمگاهی



## رفیق مصطفی شهر ویرانی

ترور بوسیله کومه‌له ایها

دومین شکار کومه‌ایها رفیق کارگر مصطفی شهرویرانی بود که همراه با دو تن از رفقای فدائی و دمکرات در مهاباد ربوده شد. آدم ربایان او را به باد دشنام و توهین گرفتند اما جسارت و شہامت فوق‌العاده رفیق در دفاع از خود و حس‌زیش موجب خشم بیشترشان شد. او را به پشت مسجد فقرا کشاندند و وحشیانه به گوله بستند. سه تن از جانباوران کومه‌ای: کریم افسردلیبر (از فتوال‌زادگان اطراف مهاباد)، خالسه چالاکی (فرزند قاچاقچی معروفی بنام بنی جگرفروش) و شخصی بنام مبشر خیال در قتل ناجوانمردانه او شرکت داشتند. مسئول آدم ربایان شخصی بنام "سیامند معینی" بود. به گفته رفیق فدائی که ناظر قتل رفیق مصطفی بود، هنگامی که "مبشر خیال" از محل جنایت بازگشت در حالی که به زمین و زمان دشنام می‌داد و کف برده‌ها آورده بود گفت: "تا دم مرگ هم می‌خندید و می‌گفت زنده باد حزب توده ایران".

رفیق شهرویرانی در سال ۱۳۳۹ در مهاباد متولد شد. دوران کودکی را در رنج و زحمت به سربرد و اجبار داشت که در ضمن ادامه تحصیل برای امرار معاش دستفروشی و عملگی کند. وی با وجودی که موفق به گرفتن دیپلم شد به دلیل نقص عضو (پایش ناقص بود) در هیچ جا نتوانست استخدام شود و کماکان تا پایان عمر کارگری می‌کرد. رفیق شهرویرانی از قبل از انقلاب هوادار حزب بود. پس از پیروزی انقلاب در سازمان جوانان به فعالیت پرداخت، چندی بعد به حزب

پیوسته و در سال ۶۰ به مسئولیت یک حوزه حزبی انتخاب شد . رفیق شهرویرانسی  
یک لحظه از پیگارد راه پیروزی هد فهای خود باز نایستاد و به همین دلیل مورد خشم  
و کینه ضد انقلابیون بود . شهادت او موجی از اندوه و اعتراض را در زادگاهش بر  
انگیخت .

M. K. B. S. 1000

پیروزباد

مارکسیسم

# پیروزباد مارکسیسم لنینیسم جهان بینی انقلابی حزب توده ایران

پیروزباد

مارکسیسم



خوانندگان عزیز!

به این نشانی با ما مکاتبه کنید:

آدرس پستی:

P.B. 49034

10028 Stockholm 49

Sweden

کمک مالی به حزب توده ایران  
یک وظیفه انقلابی است!

حساب بانکی:

Sweden - Stockholm

Sparbanken Stockholm

N: 040012650

Dr. John Takman



انتشارات حزب توده ایران

بها ۲۰۰ ریال